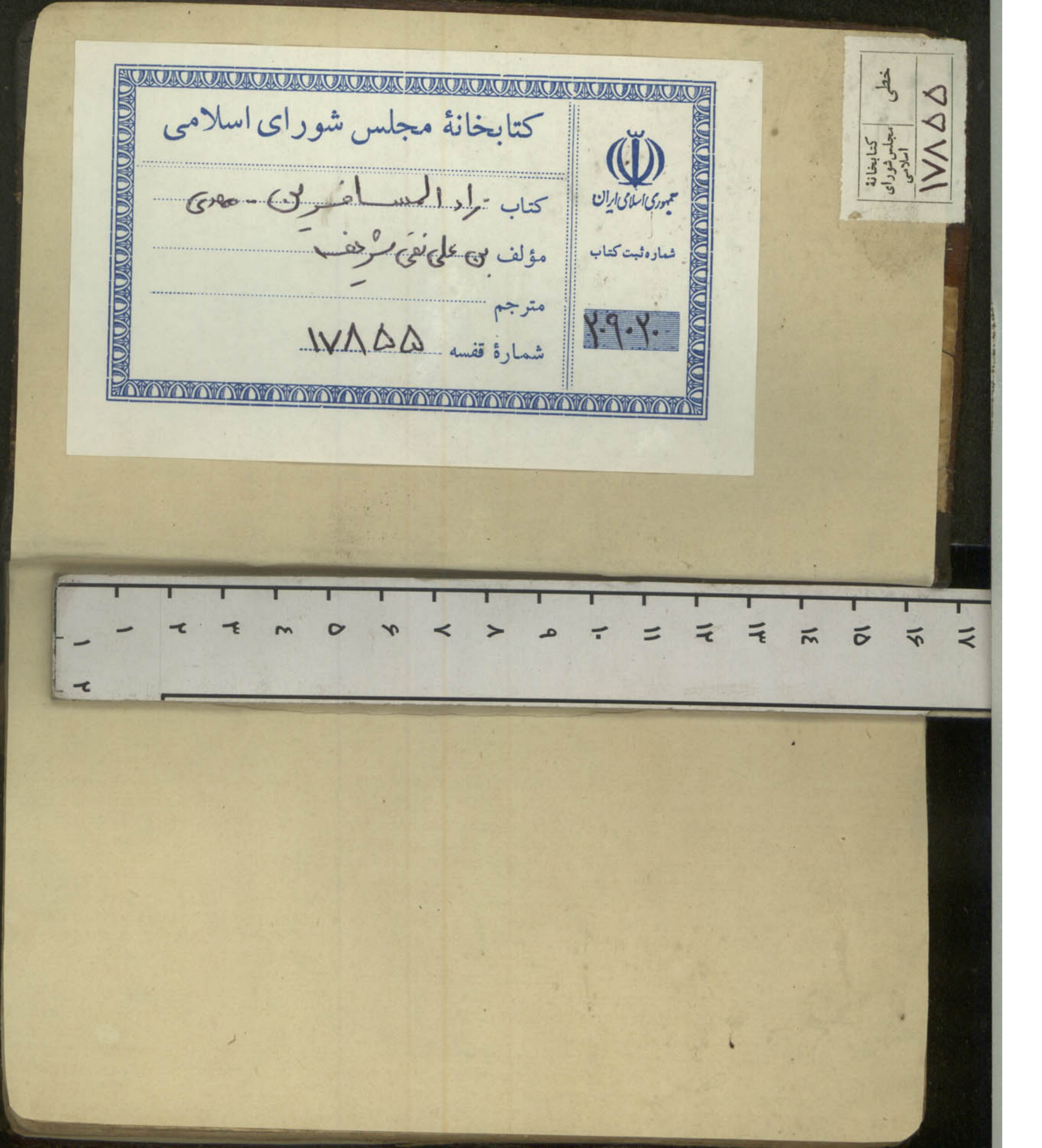
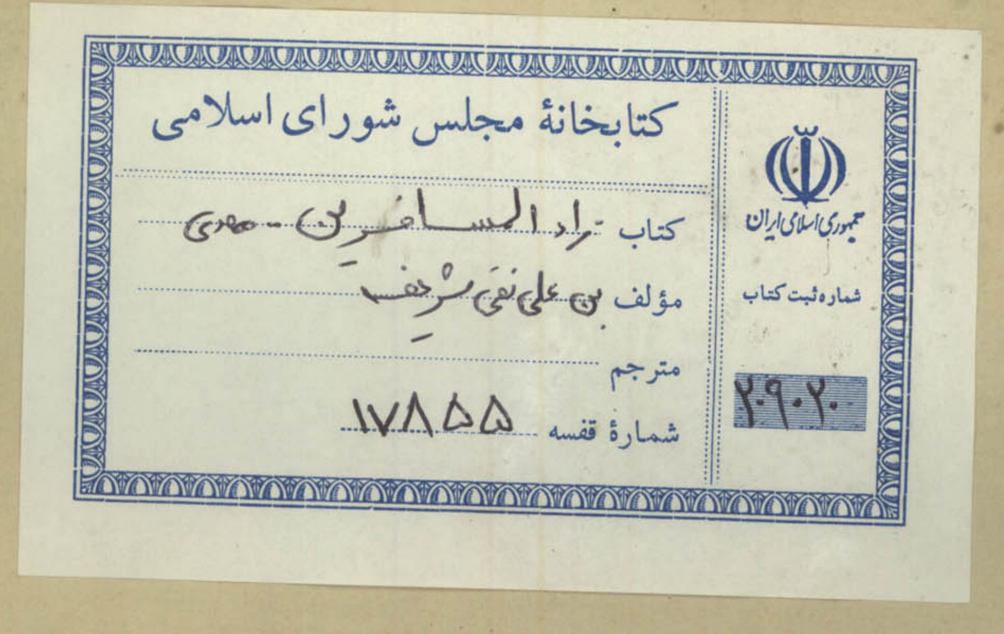
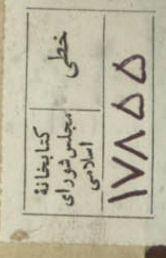
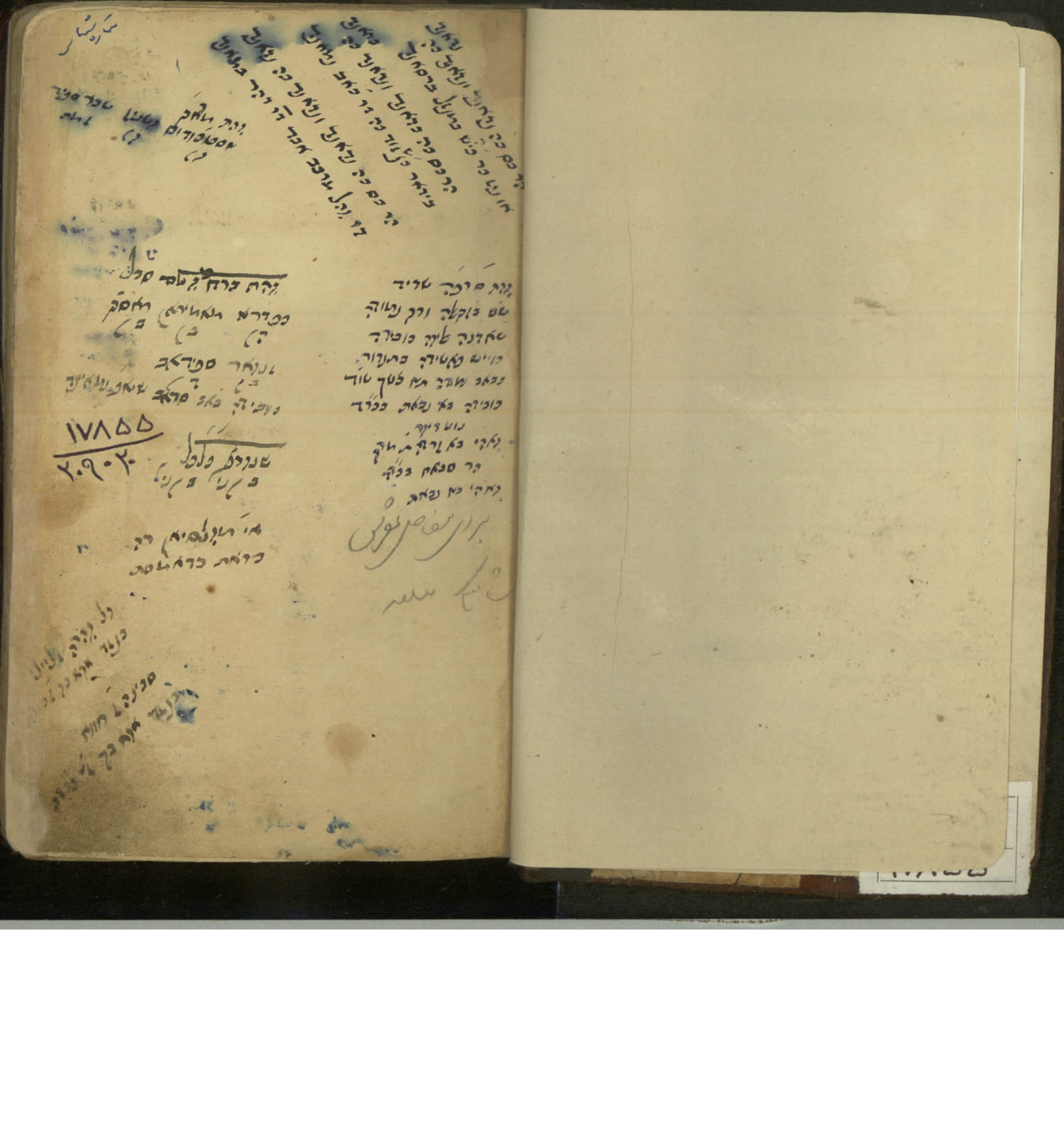


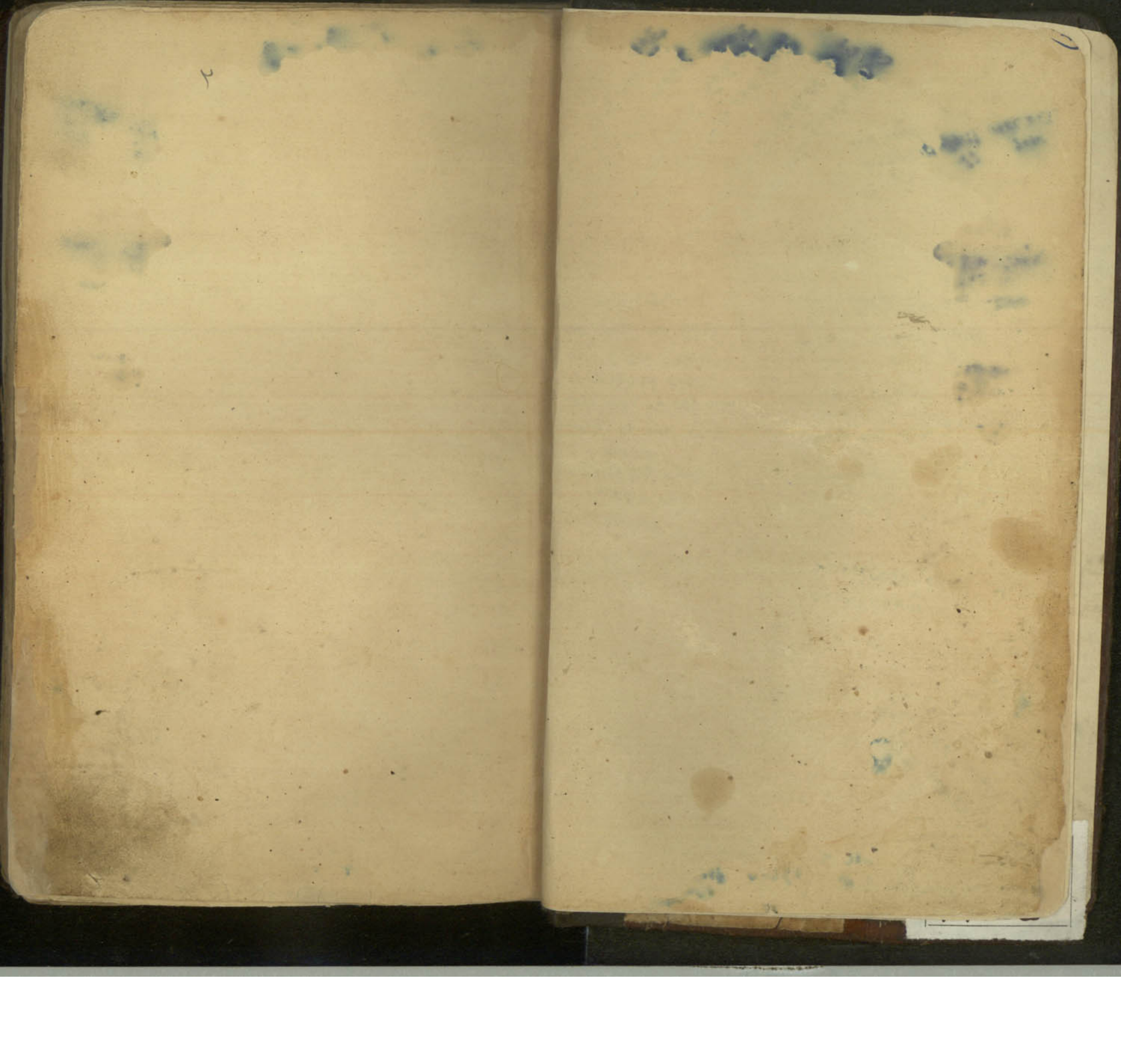

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب زاد المسافرین - مهدی
مؤلف بن علی نقی شریف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۸۵۵
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۹۰۲۰
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۷۸۵۵


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۸۵۵
شماره ثبت کتاب ۲۰۹۰۲۰
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۷۸۵۵











زاد المسافرین هو الله تعالی

اثر مشهور است زاد المسافرین بورق

فهرست

مرهمها و حبها و شربتها و معجونهای مذکوره در این کتاب بر نمره اشاره

[illegible]

قرص

در قرص کاکنج

معجون

حمی ملثه

حمیات



زاد بسم الله الرحمن الرحيم المسافرين

سپاس افزون از نوازش بیماران شفا و ستایش بی‌آموز(?) از شوق در
منزان بلقا شار درگاه طبیبیست که زبان خسته دلان عنوان
مقال داد و اذا مرضت فهو یشفین گویا و درود دل مستمندان
گوید از دوا و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین
مداوا فرموده است و درود نامعدود و صلوات نامحدود
بر نسخه نویس عطار خانه و ما ارسلناک الا کافة للناس
بشیرا و نذیرا و دردشناس بیمارستان و کنتم علی شفا
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و بر سید اوصیا و امام المتقین(?)
مادة الحیوة اولیا و تریاق فاروق سعداء از اسقینا قسیم
جنت و [illegible] مخدوم ملائکه ارض و سما علی المرتضی و بر ذریه ابرار
و بر اهل بیت اطهار آن [illegible] که هر یک در معالجه بهشت(?)
[illegible] از [illegible] ضلالت و [illegible] دارند صلوات الله علیهم اجمعین
یا راج المریض الی الطبیب و الی الحبیب الی الحبیب اما بعد
چنین گوید کم گشته دیار سرگردانی و مبتلا [illegible] الواثق

بالله اللطیف محمد مهدی ابن علی نقی الشریف عفی عنهما چون دوست
روحانی و برادر ایمانی صاحب منصب شریف و لقب منیف جمیع
کمالات صوری و معنوی الطالب الجلیل میرزا محمد اسمعیل حفظه الله
العزیز الجلیل درین اوان مقرون نهضت از حدثان از وطن مالوف
گریزان و اکثر اوقات را لابد در بلدان میدارد و ازین داعی
خواهشمند شد که رساله ترتیب دهد مشتمل بانچه مسافران در حفظ
صحت در سفر و تدبیر احتراز از خطر ضرورات و اشعار در معالجه
بعضی امراض که بدون حضور و مراجعت بر طبیب تشخیص میمقدور
و تدبیران شدت و بخصوص برخی از امراض که اکثر اوقات مزاج
ایشان انحراف از اعتدال بجانب آنها واقع میشود فی الجمله بسطر
دلیل در ذکر اسباب و علامات و معالجات آنها اهتمام نماید که بدون
مراجعت باطبا تواند پذیرفت لهذا با عدم استطاعت و قلت
بضاعت درین صناعت و تشویش حال و توزع بال در مقام برود
خواهان رفتن زبان که هرگز زمانی بتابد و مثل آن نداده و منه الشکوی
الی الله الملک استدلال از ایشان نموده و لتسوید ورق چند نمود

بروز خود نشاید اگر عذرم پذیری هست پر دور که مشهورات الی امور
بمعذور را مسئول از ناظران اکمه بعین احتیاج ملاحظه نموده که
هر غلطی و خبطی که لازم طبع انسان خصوص صاحب تخمیر طینت و مطلع این نا
دانست مطلع شود و در اصلاح آن کوشیده و بعین الانصاف ملاحظه نموده
اگر آنها را ناشی از نارسائی و برهم خوردگی کار روزگار دانند
و این رساله مشتمل بر دو مطلب است مطلب اول در تدبیر مسافران
و قوانین کلیه در حفظ صحت ایشان و تدبیر امور یکه مسافرین را غالب
اوقات اتفاق می‌افتد مطلب دوم در معالجه چند از بعضی امراض که بدون
مراجعه بطبیب توان معالجه نمود مطلب اول در تدبیر مسافران و قوانین
حفظ صحت ایشان و نیز تدابیر امور یکه مسافران را غالب اتفاق
می افتد بدانکه مسافر باید قبل از حرکت اگر در بدن غلبه خون باشد
فصد کند و اگر اخلاط دیگر غالب باشد مسهلی بیاشامد و بدن را پاک
سازد و بجهة آنکه بسیار باشد که حرکت سفر تحریک اخلاط فاسده نماید
و در حین مسافرت مرضی حادث شود که محتاج برجوع طبیب باشد و
بدست نیاید لهذا باید قبل از حرکت بدن را بتجویز طبیب از اخلاط
فاسده تنقیه نماید و دیگر باید قبل از حرکت خود را عادت دهد

با غذیهٔ که در سفر از برای او مهیّا است و همچنین قبل از حرکت بتدریج ترک حرکات
سفر از بیخوابی و تعب حرکت و اگر سفر در تابستان باشد بگرما و اگر
در زمستان است بسرما خود را عادت دهد تا آنکه هیچیک از اینها
برا و دفعةً وارد نشود اما تدبیر غذا در سفر باید که غذای سفر
در سفر حسب المقدور از اغذیه معتاده در حضر باشد و چیزی چند که
غذائیتش غالب باشد از قبیل گوشت و تخم مرغ چرا که تحلّل سفر قوّت
ها را ضعیف میکند غذا باید که بدل ما یتحلّل حسب المقدور از اغذیه
معتاده در حضر باشد اما تدبیر آشامیدن آب باید که آب هر منزل را
با خود داشته باشد با آب منزل دیگر ممزوج نموده بنوشند که دفع ضرر
و اختلاف آبها باین نحو می‌شود و همچنین ممزوج نمودن آب با قلیلی سرکه
رافع ضرر او است و همچنین اگر بسر قدری از خاک خالص خصوصا از بلد
خود داشته باشد که بهر منزل از آب او ممزوج کرده و بعد از آنکه
ته نشین شود بنوشند که رفع مضار آن آب می‌شود و همچنین خوردن
پیاز و سیر و سرکه و کاهو هر یک باشد رفع ضرر آبها میکند و رفع ضرر
آب مخالطه بسرکه می‌شود و تغییر طعم و رفع ضررش هر گاه سکنجبین می‌شود
و رفع طعم و ضرر آب تلخ با قدری گرد اگر آب بدبو یا غلیظ باشد رفع

ضرر

ضرر آن بجوشانیدن یا ممالطه گل و سرکه چنانکه مذکور شد می‌شود و تدبیر کمی
آب و رفع ضرر عطش بدانکه هر گاه در طریق خوف کمی آب باشد باید غذائی
که احداث تشنگی کند نخورد و از قبیل چیزهای شور و تند و شیرین بلکه
هر غذا که در سیر نخورد و کمتر از اشتها بخورد و دیگر آنکه آب که مخلوط با سرکه
شد بدل آب خالص بسیاری تواند پس هر گاه آب کم باشد قلیلی از
آب با سرکه مخلوط کرده بنوشند که کفایت میکند و باید که در جائیکه خوف
بی آبی باشد از هر چه باعث عطش شود احتراز کند از عالم حرکت
بسرعت و سخن بسیار گفتن خصوصا با آواز بلند غذای حار خوردن
و آنچه رفع تشنگی کند دوغ ترش و شیره خرفه که در دوغ باشد و شیره
تخم خرفه با اندکی سرکه در دهان داشتن آلو بخارائی یا تمر هندی
با قراقروت یا ناردان رافع تشنگی است و هم در دهان داشتن بلور
و صدف یا نقره خالص و لب بر لب کند داشتن که هوای خارج و داخل دهن
نشود نیز رافع تشنگی است و بدانکه بعد از تشنگی مفرط که مسافر باب رسید
دفعةً بقدر سیراب شدن نباشد بلکه اول مضمضه کند و دست و پا را
در آب گذارد و دهن را تر کند بنوشد و بعد کم کم آب بیاشامد تا آنکه عطش
بر طرف شود و اگر دفعةً بعد از عطش مفرط بیاشامد و بسیار آب خورد

خوف هلاکت است اما تدبیر که در سفر البته باید پس فراز کرد تمام بدن را
خصوص سر را از آفتاب نگه دارد و در پری معده حرکت نکند و اگر
لابد باشد غذای کمی بخورد البته ناشتا هم نباشد خصوصاً اگر مسافر
بدنش لاغر باشد و یا مزاج او حار باشد و در آب سرد سر و بدنش را بشوید
و از میوه‌ها و ترشیها آنچه میسر شود بخورد اگر یافت شود سر و سینه را
بروغن بنفشه بادام یا روغن تخم کدو چرب کند و قبل از حرکت از منزل
اگر قدری آرد جو داده را با نبات یا قند با آب سرد بنوشند مناسبت
یا بذر قطونا با آب سرد یا شیره جو هر یک در باشد بعد از نزول بمنزل
از میوه‌های بارده و غذاهای ترش یا دوغ آنچه یافت شود میل نماید
و در منزل باید که هر جا مرتفع شود روی خیمه بطرفی باشد که باد شمال
بر آن طرف وزیده باشد و خیمه‌ها از هم دور باشد و در آب مراب
حب المقدور در آن حوالی نباشد و اگر در رباط فرود آیند قرار در
یورتی باشد که باد شمال وزیده باشد اما تدبیر احتراز از سموم
آنست در جایی که احتمال وزیدن سموم باشد دهان و بینی را بدستمالی
از سیر و سرکه آلوده باشد بسته از آنجا بگذرد و حب المقدور استنشاق
هوا نکند و هر ساعت مضمضه با آب سرد نماید و اگر آب سرد باشد مکرر

تدبیر سموم

بپاشند

علاج با روغن تخم کدو و روغن بنفشه بادام
در صداع [illegible]

بپاشند و سر و سینه را بروغن بنفشه بادام یا تخم کدو چرب کنند و سیر
و سرکه ببویند و قدری هم بپاشند و اگر قدری تخم کدو بپاشند
البته رفع سموم حی شود و اگر نیز دوغ ترش آش منزنا نافع است و اگر قدری
پا زرا در دوغ بجیانند و قبل از حرکت بپاشند البته رفع ضرر سموم
علی باید و اگر در طی مسافت هوای سمی آنست که قبل از ورود علامتش
تیرگی و شدت حرارت و بدبوئی هوا است و سایر علامات که مسافران
در هوای سمی تجربه نموده اند باید که اگر در برابر باشند راه بگردانند
و دهان و بینی را ببندند و سیر کوبیده با سرکه آلوده در پیش بینی بدارند
و اگر آب نزدیک باشد خود را در میان آب اندازد یا آنکه در روی
زمین برو بخوابد تا آنکه هوا بگذرد و اگر هوای مذکور بدماغ برسد
و حال کسی متغیر شود و کرب و اضطراب قلب و غش حادث شود اگر
تریاق فاروق حاضر باشد نیم مثقال با قدری جدوار یا فادزهر
معدنی فرو برد و قدری سیر و سرکه با کافور بخورد و کافور و صندل
سفید ببوید و سینه و بینی بمالد و دوغ سرد بپاشند و باب سرد
فرو برد و روغن تخم کدو در بینی چکانند و پاها و دستها را باب
سرد گذارند و در مکان خنک مقام کند و غذاهای خنک و

تدبیر سردی هوا

میوه‌های رطب و غذاهای ترش نخورند تا حال آیند اما تدبیر سردی
هوا و برف در سفر باید که قبل از حرکت از منزل غذای حاری بقدر
اشتها بخورد و بعد از آنکه حرارت غذا در بدن منتشر شود حرکت
کند و دهن و بینی را البته دارد و اگر در طی مسافت سرما شدت کند قدری
افیون فرو برد و اگر قبل از حرکت غذا اندک خورد یا زیاشیر و روغن
داشته باشد بخورد دفع ضرر سرما میکند یا آنکه قبل از حرکت قدری
عسل را شربت کرده با فلفل بپاشد مداومت رفع ضرر سرما میکند و لا بد از
ورود آمدن بمنزل دفعةً نزدیک آتش نرود بلکه اول بهوای [illegible] یا
خیمه که ورود آمده گرم کند و بعد از شدت سکون سرما نزدیک آتش رود
و خود را بپوشاند و دست و پا را با آب گرم گذارند و در زیر جامه‌های
بسیار خواب کند تا حال بیاید و در هوای بسیار سرد باید که نزول
در مکانهای کوه در باطها و خانها کند و اگر در خیمه باشد رو بطرف
جنوب و مشرق و خیمها نزدیک بهم و مراکب و چهارپا نزدیک خیمها
باشد اما تدبیر حفظ از ضرر سرما چشم را و از برف آنست که پارچه
سیاهی با خود داشته باشد که نظر براو میکرده باشد و اگر نقابی
که از دم اسب سیاهی بافند با خود داشته باشد و در طی مسافت

تدبیر حفظ چشم

در

در برف بر روی کشد دفع ضرر برف می‌شود و سرمه سنگ بچشم کشیدن
نیز نافع است اما تدبیر وجع و سوزش که باعث سرما در چشم بهم
رسد باید که کاه گندم را جوش بدهد و سر و چشم را به بخار او دارد
که باصلاح آید و سر و چشم را بپوشانند و حب المقدور دیگر روز
سرما حرکت نکنند تا چشم بحال آید و اگر درد چشم بهم رسد معالجه بنحوی
که مذکور خواهد شد بکنند اما تدبیر محافظت پاها و دستها
از سرما باید که پا را قبل از سوار شدن در منزل بروغن دنبه
گداخته چرب کرده و مابین انگشتان را و تمامی پا را به پشم
نرمی به پیچد و جوراب نرمی پوشد در موزه کند و اگر روغن مزبوره
نباشد بقطران آلوده کند و دیگر حب المقدور نگذارند در موزه
تر شود و اگر تر شود تبدیل کنند اگر امکان داشته باشند و هرگاه
در طی مسافت شدت سرما اثر کند قدری مسافت را پیاده طی
کند و پاها را از جوراب بیرون کرده قدری مالش بدهد و باز
براه افتد در تدبیر اعضای سرما برده باشد بعد از آنکه اثر بردن
سرما ظاهر شده علامتش آن است که حس عضو کم میشود و رنگش متغیر
و ورم کند و بزودی پوشش عضو را تبدیل کنند و در میان آب

تدبیر حفظ پا

بروغن ها مثل روغن زیتون
یا روغن مغز گردو و یا روغن
منو بادام تلخ یا م

تدبیر سرما برده

کرم کذارند و بالند و کاه کندم را بجوشانند و عضو را در میان آن
کذارند یا آنکه شلغم یا ترب یا بابونه یا تخم شنبلیله یا برک را پخته
ضماد نمایند و مکرر در پیش آتش بدارند یا آنکه قطران بمالند و اگر عضو
میل بسبزی و سیاهی کرده باشد باید که آن موضع را در میان آب
کرم بگذارند تا خون مرده دفع شود پس کل ارمنی را با سرکه طلا نمایند
و اگر عضو سیاه و فاسد شود و نزدیک افتادن انگشتان باشد باید
که برک کلم و برک اسفناج را با روغن کاو پخته ضماد نمایند تا کوشتهای
فاسد بیفتد و اگر بعد از این ضمادات کوشتهای فاسد بخودی خود نیفتد
جراح صاحب وقوف باید که کوشتهای فاسد را قطع کند در بادامرات
کذف و آن کوشتهای صحیح و بعد از دفع کوشتهای فاسد مرهم
سیاه که صفت آن اینست استعمال نماید مرداسنک چهل و پنج مثقال
زفت رومی پانزده مثقال علک البطم چهار مثقال روغن زیتون
نود مثقال موم هفت مثقال اجزا را با هم بکدازند و مرداسنک را
نرم صلایه کرده با هم مخلوط کنند یا مرهم خل در صفت آنکه اینست خصوصا بعد از
چند روز که مرهم سیاه استعمال کرده باشند استعمال نماید ده مثقال
مرداسنک نرم صلایه نموده با ده مثقال موم و روغن زیتون هفت

بتیغ بزنند و

ب
یا کل خطمی با شیر کاو پخته
ضماد نمایند

مرهم سیاه

مرهم خل

مثقال

مثقال و سرکه سه مثقال مرهم سازند و بعد از استعمال این مرهم
مرهم سفیداب که صفت آن در سوختگی آتش مذکور است خصوصا اگر
قدری مرداسنک اضافه نموده استعمال کنند و بالجمله هر یک از این
مرهمها که مذکور شد نافع و مصلح جراحات است نهایت اگر با این ترتیب
که مذکور شد استعمال کنند اولی است صفت مرهم دیگر که در همه جراحات
و همه جراحات نافع است و کوشت میرویاند و قرحه را بزودی باصلاح
آورد و معروفست بمرهم بالستانه صفته سفیداب قلع موم از هر یک
سه مثقال دم الاخوین انزروت صمغ صبر مر کندر از هر یک دو مثقال
روغن کل سرخ و اگر نباشد روغن بادام یا روغن کنجد ده مثقال
مرهم نموده استعمال کنند و بدانکه جمعی در سرما برده و هر سال در سردی
هوا ورم میکند و وجع بهم میرساند منقار کلاغ زنگ را بر آن عضو سرما
برده مکرر طلا کنند در وقتیکه ورم و وجع عود کرده باشد رفع میشود و دیگر
عود نکند اما تدبیر سفر دریا باید که مسافر دریا قبل از سوار شدن
کشتی چند روز غذا کم میل نماید و در روز اول که اول کشتی با آب دریا
نظر نکند و شربت به یا سیب یا انار یا ریباس با خود داشته باشد
و مداومت بخوردن آنها نماید و اشتهای ترش مثل آش سماق و انار دان

مرهم بالستانه

تدبیر سفر دریا

سوار

میگرده باشد و اگر مع هذا هیجان قی شود مانع نشده بگذارد که معده از
اخلاط ردیه پاک شود و بعد از آن از ربوب و اطعمه آشتهای مذکوره
میل نمایند و طریق ساختن این ربوب در صحیفه مذکور میشود اما تدبیر
دفع تولد شپش از بدن و جامه آن است در جامه در زیر همه پوشیده
میشود اگر کتان باشد منع تولد شپش میشود و اگر جیوه را با آب دهن و
خاک بکشند و بریسمانی بمالند و از گردن آویزند شپش های کشته و دیگر
متولد نمیشود و اگر جامه را بدود گندش و ترمس بدارند و بپوشند
یا آنکه برگ خرزهره را کوبیده با یک روغنی مثل روغن بادام
و غیره مخلوط نمایند و بر بدن بمالند مانع تولد شپش میشود و مالیدن
آب نمک در حمام ببدن مانع تولد شپش مجربست اما تدبیر کبود
شدن از باد و آفتاب سیاه نشود و نیز کرد آن است که در جای خرکه
کثیرا و نشاسته و صمغ عربی و لعاب بهدانه لعاب بذرقطونا مجموع
یا بعض از آنها را با سفیده تخم مرغ بصورت بمالند و بعد از فرود
آمدن بمنزل بشویند اما در دفع آن هرگاه حادث شده باشد
آن است که پیه مرغ را با موم بگدازند و با آرد نخود بصورت بمالند
بعد بآب گرم بشویند در تدبیر دفع ریش شدن از سواری و پای

از موزه

تدبیر دفع شپش

تدبیر کبود شدن

از موزه آن است همین که اثر ریش شدن ظاهر شد و علامتش
حرارت و سوزش و سرخی آن عضو است اولاً باید که کتان نمد
با آب سرد ترکنند و مکرر بر عضو بگذارند تا آنکه سوزش و حدت
فرو نشیند پس مرداسنگ را با گلاب و اگر نباشد با آب بسایند
و بمالند اما انتفاخات که از موزه و کفش و پا افزار بهم رسد که
از انفجار رستناول گویند باید که آنها را با خاری تیز کاوند بعد
از آن مازو را با آب سرد بسایند و بمالند و کف را از زم کوبیده
بر او پاشند اما تدبیر رفع ترکیدن دستها و پاها در فصلت
اختلاف هواها و آبها و گرد و غبار از برای سفر اتفاق
می افتد باید که اول از چرک خوب پاک کنند و ساعتی در آب
گرم بگذارند و بعد از آن کتیرا را مثل غبار سائیده بر او پاشند
و از گرد و چرک شدن محافظت نمایند و اگر از این به نشود سپیدرو را
بگدازند و مازو را مثل غبار سائیده با او مخلوط نمایند و گرم کرده
میان ترکیدها را از آن پر کنند و هرگاه نرم شده باشد سندروس را
نرم سائیده با روغن بزرک بجوشانند تا نیک غلیظ شود و گرم در
میان ترکیدها بچکانند اما تدبیر افتادن از مرکوب

تدبیر پای ترکیدن

صفت روغن

یا بلندی و صدمه بعضوی رسیده باشد مثل لگد چارپای یا صدمه
سنگ و چوب و امثال آن بدانکه اگر یکی ازین آفات بعضوی
شریفی مثل سر و تهی گاه و ببیضه رسیده باشد یا آنکه بدر عضو رسیده
باشد فصد باید کرد که مواد بدن با آن عضو ماوف میل نکند و
مفسده عظیم تر باشد نشود پس آن موضع را باین ادویه ضماد نمایند
ماش مقشر گل ارمنی اقاقیا صبر سقوطری با آب برگ مورد و اگر موضع
صدمه ورم کرده باشد گل سرخ عدس مقشر گل ارمنی شیاف مامیثا
صندل فوفل با گلاب ضماد نمایند و اگر این ادویه یافت نشود بهر
حال برگ مورد را با زرده تخم مرغ ضماد نمایند یا پیه حلیم(?) را
با زرده تخم مرغ یا زیره سبز و صبر سقوطری و مرکیا(?) با زرده تخم مرغ و مانند
بمقشر(?) و اگر یکی ازین دواها یافت شود هم خوب است و ضماد برگ مورد
بسیار نافع است و اگر نایافت شود قدری مومیا ممزوج(?) نموده بر بندد و
بر عضو ماوف طلا کنند و غذا با کشک برنج یا آش عدس و مطبخ ماش
و آش بادام میل نمایند و اگر تب بهم رسیده باشد از حوادث احتراز
نمایند و بهر حال از گوشت و ماست و روغن و آب پرهیز کنند و عضو
را از هوای سرد محافظت نماید و خون که در کیسه گرده بعضو ماوف

ببندد

ببندد و حتی المقدور ترک حرکت کند تا تمام بصلاح آید و اگر درد از
این تدابیر وجع باقی باشد زفت را گرم کنند و بر کرباس کشند و بر آن
بچسبانند که تمام بصلاح می آید ان شاء الله تعالی اما تدبیر جراحاتی که
از آلات جارحه مثل کارد و شمشیر و امثال آنها بر بدن واقع شده
باشد این مرهم است که مجرب و از اسرار است و جراحات را زود
ملتئم و صاف میکند و حاجت بهیچ دوای دیگر نیست روغن چراغ
بیست مثقال زرده تخم مرغ عددی مرداسنگ پنج مثقال دم
الاخوین سه مثقال دو جزء را کوبیده با روغن و زرده تخم مرغ ممزوج
نموده استعمال نمایند دوای دیگر سهل المأخذ و از اسرار است و
در کتب طبیه مذکور نیست برگ درخت سنجد را بر جراحت ضماد نمایند
که جراحت را بجز رسی(?) آورد و پاک می کند و ملتئم میکند و بهیچ تدبیر
دیگر محتاج نیست و مکرر بتجربه رسیده و اگر برگ تازه نباشد خشک
شده آن نیز مؤثر است اما تدبیر سوختگی آتش عضو را با آب گرم
یا روغن گرم آن است که پیش از آنکه عضو آبله کند سفیدی تخم
مرغ را بر او بمالند و لته را با آب یخ و برف سرد کرده بر او بگذارند
یا آنکه مرکب بمالند یا عدس ساخته ضماد نمایند یا آنکه گل ارمنی و سرکه

تدبیر جراحات

مرهم تجربه جراحات

تدبیر سوختگی

مرهم اسفیداج

و آب طلا کنند یا آنکه سفیداب قلع و مرداسنگ با سرکه بمالند یا سفیداب
قلع و گل ارمنی و سفیدی تخم مرغ بمالند و اگر آبله کرده باشد و مجروح
شده باشد و وجع و سوزش زیاد داشته باشد اگر مانعی نباشد فصد کنند
و از خوردن شیرینی و روغن اجتناب کنند و مرهم اسفیداج که صفت
آن اینست استعمال نمایند سفیداب قلع موم کافوری از هر یک دو
مثقال روغن گل سرخ یکمثقال و اگر نباشد روغن بادام شیرین موم را
در روغن بگدازند و سفیداب را نرم کوبیده اضافه نمایند و استعمال
کنند مرهم دیگر معروفست بمرهم نوره و در سوختگی آتش مجربست و بتدبیر آب
مرهمهاست در این باب آهک را در میان آب بقدری که در روی آب
بایستد بگدازند و خوب برهم زنند و چون ته نشین شد دو ساعت
گذشت آن آب را بریزند و تجدید آب دیگر کنند و باز برهم زنند و بعد از
آن دو ساعت باز تجدید کنند تا هفت مرتبه پس آن آهک را خشک
کرده با روغن گل سرخ و اگر نباشد با روغن بادام شیرین مخلوط نموده
استعمال نمایند و اگر موم کافوری نیز اضافه نمایند شاید و اگر مردا
سنگ را نرم صلایه کرده با پیه بز سرشته استعمال نمایند نافع و مجربست
نهایت مرداسنگ در این صورت جایز نیست زیرا که اثر سیاهی از آن

مدتی

تدبیر خستگی

مدتی در جلد می ماند و [illegible] باشد که زایل نشود اما تدبیر خستگی
هر گاه مسافر از حرکت بسیار خصوصا از پیاده رفتن خسته شود و دیگر
قادر نباشد بر حرکت نا خفته و پاها را بهر روغن که میسر شود چرب کند
رفع آن بکند و در هوای گرم پاها را تا زانو با آب سرد کند شستن
و شستن و در هوای سرد با آب گرم نافع است و رافع خستگی است بحدی
که بعد از آن هر قدری در خواهند حرکت کنند میتوانند کرد و تدبیر پاماندگی
مرکوب هر چند خارج از موضع این رساله است نهایت چون مسافر را
بسیار ضروری میشود ذکرش لازم است هر گاه اسب یا استر بعد از آنکه
از حرکت وا مانده باشد دیگر قوت برفتار نداشته باشد قدری افیون
که اقلش یکمثقال و اکثرش سه مثقال باید علفش کرد که توانائی رفتار
بهم رساند و مسافت بسیاری طی نماید و این تدبیر از اسرار مکنونه است
و دانستن آن مسافر از البته مفید است **مطلب دوم** در معالجه صنفی
چند از بعضی امراض که بدون مراجعت به طبیب معالجه توان نمود صداع
مسمی به خارجه از بدن اتفاق افتد مثل نشستن یا راه رفتن در آفتاب
یا نزدیک آتش بسیار مقام کردن یا حرکت یا غذای گرم چون قهوه یا با فلفل
خوردن یا در حمام بسیار ماندن و بالجمله آنچه از خارج سبب حرارت

صداع

زاید بر حرارت بدن شود و باعتبار استعداد دماغ و اعضای سر

صداع کرده **علامتش** وجود یکی از اسباب مذکوره یا تقدم یکی از

اینها مثل حرارت حس سر و خشکی اندرون بینی و دلتنگی و تشنگی و صدا

در گوش و تخفیف یافتن صداع از استعمال مبردات بالفعل

یا بالقوه و عدم سکینی در سر و اعتدال در سایر حالات بدن

علاج آن بوئیدن صندل و گلاب و گل بنفشه و گل نیلوفر و کافور

و استنشاق بگلاب و بوئیدن سرکه و گلاب و مالیدن روغن گل سرخ

با سرکه بر سر و روغن تخم کدو و روغن بنفشه بادام و روغن تخم کاهو

و روغن تخم خشخاش و مالیدن تخم کاسنی کوبیده با گلاب و خطمی با گلاب

و سرکه و صندلین و آب کشنیز و آب خیار و کافور و ضماد تراشه کدو

و خیار و مالیدن حشیش ... با آب یا گلاب سوده و مالیدن قرص

مثلث و آب کشنیز و مالیدن پا و دست و پاشوئیه با آب گرم کردن و آشامیدن

آب انارین و آلبوزه و آلوچه و آب ریباس و بذر قطونا و عرق بید

یا عرق کاسنی یا نیلوفر یا آلو و آلو زردالوی خشک را خیسانیده و صاف

نموده با شیر خشت یا بی شیر خشت یا دوغ سرد کرده هر یک ازین ادویه

و اشربه مذکوره که یافت شود و غذا انار و کلاپه و هندوانه و مغز

خیار

خیار و آلوچه و آلوی زرد و از بقول کاهو و اسفناج و خرفه و از حبوب

ماش و عدس و از قلیه ها قلیه زرشک یا تمر یا نار دان و آلو و سماق

و لیمو و نارنج و ترنج و ریباس و قراقروت و مرغ و قلیه کدو با حلاو

و به حلاوه و در هر مکان هر یک از اغذیه مذکوره که یافت شود و طریق

ساختن روغن گل سرخ آن است که روغن کنجد را با ورق گل سرخ

تازه بسیار ریخته تا چهل روز در آفتاب بگذارند و طریق گرفتن روغن

تخم کدو و خشخاش و بادام و امثال اینها آن است که هر یک از اینها را

بکوبند و اندک آب گرم بر او پاشیده بفشارند تا روغن بیرون آید

و روغن بنفشه بادام آن است که مغز بادام مقشر را با گل بنفشه تازه

در کیسه کرده مکرر بمالند و بعد از آن بطریق مذکور روغن بگیرند صفت

قرص مثلث آن است که زعفران افیون سرگلی بذر البنج پوست بیخ

لفاح اجزا را مساوی کوفته با آب کاهو معجون کرده قرصهای مثلث

بزنند که با قرصهای دیگر مشتبه نشود و شیدنش اکنون باشد

و اگر سبب صداع برودت باشد که از خارج رسیده باشد مثل هوای سردی

یا اغتسال در آب سرد یا خوردن دوائی یا غذائی سردی و علامت این

تقدم یکی از اسباب مذکوره است و کدورت حواس و میل وجع به پس سر

طریق گرفتن روغنها

روغن تخم کدو و بنفشه و بادام

قرص مثلث

و سکون در و از استعمال سنتّت وب باشد که این نوع صداع از نزله
باشد یا آنکه بعد از آن نزله بهم رسد علاج آن است که سبوس گندم با سیاه
تخمه با نمک یا گل سرخ با خاکستر را گرم کرده بر سر بندند و مرزنگوش و بابونه و اکلیل
الملک و گل سرخ و اسطوخودوس بعضی از اینها یا مجموع اینها را جوشانیده
و سر را ببخار آنها بدارند و بوئیدن مشک و عنبر نافع است و غذا کم میل
نمایند و قیمه شوربا با دارچینی و دال و زیره میل نمایند و از هوای سرد و آب
سرد و ماست و ترشیها احتراز نمایند و اگر سبب صداع غلبه خون باشد
و علامت آن سرخی چشم و رخ و زبان است و سنگینی سر و جستن رگهای
جهنده سر و میل بخواب و پری رگهای بدن و سرخی و غلظت بول و آمدن
خون از بینی و دندانها یا بواسیر و خاریدن جا بجاه فصد و حجامت
و شیرینی طعم دهان و جلوه کردن چیزهای سرخ در پیش چشم پیش آنکه در خارج
وجود داشته باشد و در خواب چیزهای سرخ بسیار دیدن علاج فصد
قیفال است یا حجامت بین الکتفین و از دواها و غذاها که در نوع
اول صداع مذکور شد خصوصا آنچه ترش باشد میل نمودن و بعد از فصد
این مسهل را میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه آلو بخارا
هشت دانه تمر هندی ده مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال

در کیسه گذارده

صداع دموی

پوست

پوست هلیله زرد سه مثقال و اگر حاجت بتکرار مسهل باشد بیکروز دیگر فاصله
باز همین مسهل را بخورند و اگر سبب صداع غلبه صفرا باشد و علاماتش
مجموع آن علاماتیست که در نوع اول صداع مذکور شد سوای اعتدال
در سایر احوالات بدن با زردی چشمها و صورت و تلخی دهان و
التهاب و خشونت زبان و بیخوابیها و بی اشتهائی و زردی و رقت
بول و تخیل چیزهای زرد و شعلها و در خواب دیدن زردیها و شعلها
و آتش علاج مجموع آنچه در نوع اول صداع مذکور شد و این مسهل را
خوردن عناب و سپستان از هر یک ده دانه تخم کاسنی شاهتره
تخم کاهو از هر یک دو مثقال تخم گشنیز یکمثقال شیرخشت و ترنجبین
شربت بنفشه یا نیلوفر از هر یک چهار مثقال میتواند داخل نمود و
طریق ساختن شربت بنفشه و نیلوفر آن است که گل هر یک از اینها را
جوشانیده صاف نمایند و با سه وزن آن شکر صاف کرده بقوام آورند
و روز بعد این مسهل را میل نمایند گل بنفشه گل نیلوفر شاهتره تخم کاسنی
خبازی عنب الثعلب از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک
ده دانه آلو بخارا هشت دانه پوست هلیله زرد سه مثقال اجزا را
جوشانیده صاف نموده با شیرخشت و ترنجبین و فلوس خیارشنبر از هر یک

صداع صفراوی

شربت بنفشه و نیلوفر

و ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده
حب سازند و این حب را حب الذهب نیز گویند و در انواع صداع
نافع است و اگر تنقیه بنهجی در تنها بلغمی مذکور خواهد شد کنند شاید
و باقی علاج صداع بلغمی بنهجی است که در نوع دوم صداع مذکور شد و اگر
سبب صداع غلبه سودا باشد علامتش تیرگی رنگ و حرارت و بسیار
فکر و وحشت و خوف بی سبب ظاهر و بیخوابی و خشکی دهان و تخیل چیزهای
تیره و سیاه و در خواب دیدن چیزهای سیاه و مهیب و ترسیدن در
خواب علاجش بنهجی است که در صداع بلغمی مذکور شد و اگر باین علاج
رفع نشود علاجش تنقیه بدن و دماغ است از ماده سوداوی و بعد از آن
اصلاح مزاج و طریق آن بنحوی است که در ضعف قلب مفصلا مذکور
خواهد شد باید بدستوری که در ربع مذکور است معالجه نمایند جمعی کثیر
که مبتلا بصداع اعصار مزمن بودند و اکثر آنها سوداوی بود و اطبا انواع
معالجات کرده نافع نشده بود حقیر مداومت حب الشفا که در ربع مذکور
می شود علاج کردم چنانکه بقدر نخودی میدادم هر روز تا رفع علت شد و بعد از
الحمد این عود شدند ترک کردند و در صداع بلغمی به نهج مذکور شد اگر بقیه
آزار باشد شربت اسطوخودوس نافع است با سکنجبین روز اول پنج مثقال

اسطوخودوس لم هرازم

صداع سوداوی

ده مثقال و روغن بادام شیرین یکمثقال میل نمایند و اگر از هر یک مسهل دفع
نشود همان معجون اول را روز بعد و بعد از آن باز مسهل را تا قلع ماده
بشود و با هر یک از انواع مذکوره صداع که تب باشد ترک حیوانی لازم
دانند و اگر سبب صداع غلبه بلغم باشد علامتش سنگینی سر است و میل وجع به
پیش سر و خفت وجع و سفیدی رنگ و حرارت رو و تری دهان و عدم تشنگی و
کسالت و سفیدی و غلظت بول و بسیاری خواب و تخیل چیزهای سفید
و در خواب دیدن چیزهای سفید و آبها و نهرها و باران و برف و یخ و
سنگینی شدن اعضا خصوصا زبان در خواب علاجش خوردن گلقند
آفتابیست بقدر چهار مثقال با هفت مثقال سکنجبین سه روز و روز آخر
شب چهارم سه مثقال اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج فیقرا سه مثقال
حب شبیار فرو برند و از عقب آن اندکی آب گرم بنوشند و اگر بیک
مسهل رفع نشود باز هر روز در میان ایارج یا حب شبیار بدستور میل
نمایند تا رفع علت شده باشد صحت حاصل شود و غذا در روز مسهل
نخود آب و در سایر ایام نان و مربای بالنگ یا قلیه شوربا و دارچینی
و زیره میل نمایند و صفت حب شبیار اینست صبر سقوطری ده مثقال تربد
هشت مثقال پوست هلیله زرد پنج مثقال سقمونیا سه مثقال و نیم مصطکی

دوده

صداع بلغم

حب شبیار

در روز دوم شش مثقال و سیم هفت مثقال از و را با شیره تخم کاسنی و بادیان
از هر یک یکمثقال بنوشند یا آنکه با عرق بید مشک و گلاب بالمناصفه
یا با عرق بادیان یا با عرق گاوزبان بنوشند تا دوازده روز و اگر
بیش از دوازده روز هم میل نمایند شاید و طریق ساختن شربت اسطوخودوس
آن است اسطوخودوس ده مثقال عود الصلیب بادیان بیخ بادیان
گاوزبان اصل السوس پرسیاوشان از هر یک پنجمثقال پوست بیخ کرفس
تخم خطمی گل بنفشه گل سرخ از هر یک سه مثقال مویز منقی سپستان از
هر یک سی دانه اجزاء را بخیسانند و بجوشانند و صاف نمایند و با دویست
مثقال شکر صاف یا قند سفید بقوام آورند و اگر بعد از شش روز از خوردن
شربت اسطوخودوس ایارج فیقرا یا حب شبیار یا یکی از مسهلات در تنقیه
بلغمی مذکور خواهد شد هر یک را بهمان دستور مذکور میل نمایند هم شاید و اگر
صداع بخارات معده باشد و علامات آن آنست که شدت و ضعف
صداع تابع حال معده است و اگر فرونشاندن معده بر حال خود است صداع تخفیف
دارد و اگر ضعف در هضم یا سایر قوتهای معده است شدت نماید و
بالجمله هر گاه ناخوشی هست در معده صداع بهم رسد یا شدت نماید و هر گاه
حال معده بر مجرای طبیعی است ساکن می باشد علاج آن خوردن اطریفل صغیر است

بقدر

اطریفل صغیر

نوشدارو هندی

بقدر سه مثقال یا چهار مثقال در آخر شب و خوردن آمله پرورده با
تباشیر یا مصطگی بحسب هر مزاج و اگر هاضمه بسیار ضعیف باشد بقدر
یکمثقال نوشدارو هندی بر روی غذا میل نمایند و مراعات حال
معده نمایند و اگر خلط غالبی در معده باشد بقدر یک مثقال و نیم ایارج
فیقرا یا دو مثقال اطریفل صغیر میل نمایند و اگر محتاج بتکرار شود یکروز
در میان بهمان دستور میل نمایند طریق ساختن اطریفل صغیر این است
پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر هلیله سیاه
اجزاء را برابر کوبیده و بروغن بادام شیرین یا روغن گاو چرب
کرده با دو برابر مجموع ادویه عسل کف گرفته بقوام آورند و بسرشند
اما طریق ساختن نوشدارو هندی که پیش اطبا معروف است معجون
مفرح است ورق گل سرخ شش مثقال سعد کوفی پنجمثقال قرنفل مصطگی
اسارون سنبل الطیب دارچینی از هر یک سه مثقال قاقله صغار و کبار
زرنب بدل زرنب کبابه یا سلیخه یا دارچینی است در مقام نا پیدا
بسباسه جوزبوا قرفه زعفران از هر یک دو مثقال آمله مقشر نود
مثقال قند و عسل از هر یک هشتاد مثقال آمله را در شیر گاو بخیسانند
و با آب بجوشانند تا پخته شود و پس از پشت غربال بیرون کنند و قند و

ایارج فیقرا

عسل را بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته با آمله مخلوط نموده با هم بسرشند
اما طریق ساختن ایارج فیقرا مصطکی سلیخه دارچینی سنبل الطیب
عود بلسان اسارون حب بلسان اسارون زعفران از هر یک یک
مثقال صبر سقوطری شانزده مثقال اجزا را بکوبند و با هم مخلوط سازند
این است آنچه از انواع صداع بیان میتوان نمود دیگر انواع را رجوع
بطب پست **زکام و نزله** عبارت است از فرود آمدن فضول رطبه
دماغ و چشم از راه بینی یا حلق یا ریختن آن فضول با عضاء مجاوره
مثل سینه و گوش و چشم و غیر اینها اگر سبب یکی از اسباب مذکوره است
و خارش و سوزش اندرون بینی و حدت و رقت آنچه سیلان می‌یابد
و سرخی چشمها و سایر علاماتی که در نوع اول صداع دموی مذکور شد
علاج اگر غلبه خون باشد فصد کنند یا حجامت میان شانه چنانچه در
صداع دموی مذکور شد و اگر غلبه صفرا باشد چنانچه در صداع صفراوی
مذکور شد هر روز این مطبوخ میل نماید عناب سپستان از هر یک ده دانه
سبدانه دو مثقال شیره تخم گشنیز یک مثقال شیره تخم کاهو ۲ مثقال
خاکشیر سه مثقال شربت بنفشه سه مثقال اگر همین منضج را در دموی
میل نماید نیز نافع است و تا سه روز از چربی و شیرینی و آب سرد و ترشی

احتراز

احتراز نمایند و اگر تب باشد از خوردن گوشت هم احتراز نمایند و
غذا آش عدس یا بیچی ماش و چلو و زرده تخم مرغ میل نمایند و اگر
ماده زیاده باشد مسهل از بنفشه و نیلوفر و عنب الثعلب و خیارزه
و بیخ کاسنی و شاهتره از هر یک ۲ مثقال عناب سپستان از هر یک ده
دانه ترنجبین شیرخشت از هر یک هفت مثقال فلوس خیار شنبر
ده مثقال روغن بادام یک مثقال میل نمایند و بعد از چهارم
شربت خشخاش یا حب النزله یا حب الشفا یا افیون میل نمایند
و طریق ساختن شربت خشخاش آن است که صد دانه با پوست
و تخم را با آب باران تر کنند و بعد از ۲ روز بجوشانند و صاف
نمایند با قند سفید پنجاه بقوام آورند و صفت حب نزله مجرب است
نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خشخاش افیون زعفران بزر
البنج از هر یک پنج مثقال کتیرا سبدانه از هر یک ۲ مثقال زعفران
نیم مثقال با لعاب بزرقطونا حب سازند و نسخه حب دیگر که نیز
مجرب است نشاسته رب السوس صمغ عربی بیخ تفاح تخم کاهو مغز [illegible] افیون
زعفران بزر البنج اجزا را مساوی حب سازند و نسخه معجون حب
الشفا که در ربیع مذکور است در نزله حار بعد از چهارم ترشی جایز است

شربت خشخاش

خشخاشی

حب نزله

و رفتن بحمام معتدل و ریختن آب نیم گرم بر سر نافعست و چرب کردن
مغز سر و اندرون بینی بروغن تخم کدو و روغن کاهو و روغن تخم
خشخاش و روغن بنفشه و بادام هر یک باشد مناسبست و اگر علامات
غلبه خون و صفرا باشد تدابیر منهجی است که مذکور شد سوای فصد و خوردن
مسهل و اگر سبب نزله برد خارجی باشد مثل رسیدن هوای سرد یا غسل
باب سردی کند علاماتش تقدم یکی از اسباب مذکوره و کدورت حواس
و انتفاع از مسخنات بالفعل و عدم حدت ماده و عدم سوزش بینی
علاج همین است که در نوع اول صداع مذکور شد عمل نمایند و پرهیز اهل
نوع اول نگاه دارند و سر را پشمینه بپوشانند و اگر سبوس گندم را گرم
کرده در کیسه کرده بر سر بندند مناسبست و در این نوع اگر آخر دفع شود
بسیار غلیظ باشد و رفع نشده باشد بوییدن سیاه تخمه در سرکه خوب
سائیده مناسبست خصوصا هرگاه غلبه رطوبت بر مزاج دماغ یا معده
یا تمام بدن باشد و خوردن اطریفل صغیر در انواع نزله مجربست درد
چشم که در عرف اطبا ارمد نامند عبارتست از ورم ملتحمه
در طبقه محوسه از طبقات چشم است یعنی آن گوشت سفیدی که در چشم
مدرک می شود هرگاه ورم کند آنرا رمد میگویند و غالبا ملتحمه است

ورم

ورم میکند و اگر سبب آن خون باشد علاماتش شدت سرخی چشم‌ها و
بزرگی ورم و پری و جهیدن رگها و بسیاری چرک آمدن و سایر
علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی مذکور شد علاج
فصد قیفال و حجامت میان شانه و خوردن مبردات مثل شیره تخم
کشنیز یکمثقال شیره عناب ده دانه لعاب بزرقطونا یک مثقال
خاکشیر سه مثقال شربت بنفشه و شربت نیلوفر از هر یک سه مثقال
و اگر وجع و ورم شدت باشد این ملین میسر نماید شیره عنب
الثعلب پنج کاسنی گل بنفشه گل نیلوفر از هر یک دو مثقال عناب
سپستان از هر یک ده دانه آلو بخارا بیست دانه پوست هلیله
زرد سه مثقال شیرخشت ترنجبین از هر یک ده مثقال و اگر محتاج
بتکرار ملین باشد همین ملین را میل نمایند و هر یک شب نه یک
شب در وقت خواب اطریفل صغیر سه مثقال بکار برند و غذا
آش برنج و آش عدس و بهتی ماش و چلاو بازرده تخم مرغ تا وقتی
که ورم و وجع سکون تمام بهم رسانند و در ابتدا صندل سرخ و پوست
دربندی حضض یا افیون باب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و گلنار
و آب خیار هر یک که باشد بر چشمها بخور یا باندرون چشم رود

پوست خشخاش

افیون

قرص مبارک

بالند و مالیدن قرصی که آنرا قرص مبارک نام کرده‌ام با آب گشنیز بدور چشم
نافع و مجربست و حقیر بسیاری از رمدها را که چندان شدتی نباشد
و بمالیدن این قرص بدور چشم بدون معالجهٔ دیگر علاج کرده‌ام و صفت
آن اینست صبر زرد اقاقیا حضض شیاف مامیثا عدس مقشر از
هر یک پنج مثقال گل ارمنی افیون صندل سرخ هلیله زرد از هر یک سه
مثقال ریوند چینی فوفل مرمکی گاوزبان ورق گل سرخ از هر یک دو مثقال
زعفران یک مثقال اجزا را نرم کوبیده و با آب گشنیز سبز قرص
سازند و بعد از پنجم با همین ادویه صبر سقوطری و زعفران اضافه
نمایند و چیزی باندرون چشم داخل ننمایند مگر سفیده تخم مرغ و بعد از
با بزرقطونا را با یکدیگر زنند و صاف نمایند او را اگر در چشم بچکانند
و اگر شیر دختر بعد به تنهائی یا با سفیدهٔ تخم مرغ و لعاب بهدانه در چشم
چکانند و بعد از چهارم بهدانه جبازرد و گشنیز که در رعاف از چشم
گویند هر سه نیم کوب سرشته مجموع را بجوشانند و صاف نمایند و با سفیده
تخم مرغ در شیشه کرده برهم زنند و نیم گرم در چشم چکانند که در تسکین وجع
مجربست و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض افیونی را با سفیده تخم
مرغ و شیر دختر اگر باشد سائیده در چشم چکانند و طریق ساختن
شیاف

شیاف ابیض افیونی

ذرور ابیض

شیاف ابیض افیونی سفیداب قلعی هشت مثقال صمغ عربی پنج مثقال افیون
و کتیرا از هر یک یکمثقال اجزا را نرم کوبیده با سفیده تخم مرغ سرشته
فتیله نموده با مقراض قطع نمایند بر اندازه که خواهند و بعد از سکون وجع
و کم شدن سرخی این ذرور را استعمال نمایند انزروت چشم مقشر
نشاسته بزرقطونا اجزا را مساوی و بعضی بدل بزرقطونا در
زمستان نبات سفید میکنند و این ذرور ابیض را احجار ذرور دارو سفید
نیز مینامند و طریق استعمال آن چنانست که قدری از ذرور ابرد و انگشت
و سبابه بگیرند و بر پلک بپاشند و چشم را برهم بگذارند بعد از آنکه آب
آمدن تمام شد چشمها را بگشایند و اگر سبب رمد صفرا باشد علامتش
آنست که ورم و سرخی و آمدن چرک و ریختن آب کمتر است و درد و سوزش
و التهاب بیشتر است و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه در صداع صفراوی
مذکور شد موجود است علاج همان چیزیست که در رمد دموی مذکور شد
غیر اینکه در دموی فصد از جانب مخالف کنند و در صفراوی از طرف
وجع کنند زیرا که در دموی غالبا محتاج بفصد دیگر میشود و آنرا اول مرا
از جانب وجع باید کرد و در صفراوی یک فصد کافیست و احتیاج بآنکه مدر
مسهل در صفراوی بیشتر است و همچنین احتیاج بمبردات و اگر قرص

قرص بنفشه

بنفشه مسهل یافت شود در رمد صفراوی بمقدار دو مثقال با شیر خشت ده مثقال
و آب گرم بعد از مسهلاتی که در دموی مذکور شد مناسبت و صفت قرص بنفشه
آن است گل بنفشه دو مثقال ورق گل سرخ پنج مثقال رب السوس کتیرا از
هر یک دو مثقال زبد سفید مجوف خراشیده بروغن بادام چرب کرده و
پوست از آن خراشیده پنج مثقال سقمونیا سه مثقال در میان به کذاشته
و بخمیر جو گرفته و در زیر خاکستر گرم یا آتش ملایم گذاشته باشند که بدرستی پخته
شده باشد پس سقمونیا را برآورده باشند و از سقمونیا ریشوی
گویند اجزاء را کوبیده قرص سازند و سایر تدابیر بنحوی است که در دموی
مذکور شد و اگر سبب رمد بلغم باشد علامتش شدت ورم است با کمی
سرخی و بسیاری چرک و بسیاری ریختن آب و چسبیدن پلکها در وقت
خواب و سنگینی و سایر علامات غلبه بلغم چنانکه در صداع بلغمی مذکور شد
با حب شبیار [illegible] دستور [illegible] باشد که محتاج به یک فصد باشد
یک فصد قیفال بکنند و غلبه را در لطف روز و زور آب [illegible] کنند و حب
بشویند و باده برابر آن آب صاف بجوشانند تا بنصف رسد صاف
کنند و صاف او را با لعاب بزرک نیم گرم بچشم بچکانند و چشم را
با آنچه در اکلیل الملک در آن جوش سیده بشویند و حضض مکی و صبر زرد

در مکی

رمد بلغمی

رمد سوداوی

دم مکی و اقاقیا و زعفران با آب عنب الثعلب بر دور چشم بمالند و بعد از آن کون
ورم و وجع زرور ابیض در چشم کشند و پرهیز و سایر تدابیر همان است که
در دموی مذکور شد و اگر سبب رمد سودا باشد علامتش تیرگی رنگ چشم است
و خشکی و نبودن چرک و آب ریختن با کمی آن و سایر علامات سودا چنانچه
در صداع سوداوی و علاجش مثل علاج رمد صفراوی است و ترطیب بسیار
باید کرد و ماء الشعیر با شربت بنفشه بسی نافع است و سایر تدابیر از فصد
و غیره مثل صفراوی است **درد گوش** اگر سبب آن خون باشد
علامتش مجموع علاماتی است که در صداع دموی و رمد دموی مذکور
شد علاجش ادویه و اغذیه که در رمد دموی مذکور شد و فصد قیفال
و حجامت میانه شانه و چکانیدن شیر دختر و سفیده تخم مرغ و لعاب
بزرقطونا در گوش چکانند و اگر وجع شدید باشد شیاف ابیض
افیونی را با سفیده تخم مرغ سائیده بچکانند و یا آنکه افیون را با آب
حل کرده بفتیله کتان آلوده در گوش گذارند و صندل سرخ و حضض
مکی و لوبیا در بندی و شیاف مامیثا و کافور با آب گشنیز سبز یا کاهو یا
خیار یا کاسنی یا کوکنار یا عنب الثعلب با همیشه بهار بدور گوش بمالند
و مالیدن قرص سارک با آب گشنیز سبز بدور گوش بسی نافع است و اگر از

صفرا باشد علامتش آنچه در درد صفراوی مذکور شد و علاجش بدستور علاج
دموی است مگر آنکه در اینجا احتیاج بمبرّدات و مسهل بیشتر است و اگر وجع
بیشتر باشد احتیاج بفصد بیشتر و سایر تدابیر از چکانیدن و مالیدن و نهادن
بعینه که در درد گوش دموی و دوا و غذا بعینه در درد صفراوی مذکور
شد و در انواع درد گوش روغن گل سرخ با سه برابر سرکه بجوشانند تا
سرکه برطرف شود و روغن باند و آن روغن را در گوش چکانند نافع است
و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش عدم علامات دموی و صفراوی است
و خفت وجع و سنگینی سر و سایر علامات که در صداع بلغمی مذکور شد
و علاجش بدستور علاج صداع بلغمی است و در این نوع در درد گوش
چکانیدن آب مرزنجوش مجرّبست و اگر سبب آن سودا باشد علامتش
همان علامات بلغمی است سوای سنگینی سر و رطوبت دهان و علاج نیز
بهمان دستور است مگر آنکه در این نوع چکانیدن روغن بادام شیرین در
گوش مناسبت و شیر گاو در سر ریختن لبنی نافع است و اگر علامات
غلبهٔ حرارت باشد چنانچه در صداع دموی و صفراوی مذکور شد و در
معالجهٔ ضعف قلب سوداوی مذکور خواهد شد فصد قیفال در این نوع
درد گوش نیز باید کرد خون آمدن از بینی که آنرا در عرف اطبا رعاف
گویند

رعاف

در روغن ... (marginal note)

گویند مادامی که بحدّ افراط نرسد و از آمدن خون ضعف بهم نرسد
متعرّض علاج نباید شد پس اگر حدّت خون باشد علامتش علامات غلبهٔ
صفراست چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد و حدّت و حرارت مزاج
در وقت خون علاجش فصد قیفال و خوردن مبرّدات چنانچه در نوع
اول صداع مذکور شد از دوا و غذا و لیکن از فصد و تبرید هرگاه باز
با فراط می آمده باشد ریختن بسیار آب سرد بر سر و بستن یخ و برف بر آن
سر و پیشانی بقدر طاقت و بستن بازوها و رانها نافع است و آب
لفاح تر را با آب سرگین الاغ یا کاهو و به کاهو در بینی چکانیدن
یا گل خطمی با سرکه ضماد نمایند و آشامیدن آب سرد و نشستن در آب سرد اگر هوا
بسیار سرد نباشد نافع است و اگر سبب رعاف بسیاری خون باشد
علامتش علامات غلبهٔ خون است چنانچه در صداع دموی مذکور شده و با فراط
آمدن خون علاجش فصد قیفال و حجامت میانه شانه و سایر تدابیری
که در نوع اول مذکور شد و خوردن دوغ ترش بسیار نافع است و در این
نوع احتیاج بفصد و حجامت بیشتر است و در نوع اول احتیاج بمبرّدات
درد دندان بدانکه شخص در خواهد که دندان و لثهٔ او از آفات
محفوظ باشد باید که مراعات چند چیز بکند اوّل آنکه احتراز کند

درد دندان

لزانکه غذا در معده فاسد نشود دوم آنکه از خاییدن چیزها که بدندان
می چسپد خصوصا شیرینی مثل انجیر خشک احتراز کند سیم آنکه از هر چیزی
که دندان را کند کند مثل میوه‌های نارس و از هر چه بسیار ترش باشد و از
هر چه بسیار سرد باشد خصوصا بعد از چیزی که بسیار گرم باشد و بالعکس
احتراز کند چهارم آنکه چیزهای بسیار صلب را بدندان نشکند پنجم
دندانها را همیشه پاک داشته باشد چنانچه بعد از چیز خوردن بزودی
بشوید و خلال کند ششم آنکه در مسواک خصوصا بعد از خواب و در مسواک
کردن مراعات کند که بشدت نباشد که دندان حرکت کند یا بن دندان
متالم شود و مبالغه در مسواک نکند بحدی که آب دندان برطرف شود
بلکه هر روز مسواک کند برفق بقدری که چرک دندان پاک شود
و بهترین چوبها برای مسواک چوب اراک است و اگر نمک ترکی را سوزانیده
با عسل ضم نموده در ماهی یکبار بدندانها بمالد و مضمضه کند در حفظ
دندانها و لثه بسیار نافع است بدانکه اگر سبب درد دندان حرارت
باشد علامتش علامات غلبه خون و صفرا و سایر علامات غلبه حرارت
چنانچه در انواع صداع مذکور شد و اینکه وجع بآب سرد در دهن گرفتن
ساکن شود و اینکه غالبا ورم بن دندان باشد و اگر ورم نباشد سرخی

و شدت

و شدت حرارت بن دندان باشد علاجش فصد قیفال است و حجامت
و بعد از اینها فصد چهار رگ و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه
چنانچه در صداع مذکور شد نابت و سرکه و گلاب را با هم ضم نموده
در دهن نگاه دارد و اگر وجع شدید باشد اندک کافور نیز با سرکه
و گلاب ضم نمایند و اگر وجع از اینها تسکین نیابد اندک افیون را
نرم سائیده با روغن گل سرخ ضم نموده در دهن نگاه دارند و پوست
و برگ حنا را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند یا آنکه پوست خشخاش
را در سرکه جوشانیده مضمضه نمایند و اگر سبب درد دندان غلبه
رطوبت بلغمیه باشد علامتش خفت وجع است و سکون باشیاء حاره
و اینکه ورم و سرخی گوشت بن دندانها نباشد و سایر علامات غلبه حرارت
مفقود باشد علاجش خوردن اطریفل صغیر با ایارج فیقرا و مضمضه
کردن سرکه که پونه و عاقرقرحا در آن جوشانیده و صاف نموده باشند و اگر فلفل را
بجوشانند و صاف نمایند و آب او را در دهن نگاه دارند نافع است
و همچنین سونیج را با سرکه بجوشانند و مضمضه کنند یا پوست بار را با سرکه
جوشانیده مضمضه کنند و اگر سبب درد دندان تفتت و تثقب آن
باشد یعنی سوراخ شدن و تهی شدن میان دندان علاجش آنست

که عاقرقرحا افیون و کندر را با شیر مخلوط کرده میان آن را پر کنند یا جزئی
سیاه و با عسل معجون کرده در میان دندان کذارند یا سوراخ دندان را
با حضض و زاج و یا بارزد و یا مصطکی و سعد و یا بکافور پر کنند
و کافور را شیخ رئیس مجرب ذکر کرده است یا مویزج و حلتیت و بوره ارمنی
و بزرالبنج از هریک دو جزو و عاقرقرحا و فلفل از هریک یک جزو و افیون
سه جزو این همه اجزاء را نرم کوبیده با هم ضم نموده میان ثقبه دندان را
پر کنند و مضمضه با سرکه که در پوست کبر در او جوش داده باشند یا سرکه العفص
سرکه عنصل بود نافع است و مضمضه بسرکه که برگ مورد و گلنار و پوست بیخ
در او جوش داده باشند منع زیاد شدن آن میکند و گاه هست که سبب
سوراخ شدن دندان کرم در میان دندان بهم میرسد و وجع از آن
جهت علاجش مضمضه با آب برگ شفتالو و قنطوریون زراوند طویل
کوبیده و اگر باین دفع کرم نشود بزرالبنج تخم تره از هریک چهار مثقال
تخم پیاز دو مثقال نیم اجزاء را نرم کوبیده و با پیه بز سرشته حب‌ها بزنند
و در وقت حاجت یک حب را در آتش انداخته قیف را یا چیزی را بجوی
بر آن نصب کنند دود آن به دندان کرم خورده برسد و ادویه در
سوراخ شدن مذکور شد برای کرم زده نیز نافعست **بجیهی دندان**

در اطبا

دندان کرم خوردن

که اطبا ضرس و در عرف کند شدن دندان گویند و اکثر آنست که از
خوردن ترشی بهم میرسد بدحال علاجش خاییدن سماق و تخم خرفه
و همچنین خاییدن موم و خمیر نان و زرده تخم مرغ گرم بجهت که از
کرمی آن ها اشک از چشم برآید هریک ازینها نافع و مجرب است و اقوار
از مذکورات صعتر و کنار است و اگر با عسل ضم شود اقوی است **ورم**
بن دندان اگر با علامات غلبه خون باشد چنانچه در صداع دموی
مذکور شد علاجش فصد قیفال و حجامت و فصد چهار رگ و تبرید
بمبردات دوائیه و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانکه مذکور
شد و بجهت انفجار ورم کثیرا الحم مرو و مغز بادام شیرین مقشر پوست
بوده چوبه سریش بیخ حلیمو گل خطمی بعضی یا مجموع اینها را نرم کوبیده باشند
و اگر حب تمر هندی را با اینها ضم نمایند زود تر منفجر شود **رفتن** گوشت بن
دندان اگر با علامات غلبه خون باشد چنانکه مکرر مذکور شد علاجش
فصد قیفال و حجامت میان شانه و فصد چهار رگ و تبرید بمبردات دوائیه
و غذائیه و خوردن مسهل صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شده
اگر علامات غلبه خون و صفرا باشد احتیاج بفصد و مسهل نیست سماق را
در گلاب جوش داده مکرر مضمضه نمایند و پوست هلیله زرد و مازو

خوب بادام مقشر و مغز فندق و همچنین

تخم دانه الیه

دو فوفل هر یک را نیم سوخته نرم کوبیده توتیای هندی گل ارمنی این مجموع را
باب گشنیز سبز باب کاسنی سبز با یکدرم کردساق در روحیف بیده باشند مکرر بن
دندانها را بشویند و در شب در وقت خواب این دوا را بپاشند بانتیز
تخم گشنیز کرمازج عدس دم الاخوین گلنار فوفل تخم گل پوست درخت
رز سنگ تخم خرفه کردساق ورق گل سرخ کات هندی بروار بد سوخته
و اگر نباشد بیخ مرجان سوخته و اگر مجموع این ادویه یافت نشود بعضی
از انها کافی است و اگر بانها علاج نشود و گوشت بن دندان فاسد
شده باشد کندر و زراوند مدحرج دم الاخوین کرسنه ایرسا کهربا بیخ بنفشه
حلبه است این اجزا را نرم کوبیده با سرکه عنصل خمیر نموده قرصها ساخته
در وقت حاجت بپای دندانها بپاشند و طریق ساختن سرکه عنصل
انست که پیاز عنصل را با کارد چوبین ریزه کرده با نه برابر سرکه خوب
در ظرف کرده تا دو ماه و لااقل تا چهل روز در افتاب گذارند پس
صاف نموده استعمال نمایند و اگر سرکه عنصل بهم نرسد همان ادویه را
با سرکه که در زیره کرمانی در روحیف بیده چه تصریح نموده اند که بهترین چیزها
برای سرشتن ادویه دندان سرکه ایست که زیره کرمانی در او خوب
سابیده باشند و همچنین نیز بهترست از همه چیز استعمال نمایند و اگر

سرکه عنصل

مضمضه

قد کبد تاکل رسیده باشد این سنون را استعمال نمایند که مجربست بیخ
سوسن که در عرف بیخ بنفشه گویند عاقرقرحا از هر یک یک مثقال پوست
بانی گلنار مازو کردساق از هر یک دو مثقال نرم کوبیده بپای دندانها
بپاشند شخصی را گوشت بن دندان فاسد و متعفن شده بود و دندانها
سیاه و باریک و ضعیف شده بود و اکثر مشرف بر افتادن بود
و اطبا بسی علاجها کرده بودند و نفعی نکرده بود بفقیر رجوع کرده
فقیر بعد از فصد و تنقیه او را بدین سنون علاج کردم و صحت کامل
حاصل شد باذن الله تعالی و اگر عفونت و تاکل لثه و ناسور بدین ادویه
رفع نشود سنون سوختگان استعمال نمایند و صفت آن اینست پوست
انار شیرین و ترش از هر یک سه مثقال مازو گلنار رشت بلیله کاغذ
سوخته عاقرقرحا از هر یک ده مثقال کردساق پانزده مثقال نمک
هندی از هر یک پنج درم اجزا را نرم کوبیده با سرکه سرشته حب سازند
و در وقت حاجت باز کوبیده بپای دندانها بپاشند و بعد از لحظه
باب گشنیز یا سرکه مضمضه کنند و اگر شدت فساد گوشت بن دندان بحدی
باشد که بانها علاج نشود بقلع افیون که صفت آن در لوا سیر مذکور خواهد
شد علاج کنند و طریق استعمال آن اینست که قدری از او را بپای دندانها

باشند و لحظه صبر کنند و بعد از آن با سرکه یا آب کشنیز مضمضه نمایند و انگشت
محکم بمالند تا گوشت فاسد شده رفع شود و اگر بعد از استعمال آن وجع
شدید بهم رسد بروغن گل سرخ مضمضه نمایند تا وجع و سوزش فرو نشیند و
بعد از برطرف شدن گوشتها فاسد ادویه که بجهت پاشیدن در شب وقت
خواب مذکور شد استعمال نمایند **خناق** که آن را در عرف درد گلو نامند
عبارتست از ورم اجزای اندرونی یا بیرونی حلق سبب این ورم
اگر خون باشد علامتش سرخی رنگ رو و پری رگها و شیرینی طعم
دهان و سایر علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی مذکور شد
علاجش فصد قیفال از جانب مخالف و ترک شیرینی و حیوانی و خوردن
مبردات دوائیه و غذائیه چنانچه در رمد دموی مذکور شد و بعد از
فصد منضج و مسهل بنحوی که در صداع صفراوی گذشت اگر یک فصد
کفایت نکند اعاده فصد بجانب موافق بکنند یا حجامت میان شانه
و اگر بعد از فصد احتقان موافق این نسخه بکنند انسب از خوردن
مسهل است عنب الثعلب خبازی بیخ کاسنی بنفشه نیلوفر بزرگ سفید
گل خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک پانزده
دانه شیره جو مقشر آب برگ چغندر از هر یک هشت مثقال شیرخشت

رکیبی

ترنجبین فلوس خیارشنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال
نمک طعام نیم مثقال در سه دفعه یا پنج دفعه بعمل آورند دفعه اول با آب
نمک و قدری روغن بادام دفعات دیگر با اجزا را و آب چغندر را
در دفعه آخر در ابتدا غرغره با سرکه و گلاب با آب کشنیز سبز یا آب
کاسنی سبز یا رب توت سیاه و عنب الثعلب و عدس و جو مقشر و گل
فارسی و پوست خشخاش و تخم کاهو و تخم کشنیز و سماق هر یک که یافت
شود مناسبت و بعد از فصد و اندک سکون ورم و وجع ترشیها را از
اجزاء غرغره اخراج و فلوس چنبر اضافه کنند و از خارج ضماد کشنیز سبز کوبیده
مناسبت و اگر ورم از خارج ظاهر باشد و بعد از فصد معلوم شود در ورم
جمع شده منضج میشود و غرغرهای مذکوره را بعمل آورند و کشنیز سبز و اسفناج
تازه را با شیر کاو پخته نیم گرم ضماد نمایند یا آنکه گل خطمی گل بنفشه
برگ کسفیده تخم مرغ هرگاه قریب بانفجار رسد حب تمر هندی را کوبیده
اضافه ضمادات نمایند تا منضج شود و بعد از انفجار همین ضماد را استعمال
نمایند تا از چرک پاک شده ملتئم گردد و اگر سبب ورم صفرا باشد
علامتش شدت وجع و عطش و خشکی و تلخی دهان و سایر علامات
غلبه صفرا چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش همان علاج

غرغره مجرب

[illegible]

ماء الشعیر

خناق دموی است سوای آنکه درین نوع فصد کافی است و احتیاج بمبردات
و مسهلات صفرا درین نوع بیشتر است و جوزدن ماء الشعیر با سکنجبین
یا شربت نیلوفر مناسبت و طریق ساختن ماء الشعیر آن است که ده مثقال
جو کنده پوست را با دویست مثقال آب بآتش ملایم بجوشانند تا شصت
مثقال بماند پس صاف نموده هر روز بیست مثقال از آنرا با ده مثقال
سکنجبین ساده یا سه مثقال شربت یا هشت مثقال شیرخشت بنوشند
و مبردات و منضج و مسهل و غرغره و سایر تدابیر منهج است که در دموی
مذکور شد و ورم خارج گلو را اگر بخواهند که منضج شود مالیدن فلوس
خیارشنبر و روغن بادام بحلیل ورم می نماید و اگر سبب ورم بلغم باشد
علامتش بکمی وجع است و بزرگی ورم و دشوار خوردن و بسیاری
لعاب در دهن و سوزی آن و سفیدی رنگ و روی و تهیج صورت و
سایر علامات غلبه بلغمیه چنانچه در صداع بلغمی مذکور شد علاجش آن است
که اولا حقنه کنند از عنب الثعلب و گاوزبان و اکلیل الملک و بابونه
بیخ بادیان بیخ کاسنی سنای مکی اصل السوس از هر یک ده مثقال عناب
و سپستان سوزنسقر از هر یک پانزده دانه کافشه پنج مثقال آب چغندر
ده مثقال سبوس گندم پنج مثقال ترنجبین فلوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال

بوره

رب جوز

بوره ارمنی یک مثقال نمک طعام نیم مثقال روغن بادام پنج مثقال یک دفعه
حقنه نمایند و اگر بگلو چیزی فرو رود عنب الثعلب گاوزبان تخم
خطمی بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه
ترنجبین هفت مثقال بنوشند و غرغره در این نوع از خناق رب
جوز بهتر است و بهترین ادویه است وصفت آن اینست پوست سبز
گردو را بکوبند و بفشرند و آب او را بگیرند و بجوشانند تا بنصف
رسد و مساوی نصف مجموع آب گردو را انار اضافه نمایند و بجوشانند
و کف آن را بردارند و از بار بردارند و در وقت حاجت استعمال
نمایند ملا نفیسی در شرح اسباب میگوید که غرغره برب جوز قوی تر
دوا است از هر چیز در معالجه اورام حلق فقیر را گمان اینست
که در خناق دموی و صفراوی هرگاه لب بار سدید باشد با آنهم
نافع است چنانکه ظاهر کلام ملا نفیسی هم دلالت دارد و اگر رب
جوز یافت نشود غرغره با رب توت و سکنجبین عسلی یا عسل را
بآبی که در وی عاقرقرحا و مرزنجوش و اندک زعفران جوشانیده
باشند غرغره کنند و لعاب بزر الخیار الجوشانند و اندک بوره در او
حل کرده غرغره کنند و از ادویه که در خناقهای بسیار صعب بتحقیق

علیه الاطباء است خصوصا بلغمی و بتجربه رسیده است سرگین سگ است و طریق
استعمال آن است که سگ را سه روز استخوان غذا ندهند و چیزی دیگر بدهند و
روز چهارم سرگین او را ضبط نمایند و خشک کنند و غرغره با آن کنند
و آلودن انگشت یا پر مرغ با آن بورم مالیدن و از بیرون طلا کردن
و سکنجبین عنصلی آنرا محلول کرده و اندک اندک فرو بردن تمامی این
شقوق نافع است و لیمو از خناقهای صعب که بچیزی دیگر علاج نشده باشد
رفع شده و در انواع خناق شکافتن شکم خروس و گرم از فراریج ضماد کردن
فقیر تجربه کرده ام و بسیار نافع بود و شکافتن شکم و ریخ گرم ضماد کردن
هم نافع است و زن یکی از اعاظم ارباب کمال را خناق دموی بسیار
صعب عارض شد بعد از فصد غرغرهای بسیار کرده شد راه النفس بکلی
مسدود شد که بهلاک مقرون گشت از نصف شب تا صبح ده خروس را
کشته و شکافته هر نصف آن را بیک طرف گلو ضماد میکردم تا بصبح
بمرتبه شد که تنگی نفس هیچ نبود و نفس را باستراحت نهایت قادر
بر فرو بردن چیزی نبود بعد از آن غرغره با شیر کاو و گل بنفشه
و انجیر در وجوش نیده بودند با فلوس خیار چنبر گفتم و تا شب اندکی
انفتاح شد و فتیلها بالشیر فرو برد و بازب برید این علاج کردم

تا به شد و بستن ریسمانی که افعی را با و خفه کرده باشند بر گردن صاحب
خناق نافع و مجربست و در خناق بلغمی غرغره به مر و عسل بسیار نافع است
و همچنین غرغره بسکنجبین عنصلی و آب رب و عاقرقرحا و مویزج
و خردل و درا و افزودن مادّه نضیج یافته باید منفجر شود نوشادر و بوره را
در پنبه کرده در حلق بدبند که بزودی منفجر میشود و مرورالفارسی انکامه
میگویند هرگاه با سرکه تربیت کرده باشند و در اصفهان کومه میگویند
هرگاه با شیر تربیت کنند و صفت آن است که آرد گندم و آرد جو
و آب نمک و خمیر مایه باب گرم خمیر کنند و در برگ انجیر بپیچند و در سایه
گذارند تا خشک شود پس جزوی از این را با مثل آن نانی که از آرد
جو دو پونه پخته باشند و هم وزن نان نمک و ربع الکل از زیانه مجموعا
کوبیده باب خمیر کرده در تابستان بیست روز در آفتاب گذارند
و مکرر بر هم زنند و آب تازه بر او ریزند و باز بر هم زنند و بعد از آن
روز بردارند و خشک کنند و این مایه را هرگاه با سرکه تا چهل روز
در آفتاب گذارند انکامه میگویند و اگر با شیر تربیت دهند شور و فت
کومه و قدری سرکه لا اقل سه برابر و بیشتر هم میشود و همچنین شیر باید
و آنچه در غرغره خناقی باید و مقصود اطبا آن مایه است نهایتسار

مری ؟

انکامه

ترتیب یافته با سرکه هم نافع باشد و صفت سکنجبین عنصلی آنست که سرکه عنصل را
که صفت آن در رفتن گوشت بن دندان مذکور شد بقدر حاجت
شود با عسل کف گرفته بجوشانند و ضبط کنند و اگر سبب خناق سودا
باشد چنانچه در صداع سوداوی مذکور شد علاجش مثل خناق دموی
و صفراوی است و در غرغره خناق سوداوی رب جوز بسیار
نافع است و در اول لعاب حلبه و آب انجیر زرد در پخته باشند با فلوس
خیار چنبر و سایر علاجها مثل دموی و صفراوی است غرغره دیگر که
خناق دموی و صفراوی آب انار ترش با پیه افشرده باشند با رب
توت و آب گشنیز سبز و بید ستور آب برگ بارتنگ و آب عنب الثعلب
و آب مطبوخ سماق و بعد از چند روز که عادة نضج یافته باشد انجیر زرد
و حصه تمر هندی اصل السوس جوشانیده و صاف نموده با فلوس خیار
چنبر غرغره نمایند و اگر درد گلو باشد غرغره با عدس و تمر هندی
و گل سرخ و حصه تمر هندی و تخم مورد که جوشانیده و صاف کرده باشند
با رب توت سیاه نافع است و در انواع درد گلو غرغره بعدس و
گلنار و گل سرخ و نارنج جوشانیده و صاف نموده با رب سیاه جوز
مذکور بسیار نافع است سرفه در اکثر اثر سعال مینامند و آن حرکتیست

از سینه

سعال

[illegible]

از سینه و شش که بسبب آن رفع موذی از خود کند سبب آن اگر ماده حاده
باشد که از دماغ بشش و اعضای سینه میریخته باشد علامتش خشکی سرفه
است یعنی بسرفه چیزی رفع نشده باشد و اینکه سرفه در شب بیشتر باشد
و سوزش و خارش گلو و اعضای سینه علاجش آن است در منع نزول
ماده بشربت خشخاش نمایند و از شیرینی و چربی و ترشی و آب سرد
احتراز نمایند و اگر شربت خشخاش را با لعاب بهدانه و بزرقطونا
و شیره تخم کدو و تخم کاهو و سفوف سعال میل نمایند بهتر است سفوف
سعال اینست تخم اسفناج شکر از هر یک پنج مثقال نشاسته صمغ عربی
از هر یک دو مثقال نیم رب السوس نبات سفید از هر یک یکمثقال
نیم اجزا را نرم کوبیده سفوف سازند هر روز سه مثقال شربت
خشخاش مفید باشد هر روز طرف آخر روز بقدر یکماش افیون تریاق
فرو برند و وقت خواب این حب را در دهان نگاه دارند از هر یک
کتیرا صمغ عربی گل ارمنی از هر یک دو مثقال مغز بادام شیرین باقلای
مقشر تخم خشخاش پوست خشخاش از هر یک یکمثقال اجزا را نرم
کوبیده با لعاب بزرقطونا حبها سازند بقدر نصف نخود سه حبه در
دهان نگاه دارند و حبی که در نزله مذکور شد نسخه اول در این نوع

سفوف سعال

مثقال

اماک

نافع و مجربست دیگر که در سرفهای مزمن و قریب لیل مداومت است
حب علاج کردم و از اسرار است صفة آن اینست کتیرا نشاسته سفید
شسته باقلای مقشر مویز منقی تخم خشخاش سفید پوست خشخاش
بهدانه گل ارمنی از هر یک دو مثقال افیون سه مثقال اجزا را کوفته بیخته
بالعاب بهدانه حب سازند و بدستور در دهان نگاه دارند

لعوق خشخاش

در این نوع سرفه و سایر انواع حتی نفث الدم خصوصا بعد از تنقیه بسیار نافع است
و مجرب وصفته پوست خشخاش پنجاه مثقال نخیف کنند و بجوشانند و بقوام
آورند بعد از آن رب السوس مغز تخم کدو و مغز بادام شیرین از هر یک پنج
مثقال کوفته با آن ممزوج نمایند قدر شربت تا دو مثقال هر روزه آخر
روز اندک اندک بلیسند که در انواع سرفها نافع و مجربست

شربت زوفا

شربت زوفا در این نوع سرفه بغایت نافع است و مجرب وصفة آن اینست
خشخاش سفید با پوست بیست عدد تخم خطمی کتیرا صمغ عربی تخم خبازی
از هر یک پنج مثقال اصل السوس بیست مثقال بزرقطونا ده مثقال اجزا را
تا دو روز در آب باران نخیف کنند و بجوشانند و صاف کنند و با قند
سفید از صد و هشتاد مثقال تا دویست مثقال بقوام آورند و قدر
شربت تا سه مثقال آخر روز بلیسند و اگر شرفت حرارت مزاج

صد و پنجاه مثقال قند بقوام آورند

شش

شش و غلبه خون باشد علامتش غلبه حرارت تنفس است و سرخی رنگ
دو رو و سایر علامات غلبه حرارت بر مزاج چنانچه در انواع صداع
مذکور شد علاجش فصد باسلیق و خوردن هر روز سی مثقال ماء
الشعیر با سه مثقال شربت بنفشه و یکمرتبه سفوف سعال مذکور و لعاب
بهدانه و بزرقطونا و اگر بفصد و تبرید رفع نشود در روز این نضج را
میل نمایند عناب سپستان از هر یک ده دانه بنفشه نیلوفر و تخم خطمی
خبازی عنب الثعلب از هر یک دو مثقال شیرخشت ترنجبین از
هر یک هفت مثقال فلوس خیار چنبر ده مثقال روغن بادام شیرین
یکمثقال و اگر محتاج بتکرار مسهل باشد تکرار نمایند و غذا آش
قیمه شوربا و نیز قلیه چلاو و زرده تخم مرغ و سپستان مقشر با شیره
بادام و شیره خشخاش و بدانکه در این نوع سرفه و نوع اول و
بالجمله سرفه را با حرارت مزاج باشد بعد از معالجات مذکوره اگر سرفه
باقی باشد خوردن شیر الاغ بنحوی که در بحث دق مذکور خواهد شد نافع است
و اگر هر روزه با شیر الاغ بقدر یکمثقال قرص خشخاش ضم شود انفع است

قرص خشخاش

وصفت قرص خشخاش اینست گل سرخ صمغ عربی از هر یک چهار مثقال
نشاسته کتیرا رب السوس از هر یک دو مثقال خشخاش سفید و سیاه

از هر یک سه مثقال تباشیر پنج مثقال زعفران نیم مثقال با آب خالص قرص
سازند و اگر بعوض شیر الاغ یا ماء الشعیر که صفت آن در خناق مذکور
شد بخورند هم نافع است ماء الشعیر با شربت بنفشه بدون قرص خشخاش
هم نافعست و مجربست و اگر سبب سرفه ماده رطوبی باشد که نفثش رقیق باشد
علامتش اینست که آنچه بسرفه دفع شود در کمال غلظت باشد و عدم علامات
غلبه حرارت علاجش خوردن شربت زوفاست با لعاب حلبه و بزرک
و سپستانه و طریق ساختن شربت زوفا اینست زوفا یابس پر
سیاوشان اصل السوس از هر یک هفت مثقال بنفشه تخم خطمی خبازی از هر یک
چهار مثقال عناب سپستان از هر یک سی دانه انجیر زرد بیست دانه
اجزا را بجوشانند و صاف نمایند و پنجاه درم شکر بقوام آورند و هر روز
پنج مثقال تا هفت مثقال ازین شربت را با لعابهای مذکوره میل نمایند
تا ماده پخته شود و رفع شود ذات الجنب و شوصه و ذات الصدر بدانکه
ذات الجنب ورمی است در پرده که از اندرون کشیده است بر استخوانهای
دنده که از آنها به اضلاع گویند و بفارسی دنده و بترکی قبرغه گویند
و آن چهارده استخوان است از هر طرف هفت که باصطلاح اطبا آنرا
اضلاع صدر گویند یا پرده که فاصله است میان اعضای تنفس کشیده

بانهایت

شربت زوفا

ذات الجنب

بانهایت شش و دل و پردهای سینه و میان اعضای غذا مثل معده و جگر
و غیر اینها که این پرده جوف را بدو قسمت نموده پس هرگاه ورم
در یکی ازین دو پرده باشد آنرا ذات الجنب صحیح گویند و اگر ورم
در پردها باشد که مابین هر یک از دو دنده است یا پرده که از
بیرون بر استخوانهای دنده کشیده آنرا ذات الجنب بمغالطه
و غیر صحیح گویند و اگر ورم در پرده باشد که کشیده در استخوانهای
دندها که سر آنها بهم نرسیده و باصطلاح اطبا آنرا اضلاع خلف
گویند و آنها ده استخوان است از هر طرفی پنج آنرا شوصه گویند
و بعضی بر سبیل ترادف هر یک ازینها را ذات الجنب و شوصه و
برسام گویند و بعضی برخلاف مذکور اصطلاحات کرده اند نهایت
چون مناقشه در اصطلاح نیست و ثمره نزاع در علاج ظاهر نیست
بذکر آنها پرداخته نشد بر اصطلاح مذکور گذاشت هرگاه ورم
در پرده باشد که سینه را بدو قسمت کرده پس اگر در طرفی باشد
و متصل است بمهرهای پشت آنرا ذات العرض گویند اما ذات الجنب
خالص هرگاه سبب آن خون باشد علامتش تب دائم است و درد
از عالم آنکه گویا چیزی در عضو میخلد و تنگی نفس و سرفه شدید با درد

ذات الجنب خالص

بسینه باشد آنرا ذات الصدر
گویند و اگر در پرده که
متصل است

ونفس زدن پیاپی و سرخی رنگ رخسار و پری رگها و جهنده و اکثر
اینست که تشنگی و خشکی دهان و خشونت زبان و هذیان
نیز باشد و از اقوی علامات دمویّت مادّه در ذات الجنب
اینست که آنچه بسرفه دفع میشود که اطبّا آنرا نفث میگویند مخلوط بخون
باشد علاج فصد از باسلیق طرف مخالف وجع بکنند و اگر قوت
قوی باشد خون بقدری که تغیر رنگ کند بگیرند و الا کمتر بگیرند
و فصد باید که در ابتدای مرض بعمل آید زیرا که در فصد نضج مادّه
ضروریست لهذا فصد را در روز اول مرض نیز میتوان کرد و صاحب
حذاقة التجارب میگوید که من فصد را در روز اوّل ورم النفع از سایر
ایّام یافته‌ام و در سیم و چهارم نیز میتوان کرد و اگر از اول تا چهارم
فصد بعمل آمده باشد و در پنجم مسهل باید و الا پنجم فصد باید کرد و در
ششم مسهل خواهد داد و اگر در پنجم نیز بعمل نیامده باشد البته فصد را
از هفتم نگذرانند که اگر از هفتم بگذرد دیگر از جانب مخالف نباید
بعمل آید بلکه از جانب وجع باید کرد و بعضی اطبّا بعد از چهارم را از جانب
وجع فرموده‌اند نهایت حقیر تا هفتم هرگاه ماده دموی باشد از جانب
مخالف فصد کرده‌ام و بسیار نافع یافته‌ام و هرگاه فصد از جانب

مخالف

مخالف قبل از هفتم بعمل آید فصد باسلیق دیگر از جانب وجع در هفتم
بعمل آورند و اگر در هفتم بعمل نیاورند در نهم و الّا در یازدهم و اگر بعوض
فصد از جانب وجع حجامت میان شانه بکنند در حالتی که اعراض مرض
بسیار شدید نباشد هم شاید و اگر بعد از فصد ثانی شدت اعراض
مرض باشد و باز محتاج بکم کردن خون باشد حجامت میتوان کرد و
شیخ الرئیس تجویز حجامت میان شانه کرده و اگر تا پانزدهم هیچ خون
نگرفته باشد یا آنکه یک خون گرفته باشند و از اعراض مرض از شدت
وجع و تنگی نفس و بسیار آمدن خون و در میان سیزدهم یا چهاردهم
اگر هیچ خون نگرفته باشد فصد باسلیق از جانب وجع و اگر خون
گرفته باشند حجامت میان شانه بکنند و اگر علامات میل ماده بدماغ
از هذیان گفتن بسیار و بیخوابی بسیار و بیهوشی بسیار باشد
فصد صافن از جانب وجع یا حجامت ساق در همین جانب بکنند هر چند
ابن زکریا منع خون گرفتن بعد از پانزدهم کرده نهایت شیخ
الرئیس با احتیاج تجویز نموده و اما مادر اول منضج از عناب
و سپستان از هر یک پانزده دانه بهدانه دو مثقال جوشانند
و صاف نمایند و با شیره تخم کدو سه مثقال و شربت بنفشه یا شربت

نیلوفر از هر یک که بوده باشند چهار مثقال قرص تباشیر ملین نیم مثقال
بدهند و در آخر روز لعاب بهدانه و لعاب بزرقطونا و خاکشیر و عرق
بید نیم گرم بدهند و در پنجم یا ششم مسهل بدهند باین دستور عناب
سپستان از هر یک پانزده دانه گل بنفشه گل نیلوفر تخم خبازی
و تخم خطمی از هر یک دو مثقال ترنجبین و شیرخشت فلوس خیارشنبر
از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین دو مثقال و همین مسهل را
در هشتم و دهم و دوازدهم نیز بدهند و در سیزدهم اگر تب شدت
داشته باشد و وجع و سرفه شدید باشد باز همین مسهل را و در ایام
همان منضج را اگر نفث شدت و مشکل باشد و باید نیاید به تا
و در مسهل و منضج دو مثقال بزرکتان و بهترین دواها بعد از مسهل اضافه نمایند
اول در این مرض ماء الشعیر است بعوض دوا و غذا آب ملیوان
داد هر گاه بعوض منضج مذکور سی مثقال ماء الشعیر را با چهار مثقال
شربت بنفشه و نیم مثقال قرص تباشیر بدهند ملیوان شد یا آنکه
منضج مزبور را بدستور مسطور بدهند و ماء الشعیر را بعوض آب
هر چه تشنه شوند از ماء الشعیر و برنج و اسفناج با کدو و پالک و
ترشی دهند هم شب بدهند و غذا چهار دانگ مخصوص بر شوربا [illegible] حیوانی
مقداری [illegible]
کنند

[margin:] [illegible] شوربا [illegible]

کنند با اسفناج و لک و و شیره بادام و اگر بخواب پسیار باشد شیره
تخم خشخاش سفید نیز اضافه کنند و بهتی ماش سفید [illegible] با شیره بادام طرف
شام بدهند و بعد از چهارم اگر وجع ساکن شده باشد و تب تخفیف
یافته باشد خروس بچه بدهند و اگر ضعف زیاده باشد بعد از چهارم
با وجود تب نیز ملیوان داد و بعد از آن اگر وجع و سرفه و تب
باقی باشد اگر تب حدت داشته منضج مزبور را تا [illegible] سه روز و
بعد از آن باز مسهل دیگر بدهند و اگر تب تخفیف یافته باشد
و سرفه و وجع باشد و نفث کم برآمده باشد گاوزبان و صمغ
السوس از هر یک دو مثقال اضافه نمایند و قرص تباشیر را کم کنند
و مسهل را با اضافه اصل السوس و گاوزبان و پرسیاوشان
از هر یک دو مثقال مویز منقی پانزده دانه بدهند و احتراز از
آب سرد و میوه را لازم دانند تا وجع و سرفه و تب رفع شده صحت
حاصل گردد و اما الضماد باین نهج استعمال نمایند در ابتدا آرد
جو گل بنفشه تخم خطمی با روغن بادام شیرین استعمال نمایند و اگر
قلیل کثیر او موم کافوری نیز اضافه نمایند [illegible]
ضماد از [illegible] اکلیل الملک و آرد جو و پوست خشخاش [illegible]

نموده و بعد از هفتم بر ضماد اول اکلیل الملک و تخم کتان و بعد از یازدهم
این ادویه جو و آرد باقلا و بابونه استعمال نمایند و در آواخر بعوض
روغن بادام روغن بابونه بکنند و صفت قرص تباشیر تباشیر
چهار درم تخم خیار سه درم مغز خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ
عربی تخم خشخاش سفید کتیرا از هر یک یک درم با لعاب بزرقطونا
سرشته اقراص سازند و اگر سبب ورم صفرا باشد علامتش تب
دائمی است و درد خلنده و سوزش و سرفه شدید و تنگی نفس و زردی بول
و قلق و اضطراب و در صفراوی تشنگی و خشکی و تلخی دهان و زردی
و بیخوابی و هذیان بیش از دموی می‌باشد و در دموی تنگی نفس بیشتر است
و زردی نفث و بول از اقوی علامات صفراویه ماده است علاج بدستور
است که در دموی مذکور شد سوای آنکه در صفراوی اول مسهل باید
داد در پنجم یا ششم فصد باسلیق از طرف وجع باید کرد و در معالجه
اگر وجع شدت داشته باشد و تنگی نفس باشد حجامت شانه در نهم بکنند
و ب باشد که احتیاج بحجامت نشود و سایر تدابیر همان است که در دموی
مذکور شد و تبرید در این نوع از لوازم است و در منضج مذکور شیره تخم
کاهو و اگر بیخوابی بسیار باشد شیره تخم خشخاش اضافه نمایند و اگر

سبب ورم بلغم باشد علامتش بسکه تب است و خفت وجع و بیرنگی بول و
غلیظ بول و نبودن علاماتی که در دموی و صفراوی مذکور شد و از
اقوی علامات بلغمی سفیدی نفث است مانند که سرخی علامت دموی است
بعلاج دو نوع سابق سوای اینکه در این نوع نیز بلکه فصد کافی است
چنانکه در صفراوی مذکور شد و ب باشد که حاجت به فصد نیز نباشد
چنانچه فقیر خود این نوع را اکثر بدون فصد معالجه نموده‌ام در منضج
مذکور در دموی گاوزبان اضافه نمایند و در مسهل گاوزبان
و اصل السوس و بعد از [illegible] از دهم پرسیاوشان با اجزای مذکوره
و باقی علاجها بدستور دموی است و تبرید در این نوع بسیار کمتر
باید بعمل آید و اگر سبب ورم سودا باشد و این بدترین انواع است
چنانچه اکثر اطبا گفته‌اند که این نوع قتال است علامتش همان علامت
در صفراوی مذکور شد و سیاهی روی و زبان و از اقوی علامات
سیاهی نفث است و دیر بهم رسیدن نفث و بعد از آنکه بهم رسد
بسیار مشکل کنده میشود و علاجش منضج است که در دموی و صفراوی
مذکور شد و تدبیر در این نوع بیش از همه انواع باید کرد و فصد در این
نوع در ابتداء از جانب مخالف و بعد از آن از جانب وجع بکنند

بجوز که در دموی مذکور شد و در این نوع بعوض مسهل مشروب احتقان
بعمل آورند باین دستور که در پنجم یا ششم عنب الثعلب تخم خطمی خبازی
گل بنفشه گل نیلوفر گل خطمی تخم کتان از هر یک سه مثقال عناب سپستان
از هر یک پانزده دانه شیره جو مقشر ده مثقال شیرخشت ترنجبین
فلوس خیار شنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام شیرین پنج مثقال
آب برگ چغندر هفت مثقال نمک طعام نیم مثقال اول آب نمک را
با یک مثقال روغن بادام بریزند و سایر اجزا را جدا جوش داده
بچهار دفعه بریزند و آب چغندر را در آب آخر داخل نمایند و حقنه در
هشتم نیز باین دستور حقنه نمایند و در سایر انواع خصوصا صفراوی
بعد از یک مسهل مشروب خصوصا اگر نه باین و بخوابد و تسکین سر یابد
مسهل را بعنوان تحقیق بعمل آورند بهتر است و در این نوع سوداوی
منضج تبرا ایام و فساد و مداومت ماء الشعیر و فصد و حجامت در
دموی مذکور شد فقیر در این ایام ذات الجنب سوداوی را معالجه کرده‌ام
و باین نحو که در پنجم رجوع بفقیر کردند منضج دادم و در ششم منضج مسهل
مشروب و در هفتم فصد باسلیق کردم نفث در اول بسیار زرد
بود و در هفتم سیاه شد و در هشتم حقنه فرمودم و در نهم اعاده

فصد

فصد را از جانب وجع و در دهم و دوازدهم باز حقنه فرمودم و در چهاردهم
حجامت میان شانه کردم اکثر اعراض تخفیف یافت و منضج و فساد
منضج بود که در دموی مذکور شد و تا چهاردهم ماء الشعیر بعوض
آب میدادم و بعد از چهاردهم چون اندک تشنج در صورت
و لثت پیدا بود و اعراض ذات الجنب ساکن نشده بود و بسیاری
نفث برطرف شد ماء الشعیر را قطع کردم و در شانزدهم مسهل مشروب
بدستور مزبور دادم و خروس بچه نیز دادم و چون بقیه وجع و تب
بود در بیستم نیز مسهل مشروب دادم وجع شرفه بالمره رفع شد
و صحت حاصل شد باذن الله تعالی اما ذات الجنب مغالطه
غیر صحیح در اسباب و علامات با ذات الجنب صحیح متحد است مگر
آنکه اعراضش از علامات شدت وجع و حدت تب و بیهوشی و سایر
علامات ناخوشیها از صحیح کمتر است و باشد که در غیر صحیح ورم
نیز ظاهر باشد و انتفاع فصد در غیر صحیح بیشتر است و نفث در
این نوع بسیار کم است و علامات و علاج هر یک از دموی و صفراوی
و بلغمی و سوداوی بدستوریست که در صحیح مذکور شد اما شوصه
علامتش همان علاماتیست که در ذات الجنب مذکور شد سوای

ذات الجنب مغالطه

شوصه

انکه در شوصه وجع در استخوانهاء ونده است که سر آنها بهم رسیده باشد
و علامات دیگر علیل از شدت وجع حرکت نمیتواند کرد و بهیچ شکل
نمیتواند خوابید و نفث بسیار کم باشد و علاج این نیز در هر یک از دموی
و صفراوی و بلغمی و سوداوی با ذات الجنب متحد است مگر آنکه در شوصه
ابتدا بفصد نباید کرد بلکه در چهارم و پنجم و ششم حقنه کنند بدستوری
که در ذات جنب سوداوی مذکور شد و بعوض مسهل بشربت ایارج
که مسهل باید داد و احتقان بعمل آورند و باقی علاج از فصد و
تنقیح و تبرید و غذا و فصد همان علاج ذات الجنب است اما ذات
الصدر و ذات العرض علامت هر یک از دموی و صفراوی و بلغمی
و سوداوی همچون است که در ذات الجنب مذکور شد سوای آنکه در
ذات الصدر وجع از ابتدای گوی گردن است تا آخر استخوانهای
سینه و علیل نظر بر زمین نتواند کشود و سر را بالا نتواند کشید
و در اختصاص در آنست که بر پشت و پهلوها نخوابد و در ذات العرض
وجع در مهرهای پشت پیدا شد و علیل بر پشت نمی تواند خوابید و
بچپ و راست نظر نمیتواند کرد و هر گاه سرفه کند از شدت وجع
مضطرب میشود و علاج هر یک از اینها بعینها همان علاج انواع

ذات الصدر و العرض

ذات

ذات الجنب است سوای آنکه فصد در ذات الصدر در سینه و در ذات
العرض بر پشت باید بعمل آید و چون وجع در هر یک از ذات
الصدر و ذات العرض در وسط است و جانب مخالف و موافق ندارد
فصد در ابتدا از جانب راست و بعد از آن از جانب چپ باید
کرد و هر گاه بعد از هفتم در هر یک از امراض مذکوره سرفه و آمدن
خلط غلیظ با نفث باشد و سرفه نهایت تخفیف داشته باشد خصوصا در
بلغمی در هر یک از امراض شربت زوفائی که در سرفه مذکور شد
با شیره تخم کدو و لعاب بهدانه از چهار مثقال تا هشت مثقال
بدهند اگر سفوف سعال در باب سرفه مذکور شد بقدر نیم مثقال
یا شربت زوفا ضم نمایند بدهند و اگر بعد از هفتم هنوز سرفه تخفیف
نیافته باشد خصوصا در صفراوی و خلط چندان غلظت نداشته
باشد الکف شیره تخم کدو و شیره تخم خیار از هر یک سه مثقال شربت
بنفشه چهار مثقال با لعاب بهدانه نیم مثقال از سفوف سعال
اضافه نمایند تا سرفه نهایت تخفیف یابد و بعد از آن اگر حاجت
شربت زوفا باشد بطوری که مذکور شد بدهند و بدانکه اگر مذکور
شد بسیط امراض مذکوره بود و مرکب از اینها و شدت آنها نیز بسیار از

شد مثل وجع ذات الجنب و ذات الصدر و غیر ذلک از تراکیب و هر گاه
مجموع یا اکثر اینها جمع شود و علامت اجتماع وجع اکثر یا جمیع مواضع مذکوره است
و علاجش بسیار مشکل است چنانچه اکثر اطبا تصریح نموده اند بهر حال علاج
مرکب همان علاج مفردات است با نهایت اهتمام و استعمال ضماد بر جمیع مواضع
که وجع دارد **ذات الریه** ورمی است حار در شش بهم رسد از خون یا
بلغم شور متعفن یا صفرا و گاه است که سبب آن نزله حاریست که از
دماغ نازل و اکثر از انتقال ماده خناق پیدا شد و گاه از انتقال ذات
الجنب و گاه از انتقال سرسام بهم رسد و بهر حال دموی یا صفراوی
یا بلغمی است پس اگر سبب آن خون باشد علامتش تب دائمی است و سرفه
به تنگی نفس شدید و دردی در سینه یا سنگینی چنانچه گویا چیزی سنگینی
در سینه گذاشته اند و درد اکثر اینست که از استخوان چنبر گردن
کشیده تا آخر استخوانهای سینه و گاه بر زیر کتف میرسد و گاه بر زیر
پستان میآید و سرخی رخسار خصوصا گونها چنانچه گویا گونها را به سرخی
رنگ کرده اند و سرخی چشمها و ورم و برآمدگی تمام خصوصا پلکها
و سنگینی حرکت چشمها و عطش شدید و خشکی زبان و گرمی نفس
و سرخی زبان در ابتدا و بعد از آن سیاهی زند و سرخی بول

باغلظت

ذات الریه

با غلظت و بالجمله مجموع آنچه از علامات در صداع دموی و در ذات
الجنب دموی مذکور شد و اگر سبب صفرا باشد علامتش تب دائمی است
در نهایت حرارت و تنگی نفس و وجع شدت از دموی و سرخی رنگ
و رخساره و پری رگها و سرخی چشمها کمتر از دموی و خشکی زبان
و تلخی دهان و گرمی نفس و قلق و اضطراب و عطش وافر و خلاصه مجموع
بیشتر از آنکه در دموی است و زردی یا سرخی بول با رقت و بالجمله
و مجموع آنچه در علامات از صداع صفراوی و ذات الجنب صفراوی
مذکور شد و اگر سبب آن بلغم باشد علامتش تب دائمی خفیف است
با علامات که در تب لازم بلغمی مذکور خواهد شد و سرفه و وجع خفیف
و شدت تنگی نفس و رطوبت دهان و بیرنگی بول و غلظت آن و
نبودن علامات که در دموی و صفراوی مذکور شد اما فرق
میان ذات الجنب و ذات الصدر و ذات الریه چند چیز است
اول کیفیت وجع که در ذات الجنب و ذات الصدر وجع از
عالم اینست که گویا در عضو چیزی نیش میزنند و حوالی آن فرو میرود
و در ذات الریه وجع از عالم اینست که گویا چیزی سنگین بر سینه
گذاشته اند فرق دیگر آن است که در ذات الجنب و ذات الصدر

صفراوی

بلغمی

فرق میان ذات الجنب
و اخوات آن

چون اینها زیاده است و در ذات الریه خواب بردن زیاده است و از علامات
خاصه ذات الریه سرخی بسیار شدید است بقدر بزرگ که میگویند هم در گونها
چنانچه گونها را برنگ سرخ رنگ کرده اند و این از ذات الجنب نباشد
علاج شیخ الرئیس گوید که علاج ذات الریه علاج مجری ذات الجنب است
مگر آنکه فصاد ذات الریه باشد که اقوی باشد و اهتمام در تنقیه نفثش
از نفثش بیشتر است باید کرد و بالجمله معالجه هر یک از دموی و صفراوی
و بلغمی را اینجا است که ذات الجنب مذکور شد بعد آورند و در ذات الریه
ابتدا، صندل سرخ و آرد جو و آب برگ خرفه و قلیل روغن بنفشه یا بادام
دالک باشد روغن بادام ضماد نمایند و بعد از چهارم آرد جو و گل بنفشه
و تخم خطمی و روغن بادام و موم کافوری و کتیرا اگر اضافه نمایند شاید
و بعد از ششم اکلیل الملک و تخم خطمی و آرد باقلا و بابونه با روغن بادام
و شیخ الرئیس پیه مرغ فانلی و پیه اردک که در ضماد ذات الجنب و ذات الریه
بعد از هفتم تجویز کرده اند و سایر معالجات از پرهیز و غذا و فصد به
نحو است که در اقسام ذات الجنب مذکور شد و تشخیص آنکه ورم
در کدام جانب شش است که فصد از جانب اول بکنند بکنند چنین میشود
یکی بیشتر سرخ شدن رخسار در جانب وجع دیگری سنگینی زیاده در جانب

مخالف

وجع

وجع دیگری اندر تر خشک شدن ضماد از جانب وجع و اگر در ابتدا
هیچ فرق در طرف راست و چپ نباشد اول از جانب راست
و بعد از آن از جانب چپ بدستوری که در ذات الجنب مذکور شد بکنند
و ذات الریه سوداوی کم اتفاق میافتد مگر آنکه از اول نبت ماده
دیگر باشد و آن ماده صلب گشته و سوداوی گردد و علامت سوداوی
شدن ماده ذات الریه آن است که روز بروز و لحظه بلحظه تنگی النفس
بیشتر شود و نفث کمتر گردد و حرارت بسیار کم شود و استنشاق
هوا مشکل شود علاجش اینست که لعاب بزرک بیدانه و حلبه با
روغن بادام بنوشند و روغن بادام و پیه مرغ فانلی و پیه مرغ
آبی و لعاب و ریشه و تخم خطمی و حلبه و بزرک ضماد نمایند ضعف قلب
باعث رسیدن بخار سوداوی بقلب و دماغ میتواند بود و لیس هرگاه
با حرارت مزاج و احتراق صفرا باشد علامتش علامات غلبه
صفرا است چنانچه در صداع صفراوی مذکور شد علاجش خوردن
شربت سیب و شربت ترنج و شربت لیمو و شربت ریباس و لاغ
گاو و شربت انار و شربت غوره و طریق ساختن اشربه مذکوره
اینست که آب هر یک از اینها را گرفته با ثلث قند یا نبات یا شکر

ضعف قلب

[illegible]

اشربه مذکوره

مفرح بارد

صاف بقوام آورند و در هوزه و ترنج اگر شیرین را بیش از ترش کنند
شاید و مالیدن صندل سفید با گلاب بر محل قلب و خوردن مفرحات
بارده مثل مفرحی که صفت آن اینست جلیل الاجزاء و کثیر المنفعت
تخم خرفه ده مثقال تخم گشنیز گل گاوزبان از هر یک پنج مثقال با شربت
سیب و اگر نباشد شکر سفید یا نبات یا قند دو برابر اجزا الید شند و از
دو مثقال تا چهار مثقال با عرق بید مشک و تخم کاهو و قدوسه و تنهائی
میل نمایند و طریق شربت سیب مثل ساختن شربت به است که در صفحه
مذکور میشود مفرح دیگر اقوی از اول همان اجزا مفرح اول با اضافه
مروارید ناسفته کهربا ابریشم مقرض زرشک بیدانه تخم خشخاش سفید
از هر یک سه مثقال مغز ایل دو مثقال لوذری سرخ عود قماری بهمن
سرخ و سفید از هر یک یکمثقال عنبر نیم مثقال ورق نقره یکمثقال بدستور
اول با دو برابر اجزا شربت سیب با نبات یا قند بقوام آورده داخل کنند
و از یکمثقال تا سه مثقال میل نمایند مفرح دیگر اقوی از دو مفرح مذکور
مشهور بمفرح یاقوتی که اکثر اطباء اتفاق دارند که در تقویت قلب
و دماغ که با حرارت مزاج باشد نظیر ندارد و صفت آن اینست مروارید
ناسفته شش مثقال بسد چهار مثقال یاقوت دو مثقال ورق طلا یکمثقال

مفرح الیاقوت

بیخ مرجان

لاجورد

لاجورد یکمثقال نیم لعل سه مثقال عقیق یمنی بیست و یکمثقال کهربا سه
مثقال طباشیر هفت مثقال ورق گل سرخ چهار مثقال گل مختوم
و اگر نباشد گل داغستانی دو مثقال گشنیز خشک سه مثقال تخم
گل سرخ سه مثقال سادج هندی زرنباد درونج عقربی از هر یک
یکمثقال عود هندی سه مثقال پوست ترنج سه مثقال گاوزبان
گیلانی سه مثقال بادرنجبویه بهمن سفید از هر یک حبه مثقال ریوند
چینی تخم کاسنی از هر یک سه مثقال کافور عنبر اشهب از هر یک
دو مثقال مشک نیم مثقال ابریشم سه مثقال امله مقشر پوست
هلیله کابلی از هر یک بیست مثقال قند سفید دو برابر اجزا گلاب
شربت سیب آب انار شیرین شربت به از هر یک بیست مثقال
قند و شربتها و آب انار را بقوام بیاورند و اجزا را سابیده
و کوبیده و بیخته با هم بسرشند و از یکمثقال تا دو مثقال میل نمایند
و اگر بدون تنقیه بدن این تدابیر نفع نکند اول بدن را از
صفرا تنقیه بکنند و بعد از آن مداومت باین مفرحات نمایند
در سه روز منضج از گاوزبان و بادرنجبویه و بیخ کاسنی گل
نیلوفر پستان شاهتره خشک از هر یک دو مثقال شیرخشت

یا ترنجبین ده مثقال میل نمایند و روز سیوم قرص بنفشه مسهل یک مثقال و نیم
غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب آن همان
منضج مذکور را با سه مثقال پوست هلیله زرد و دو مثقال گل بنفشه و
دو مثقال افتیمون پانزده مثقال تمر هندی طبخ نموده میل نمایند و
غذا در روز مسهل نخود آب و در روز منضج قیمه شوربا میل نمایند
و اگر یک مسهل کفایت نکند مکرر میل نمایند تا بدن از اخلاط ردیه و
فاسده پاک گردد مقویات و مفرحات نافع افتد و اگر با حرارت
مزاج آثار غلبه خون ظاهر باشد و علامتش همان است که در صداع
دموی مذکور شد فصد باسلیق از دست راست بکنند و اگر کفایت
نکند فصد دیگر از اسیلم از دست چپ بکنند و اگر بعد از فصد احتیاج مسهل
باشد بجوز ان در نوع اول مذکور شد منضج و مسهل میدهند و
بعد از آن از مفرحات مذکوره میل نمایند و اگر ضعف قلب با حرارت
مزاج نباشد بلکه آثار غلبه برودت از بیاض قاروره و سفیدی
لون بشره و انتفاع از مسخنات ظاهر باشد علاج از خوردن
شربت گاوزبان و عرق بید مشک و تخم فرنجمشک است و مفرحات
حاره که ترکیب با عتدال باشد مثل معجونات یاقوتی که در قسم اول

مذکور

شربت گاوزبان

مذکور شد و مفرح مشهور دواء المسک حلو لا طریق ساختنش شربت
گاوزبان اینست که گاوزبان گیلانی هشت مثقال گل گاوزبان
ده مثقال و بادرنجبویه ده مثقال در عرق بید مشک و اگر نباشد
در آب گرم خیس کنند و صاف نمایند و با پنجاه درم قند سفید بقوام آورند
و اگر خواهند ورق طلا و نقره و عنبر اضافه نمایند و اگر اجزا را

دواء المسک حلو

با آب سیب حل کنند انسب است طریق ساختن دواء المسک حلو زرنباد
درونج عقربی از هر یک یک مثقال مروارید ناسفته کهربا ابریشم
مقرض از هر یک یک مثقال و نیم بهمن سرخ و سفید سازج هندی
سنبل الطیب قاقله قرنفل جند بیدستر اشنه از هر یک چهار
دانگ زرنباد دارفلفل از هر یک دو دانگ مشک یک دانگ و نیم اجزا
را کوبیده و بیخته با دو برابر اجزا عسل صاف که آتش ندیده باشد

دواء المسک مر

بسرشند و قدر شربت از یک مثقال تا دو مثقال و دواء المسک مر
خصوصا اگر ضعف قلب با رطوبت معده باشد بسیار نافع است صفت آن
اینست فلنجمشک رومی صبر سقوطری از هر یک هشت مثقال ریوند
چینی شش مثقال زعفران نانخواه تخم کرفس از هر یک چهار مثقال
ناردین سازج مسک ترکی لاذن از هر یک دو مثقال جند بیدستر یک مثقال و نیم

عسل صاف دو برابر ادویه اجزاء را نرم کوبیده و عسل را بقوام آورند
با اجزا بسرشند قدر شربت یکمثقال و در بعض نسخه بعوض ناردین
سنبل است و هریک مثابت و در نسخه بعض شافی مروارید دو
مثقال اضافه است و در نسخه اصل نیست و اگر درین نوع احتیاج به مسهل
باشد منضج که در نوع سابق مذکور شد بعوض نیلوفر اسطوخودوس
و پرسیاوشان اضافه نمایند و بدون شیرخشت و مسهل ایارج فیقرا
یکمثقال نیم غاریقون نیم مثقال حب کرده فرو برند و از عقب آن
همین منضج را با اضافه افتیمون دو مثقال میل نمایند و اگر احتیاج
بتکرار باشد مکرر نمایند تا قلع اخلاط فاسده شده مفرحات و مقویات
تاثیر بلیغ نمایند و اگر معجون نجاح یافت شود در قلع امراض سوداویه
خصوصا تنقیه قلب و دماغ بی عدیلست و در اکثر امزجه نافع است باید
که در روز مسهل بقدر سه مثقال یا پنج مثقال ازین معجون
فرو برند و آب گرم از عقب آن بنوشند وصفت آن هلیله سیاه
پوست بلیله پوست هلیله کابلی آمله سنگ افتیمون از هریک ده
مثقال بسفایج اسطوخودوس تربد سفید از هریک پنجمثقال غاریقون
سه مثقال لاجورد حجر ارمنی از هریک دو مثقال سقمونیا سه مثقال

بعده دل...　　اوادرا

معجون نجاح

اجزا را کوبیده و بیخته با سه برابر مجموع عسل صاف بقوام آمده بسرشند
و بعد از تنقیه شربت بادرنجبویه که شیخ الرئیس در ادویه قلبیه ذکر کرده
وصفت آن اینست تخم کاسنی تخم خرفه تخم بادرنجبویه از هریک سه
مثقال پرسیاوشان بسفایج افتیمون از هریک پنجمثقال بادرنجبویه
سه مثقال در گلاب و عرق بیدمشک و آب سیب بخیسانند و بجوشانند
و صاف نمایند و با قند و نبات صاف کرده بقدر یکصد و چهل مثقال
بقوام آورند و هر روز ده مثقال با عرق گاوزبان تا دوازده روز
میل نمایند که نافع است و بالجمله شربت بادرنجبویه و معجون نجاح و
مفرح یاقوتی به نسخه آخر در نوع اول ضعف قلب مذکور شد
و در اکثر امزجه و انواع ضعف قلب نافعست و بعد الکه ماء الجبن
که عبارتست از زرد آبی که از شیر بریده میگیرند جهة دفع مواد محترقه
و امراض سوداویه و تربیت اعضا و تفتیح سده نافعست ملا نفیسی
در شرح اسباب میگوید که نافع ماء الجبن در ادویه مسهله دیگر
ندارد چنانچه حکمی الکه بسبب رقت قوام و لطافتی که دارد با عماق
بدن و بعضوی در مقصودت میرسد و دفع موادی که باید میکند دوم
الکه فضلی از وی مانند غذا ببدن میشود و بر طبیعت بار نمیشود سیم

شربت بادرنجبویه

ماء الجبن

انکه شیر مرکبست از سه جزو آب و چربی و پنیر و هرگاه پنیر از و جدا شد
باقی می ماند هر جزو دیگر که یکی دهنیت است که مواد را نرم کند و
دیگری مائیت که با عضا نفوذ میکند و باعث تلطیف میشود و این
هر خاصیت با هم در هیچیک از مسهلات بهم نرسیده تمام شد کلام الفقیر
لهذا در امراض سوداویه قلب و دماغ بعد از آنکه فی الجمله نضجی که مذکور
شد بعمل آورده باشند اگر ماء الجبن بنوشند بدستوری که مذکور خواهد
شد بس نافع و مجربست مکرر بتجربه رسیده است و طریق استعمال آن بموافق
آنچه ابن زکریا و رازی در فاخر بیان فرموده و معمول اکثر اطبا است
و فی الواقع بهترین دستور الستت این است که بز سرخ جوان صحیح المزاج را
که چهل روز یا اندک بیشتر از زائیدن او گذشته باشد او را تعلیف
باسفناج و کاهو و خیار و کشنیز تر و برگ بر زقطونا و شاهتره
و فصیل کرده باشند وقت غروب آفتاب بمقدار یکصد و هشتاد
مثقال شیر او را بگیرند و در دیگ سنگی و اگر نباشد پس تازه قلعی
جوش بدهند بعد از چند جوشی از بار برداشته پانزده مثقال سکنجبین
ساده خوب ترش باشد و یک مثقال سرکه در ان ریخته با چوب انجیر
که سر آنرا پوست کنند و ریشه کرده باشند بر هم زنند تا شیر بریده
شود

طریق استعمال ماء الجبن

دستور العمل

شود انگاه در کرباس غفی کنند و نگاه دارند تا تمامی آن آب از شیر
جدا شود و صبح زود آن آب را با چند جوش داده کف آن را گرفته
از بار بردارند و یکی از شربتهای مذکوره را بجهت تحلیل نمایند و هر
بخشی را بیک ساعت فاصله بنوشند و بعد از هر دفعه که خورده میشود
بقدر سی چهل گام راه روند و اگر مزاج در نهایت حرارت باشد
بهمان علامات که در صداع صفراوی و دموی مذکور شد تا هفت
مثقال سکنجبین ساده بنوشند و اگر آثار احتراق صفرا بسیار
ظاهر باشد با سکنجبین افتیمون از سه مثقال تا هفت مثقال
و فقیر مکرر با سکنجبین بزوری موافق نسخه که در حیات مذکور
میشود داده و بسیار نافع یافته ام و بعد از هر شش روز خوردن ماء
الجبن یکی از مسهلات که در بحث آزار ضعف قلب مذکور شد
باید خورده شود بحسب مزاج و اگر مزاج شدید الحرارة نباشد
حب افتیمون هم نافع است و اگر تمر هندی و افتیمون را از هر یک
شدید الحرارة نباشد حب افتیمون هم نافع است و اگر تمر هندی و
افتیمون را از هر یک سه مثقال شب در ماء الجبن خیسانیده
صبح روزی که مسهل باید خورد دم بنوشد و در استعمال سوداوی

پس عدیل است وبدل مسهلات دیگر میشود و مدت خوردن آن بیست و
چهار روز است واگر بکمتر ازین رفع مرض بالکلیه نشود کمتر هم میتوانند
خورد و قدر می شیر چنانکه مذکور شد موافق صد و هشتاد مثقال است
و بعضی نود مثقال گفته اند و گمان این فقیر این اختلاف نظر بامزجه
اختلافست و اگر مریض تحمل یکصد و هشتاد مثقال شیر داشته باشد
بدهند و اگر بمعده گرانی کرده باشد و ترشی شده باشد کمتر
از آن بدهند قدری که باز طبیعت برهم نباشد و غذا طرف چاشت
نخود آب و قیمه شوربا در امزجه حاره قلیه کدو و قلیه زرشک و طرف
شب ترحلوا و قلیه حلوا و از لبنیات و ترشیها تندی از میوه و غیره
اجتناب لازم است و اگر شیر بز میسر نشود از شیر گاو و شیر گوسفند نیز
جایز است لیکن شیر بز از همه انفع است و بالجمله ماء الجبن دوا ایست عظیم
النفع در عامه امراض سوداویه و مواد محترقه اما صفت سکنجبین
افتیمونی که با ماء الجبن خورده میشود یکی آن است که معمول شفائی
و فقیر مکرر تجربه کرده ام و بسی نافع یافته ام صفت آن افتیمون سناء
مکی و بیخ کاسنی بسفایج از هر یک ده مثقال پرسیاوشان رازیانه
اسطوخودوس از هر یک پنج مثقال شاهتره خشک و بادرنجبویه از

هر یک

سکنجبین افتیمونی

هر یک شصت مثقال قند سفید دویست وچهل مثقال سرکه تند هشتاد مثقال
اجزا را بخیسانند وبجوشانند وصاف کنند با قند بقوام آورند واگر
بدون شیر بز بعد از تنقیه از سه تا هفت مثقال بنوشند هم شاید
واگر با حرارت مزاج باشد با آب کاسنی بیست مثقال و آب شاهتره
پانزده مثقال هر روز بنوشند و بعد از هر شش روز یکی از مسهلات
مذکوره را بخورند دیگری از تراکیب شیخ الرئیس که در رساله ادویه
قلبیه ذکر کرده و سمرقندی نیز در قرابادین مع ترکیب العلل نقل
کرده است و شیخ فرموده است که در امراض سوداوی قلب و دماغ
هرگاه ماده سوداوی بسیار باشد بسیار نافع و در مدت ده روز
که خورده شود رفع علت مینماید و نیز فرموده است که اگر ماده قلیل باشد
شربت بادرنجبویه مغنی ازینست تمام شد کلام شیخ فقیر میگویم که شربت
بادرنجبویه را شیخ فرموده است همانست که در همین آزار مذکور
میشود و بالجمله چنانچه شیخ فرموده است در مواد کثیره و غلیظ این شربت
بسیار نافعست و نسخه اول که الحال بنده اولست موافق اکثر امزجه
و در اکثر احوال و امراض سوداویه بتجربه رسیده و نسخه شیخ

در امراض حاره مناسب نیست صفت آن افتیمون بسفایج ترید از
هر یک شش مثقال گاوزبان پانزده مثقال حاشا زوفا کافیطوس
از هر یک چهار مثقال پرسیاوشان پنج مثقال بادرنجبویه تخم باد
روج تخم فرنجمشک رازیانه درونج بهمن سرخ و سفید سازج هندی
سنبل قاقله از هر یک سه مثقال نیم تخم کشوث تخم کاسنی اصل السوس
بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال گلقند شکری مساوی مجموع اجزا را
در سرکه تند بخیسانند و با یکمن تبریزی آب بجوش کنند تا بنصف
رسد صاف کنند و بجوشند اگر بسیار ترش باشد قدری در چاشنی
شود قند اضافه کنند و بقوام آورند و این سکنجبین را نیز بدون
ماء الجبن نیز استعمال میتوان نمود بنحوی که در نسخه اول مذکور شد

حب افتیمون

وصفت حب افتیمون موافق نسخه صاحب حاوی صغیر کرده فی
الواقع ترکیب خوبی است افتیمون ده مثقال ایارج فیقرا
بسفایج از هر یک پنج مثقال اسطوخودوس سه مثقال نیم غاریقون
دو مثقال نیم نمک هندی یکمثقال نیم اجزا را حب کرده قدر شربت
تا دو مثقال با آب گرم بنوشند چون چینی معروف بچوب چینی
بیخی

در معالجه

طریق خوردن چوب چینی

در معالجه امراض قلب و دماغ خصوصا سوداوی بسیار نافع است
و از مجربات مکرره است ذکر منافع و طریقه استعمال آن در
اینمقام مناسب پس بدانکه چوب چینی تا چند مدتی ازین معهود
نبود و در کتب طبیه ذکر آن نشده و در اوایل طلوع نیر
بی زوال سلاطین صفویه ادام الله ظلال جلالهم الی یوم القیمه
مردم را اطلاع بر آن حاصل شده بعد انتفاع یافته اند و دیگر
بتلاحق افکار و توالی تجارب بسیار بمنافع آن پی برده اند و از
غرایب اینکه مرضی معروف بآتشک این دیار را از افرنجیه
آن بی عدیل است نیز مقارن پیدا شدن این دوا در میان
مردم شایع شده چنانکه قیاس و تجربه شاهد است مایل بحرارت است
و در یبوست و رطوبت آن خلاف بسیار است و قول باینکه مایل است

منافع چوب چینی

و بمجاورت آب بنحوی که الحال شربت آن متعارف است کسب رطوبت
میکند و رطوبت فضلیه نیز در جوهر آن هست نزد فقیر اقوی از سایر
اقوال است اما منافع آن مقوی حرارت غریزی و مقوی قلب
و دماغ و کبد و معده و مقوی باه و پاک کننده روح و خون
از کثافات و سریع النفوذ در اعماق بدن و در ازاله قروح

مزمنه و خبیثه و سوداویه خصوص آتشک و داء الفیل و در دفع اکله
مجرب و در جمیع اورام صلبیه و امراض سوداویه مثل تب ربع و بواسیر
و اوجاع مفاصل و داء الثعلب و داء الحیه و بهق و برص سیاه و
مالیخولیا نافع و در رفع مواد نزلی و فربه کردن بدن و بر فروختن لون
مواد از داخل بدن بظاهر جلد و دفع سمیت اخلاط و مواد بدنی
و قطع عادت افیون و خمر و ازاله امراض و اوجاع مزمنه مجرب
و در مجموع الجزء مذکور شده که بعد از یأس از سایر معالجات از استعمال
ان نجاح تام حاصل شده و بتجارب کثیره رسیده است و از نفیسه است در
سیلوسیند که پرورش آن از آب حیوانست و مؤید این معنی است در
مشهور است که این بیخ را از ظلمات می آورند و بالجمله دوائی
مفردی که باین عموم نفع باشد الی الآن شنیده نشده و حالی
از احوال نباشد در یکقسم از اقسام استعمال آن نافع باشد
و اینکه در بعضی امزجه و یا در بعضی امراض ضروری از دوش بهره
نشده باشد مستند بعدم مراعات نهج مناسب آن مزاج و مرض خواهد بود
و بهترین آن اینست در مقصف با وصاف عشره باشد اول اینکه
املس باشد یعنی نرم و پیشتر از این وصف در عرف تعبیر بخوش قماش

بکشند دوم انکه سرخ بیرنگ باشد هرچند سفید غالب سنگین تر است
نبات سفیدی دلیل خامی و کمی نضج است سیم انکه کم گره باشد و سطح
ظاهر آن مستوی باشد و از هر طرف شاخ جدا نشده باشد چرا اگر بر
خلاف این باشد معلوم است که یا در زمین کم رطوبت نشو و نما یافته
و پیری او را غالب شده است یا آن است که هنوز بکمال خود نرسیده است
بیرون آورده اند چهارم انکه در بزرگی و کوچکی متوسط باشد
و اگر با سایر اوصاف خوب باشد افراط در بزرگی چندان بد نیست
پنجم انکه رنگ ظاهر و باطن مخالف نباشد زیرا که اگر ظاهر سرخ و باطن
سفید باشد دلیل است بر اینکه ظاهر بعلل و صنعتی حاصل شده است
ششم انکه سنگین باشد زیرا که سبک کهنه شده و قوتش بر طرف شده
و افراط در سنگینی نیز دلیل بر غلبه اجزاء ارضیه است هفتم انکه
کرم زده نباشد که قوتش ضعیف شود هشتم انکه بو نداشته باشد
نهم انکه بوی بد نداشته باشد دهم انکه از مضرات و مفسدات او را
محافظت کرده باشند مثل آب دریا و نم و باران و گرمی آتش و
آفتاب و از مجاورت چیزهائی که مفسد مزاج است مثل کافور و
فیون و جند و مشک و این شرط آخر شرط است عام همه ادویه را

در وقت استعمال آن و وقت آن در فصل بهار و پاییز است و فصل
زمستان و تابستان جایز نیست و تابستان بکار المزاج نامناسب است
تر و زمستان با مزاج حاره و بارد همچنین موافق نیست و آنچه مشهور است
که بمزاج اطفال و پیران مناسب نیست کلیه نیست و اگر ضرری دیده باشند
بسبب عدم مراعات شرایط و نیز مناسب خواهد بود الا شرایط استعمال
آن اول آنکه تنقیه بدن از اخلاط فاسده خصوصا خلطی که سبب مرض است
بکنند تا آنکه این دوا در اصلاح و دفع بقیه مرض باشد و الا این
بیخ باعتبار تلطیف و تفتیح شاید که ازاله مواد فاسده کرده بلیه عظیم
حوادث شود و این شرط در اکثر ادویه کلیه جاریست دوم آنکه
در ایام استعمال آن آب ننوشند و بعوض آب همان آب
طبیخ چینی را بدستوری که مذکور خواهد شد بنوشند و بعد از فراغ
چند روز نیز آب نخورند و بعوض آب بعد از فراغ بعض اطبا عرق بید
مشک و گلاب و عرق گاوزبان و عرق بادیان بحسب مزاج فرموده
اند و بعض دیگر چنین مقرر فرموده اند که بیخ چینی هر روز را ضبط نموده
در سایه خشک کنند و در کیسه کاغذی کرده بر آن بنویسند که از فلان
روز قبل روز اول یا دوم و هکذا تا آخر بار دیگر بهمان ترتیب بجوشانند

و بعوض

شرایط استعمال چوب چینی

و بعوض آب بنوشند و بگمان فقیر همچنانکه ازین طریق ضرورست در خوردن
عرقها خصوصا بر روی از غذا از مفاسدست و بهمان ترتیب
و عدد ایام خوردن چینی بار دیگر و تحقیق پرهیز آن کاریست بسیار
مشکل و خالی از نفعت متعدیه بهتر آنکه جوشیده او را هر چه مضمحل و سیاه
نشده باشد ضبط نموده و در سایه خوب خشک کنند که از تف در
محفوظ باشد و همه را با هم جمع کنند و بعد از فراغ آنها را چند بخش
نموده هر روز یک بخش از آن با قدری آب در مریض را کفایت کند
بدستوری که در اصل چینی مذکور خواهد شد بجوشانند و بعوض آب بنوشند
و اگر ده بخش کنند تا ده روز ازین آب بخورند بهترست سیم آنکه در
ایام استعمال آن تا یکهفته بعد از فراغ بحمام نروند و تبدیل لباس
و اگر ضرورت شرعی باشد بروند ولی توقف بیرون آیند و اگر جامه
ملاصق بدن را ضرورتا باید تبدیل کرده جامه را با آب چینی تر کنند
و بخشکانند تبدیل کنند چهارم آنکه از جماع کردن در ایام شربت
آن و تا ده روز بعد از فراغ اجتناب نمایند پنجم آنکه از حرکات
عنیفه و کثرت ق بدنیه بعد عنوانی باشد احتراز نمایند ششم
آنکه از عامه اعراض نفسانیه مثل هم و غم و غضب و خوف و بالجمله

آنچه بسبب ألم نفس گردد بر حذر بودن و آفات را بعیش و عشرت و سرور
و صحبت اصدقا و ظرفا و آنچه سبب تلذذ و فرح و انتعاش نفس و طبع گردد
بگذرانند بلکه با کمال سنوح آلام نفسانیه ترک خوردن این دوا اولی
و ضررش بسی بیش از نفع است هرچند درین زمان و اوان توقع غیر
آن غلط است چنانکه مضمون بلاغت مشحون این بیت است لیس
البلیة فی ایامنا عجبا بل السلامة فیها اعجب العجب و لهذا فضولی در
این شرطیات نهایت اگر عاقل بکلام این رباعی خیام چون رفته
بتقدیر دگرگون نشود یکذره از آنچه هست افزون نشود هان تا جگر
خویش ز غم خون نکنی کز خوردن غم بجز جگر خون نشود عمل نموده مکاره
دنیا را چندان بار خاطر نسازد شاید هفتم آنکه باستعمال آن ترک
خوردن نمک کنند مخفی نماند که در بدایت ظهور و انتشار این بنج خطر
عظیم در آن بلاد که این بنج را از آن بلاد می آرند در شهر پیدا شده
و مردم بصحرا بیرون رفته افتادند با صحول نباتات می نمودند و چون این
بنج طعم و رایحه بسبب تغیر باشد ندارد مردم بآن رغبت بیشتر میکنند
اتفاقا در میان ایشان صاحبان امراض مزمنه خصوصا که داوی و
قروح کهنه بوده از خوردن این بنج شفای کامل یافتند و چون این حال

شده از این زمین بدیگر مواضع بردند و بهمکه دادند تا آنکه بتوالی
تجارب و تلاحق افکار شربت طبیخ آن بدین نهج که الحال متعارف معمول
شد و چون فعل آن بتقبض اعضا و به تخفیف رطوبات است و این معنی منافی
افعال این عشبة قاییه نیز مقتضی ترکست نهایت خوردن اغذیه
بانمک چون عادی و مالوف طبع شده و ترک معتاد و مالوف دفعة مضرات
و در غیر امراض مزمنه و قروح کهنه خصوصا هرگاه بطریق قهوه خورده شود
تقلیل کنند و در مواد کثیره و امراض مزمنه خصوصا هرگاه بطریق تعرق
خورده شود ترک نمایند هشتم آنکه ترک لبنیات سوای روغن در
امرجه حاره تقلیل در روغن ضرورت نهم آنکه از میوه و سبزیهای
تازه اجتناب کنند دهم آنکه ترشی نخورند مگر صاحبان امزجه حاره
استعمال ترشیهای ملایم چاشنی دار جایز است بلکه سبب تعدیل میشود
خصوصا هرگاه بطریق قهوه خورده شود و در امراض مزمنه و دردهای
کهنه نباشد نهایت هرگاه چند حرارتی در مزاج باشد البته ترک نمایند
و خوردن شیرینی ملایم حال شارب است و انداوت مگر در امزجه حاره
که مناسب نیست و افراط در خوردن شیرینی در غیر امزجه حاره هم
جایز نیست یازدهم آنکه بدن را از رسیدن هوای سرد نگاه دارد

خصوصا هرگاه تعریق بعمل آمده باشد بعد از آن نهایت احتیاط باید کرد
زیرا که بدن بواسطهٔ استعمال اینها و انتهایت لطافت بهم رسانیده
و بعد از آن مسامات نیز منفتح شده بود و هوای سرد ضد بلغمی و تحلیلی
که مطلوبست حاصل میشود با وجود آنکه در صندی در بدن بتعاقب
سبب خلل عظیم میشود فاما این معنی ازین باید کرد در جسم صلب را در خوابانیده
ذود لو بیده و یا گداخته شود مکرر با آتش گرم کنند و بلا فصل بآب سرد
اندازند قابل ازاله و سحق میشود و هرگاه در معادن واجی رایج اثر کنند
در بدن انسان چه خواهد کرد دوازدهم آنکه احتیاط نمایند از امور
که محدث مرضی میشود که معالجهٔ آن منافی خوردن چینی باشد و آنرا باید
مقدم و ترک خوردن چینی کرد و عرقی اصلا وقت نشود و سعی و رنج در کشیده است
بی فایده باشد اما طریق استعمال آن آنچه اشهر و مکرر بتجربه رسیده است
در پنج است یکی بطریق تعریق و یکی بطریق قهوه الا آنچه بتعریق است با
امزجهٔ قویه و امراض مزمنه و مواد غلیظه و کثیره و قروح ردیه میشود او به
مستعمل است و این طریق در شدت سرما و گرمی هوا هیچ یک جایز نیست
و بکار فقیر بصاحبان امزجهٔ حاره نیز مضر است و آنچه بطریق قهوه است
با اکثر امزجه موافق و با هیچ مزاج هرگاه مراعات شرایط بعمل آید از معدا از

و منع خوردن چینی
بطریق تعریق

چینی

چینی و مقدار آب و پرهیز موافق مزاج و علت البته مضر و بعد امزجه
نافع است و در تعدیل و اصلاح امزجه نظیر ندارد و اما دستور استعمال آن
بتعریق چنان است که بعد از تنقیهٔ مناسب مرض هر روز از شش مثقال تا
هشت مثقال او را بسیار باریک تخته بقدر کارد ورق کنند و در
حین ورق کردن آنچه مانند آرد شود جدا کنند و بعد از آن ورق
کنند و شب در یک پیاله عرق گاوزبان و گلاب و بیدمشک و شاهتره
بحسب هر مزاج بخیسانند و روز دیگر با زکمین و نیم آب بوزن شاه
در دیگ سنگ یا سفال یا مس تازه قلعه که سرپوش آن نیز یکی از
اینها که مذکور شده باشد و اطراف آنرا بخمیر گرفته بآتش بسیار ملایم
بجوشانند تا بنصف رسد و معلوم آنکه آب بنصف رسیده است
یا نه این نحو است که سوراخی در وسط سرپوش دیگ کرده نصف آب مذکور را
با چوب چینی در دیگ کنند و چوب باریکی اندازه گرفته موضع اندازه را
نشان نمایند بعد نصف دیگر آب را بریزند و سوراخ را مسدود کنند
و بعد از جوشیدن بقدری که وقت امتحان رسد سوراخ را گشوده معلوم
نمایند که آب بموضع اندازه رسیده است یا نه چون بنصف رسد دیگ را
از بار بر دارند و بگذارند تا بخار بتمامی بدن برسد و سرد صورت و

حسن امور السادة مکانه

دهان باید بیرون لحاف باشد و اگر علت در عضو خاص باشد همان
عضو را بروی دیگ بدارند یا بخار آن تا آن عضو برسد و از آب
همان وقت در پیاله بعیان گرمی بنوشد پس خود را بلباس پوشیده استراحت
کند تا عرق خشک شود و اگر بنیه و مزاج تاب تعریق هر روزه نداشته
بقدر طاقت تعریق کرده نهایت اگر مرض در عضو خاص باشد همان عضو را
هر روز بخار آن بدارند و تعریق تمامی بدن را هر چند روزی یکدفعه
بعمل آورند پس آب چینی را ضبط نمایند و ثفل آن را اگر هر روز مضمحل و سیاه
نشده باشد در سایه خشک کنند و بنهجی که مذکور شد بعد از فراغ بعوض آب
میل نمایند و آب صاف را در صبح و عصر تا سه فنجان با دو مثقال نبات
گرم کرده بنوشند و تتمه را بعوض آب میل نمایند و قدری را در نان و قدری را
در طعام داخل کنند تا همگی آب در ظرف شبانه روز صرف شود و اگر آب
تمام صرف نشود آتش بیشتر سوزانند که آب کمتر از نصف باند تا کمتر ثلث
و اگر آب باز زیاد باشد آب را کمتر از یکمن و نیم کنند و بجوشانند تا به
ثلث رسد و در مزاج حار با هشت مثقال چینی کمتر از یکمن و نیم آب جایز
نیست لکن آنکه چینی را از هشت مثقال و بدانکه در بعض امراض ادویه
مناسب آن با چینی ضم میتوان کرد چنانچه در امراض بارده و امراض رطبه

مثل فالج و بعضی از مفاصلها دارچینی با زرنباد از هر یک تا دو مثقال
اشنه النار که یاسمین مغربی است تا چهار مثقال و در امراض معده عود
قماری یکمثقال هر یک را مثل چینی ریزه کنند و داخل نمایند و در این طریق
آنچه مذکور شد از شرایط همگی را باید بعمل آورند و البته در این طریق ترک
شیرینی و نمک لازم باشد و بجز خوردن بنهج مذکور شد در خوردن بطریق
قهوه است الا دستور استعمال آن بطریق قهوه چنان است که از دو مثقال
تا شش مثقال او را بجای مزاج با نیم من یا یکمن و پنجاه درم بوزن شاه آب
بجوشانند و چون بنصف رسد صاف کنند و ضبط نمایند و طرف صبح
و عصر دو فنجان او را گرم کرده با نبات سفید از یکمثقال تا سه مثقال
بنوشند و ما بقی آب بعوض بنوشند و ضابطه در تعیین مقدار چینی و آب
اینست که حار المزاج و نحیف چینی را کمتر کنند و بارد المزاج و همچنین
رطب المزاج چینی را بیشتر کنند و آب در هر یک از اینها بقدری که کفایت
کند چه بدون عطش آب چینی را خوردن و صبر بر تشنگی هر دو مضرت است
پس ضابطه تعیین مقدار آب کفایت تشنگی است و تعیین مقدار چینی
تابع مزاج و حال مریض است محرور المزاج باید چینی را کمتر کنند و همچنین
از بسیار خوردن شیرینیها و ادویه حاره مجتنب باشند و بعضی شیرینیهای

(margin note) دستور خوردن چوب چینی بطریق قهوه

ملایم چنانچه مذکور شد بجوزد و صاحب مزاج بارد و رطب چینی را بیشتر می کشد
و آب را کمتر در این مزاج گاه باشد که بعضی ادویه مناسب علت مثل
زرنباد و دارچینی و عود و عشبه چنانکه در طریقه تعریق مذکور شد
و ازین طریقه ضم میتوان کرد چنانچه بعضی از امزجه حاره نیز نخود چینی سائیده
چیزی در مثل عرق نیلوفر و بید و غیر ذلک کرده بلکه دیدم در بعضی گرم کرده صبح
با نبات شیر میدادند و بگمان فقیر در این طریقه ضماد با هیچ چیز خوب نیست
و چینی بحسب همان طریق که مذکور شد منافع بسیار دارد و هرگاه با چیز دیگر
ضم شد از کیفیت مزاج خود بیرون میرود و آن آثار بر آن مترتب نمیشود
بلی در امراض مزمنه و مواد غلیظه که استعمال بالتعریق است هرگاه از
رطوبت آن با قلت تسخین آن مریض متضرر میشود ضم با چیز دیگر چنانچه
مذکور شد مناسبست و غذای شارب اینها نیز بحسب امزجه مختلف است
چنانچه در ضمن این شرایط اشعاری شد و پرهیز از آنچه لازم است نیز مذکور است
و آنچه باید خورد اینهاست طرف چاشت آب مطبوخ خورد کباب با چلاو
و قورمه چلاو و تر پلاو و اگر رغبت نان باشد یا از مطبوخ متنفر کند
نان و مربای بالنگ و مربای پوست پسته و یا پالوده و مهابی شیر
بعد آورده باشند شربت قند که بآب چینی باشد با شربت مذکور بدون

پالوده

پالوده و صاحب مزاج حار چنانچه مذکور شد از ترشیهای خوش چاشنی
مثل شربت انارین و مربای آلو و اینها میتوانند خورد هرگاه استعمال
چینی بطریق قهوه باشد و غذای طرف شام تر پلاو و قلیه چلاو و کباب
چلاو و در هوای گرم آب چینی را در ظرف مس کرده بروی یخ بگذارند
که از مرتبه گرم بودن بیرون آید و میل نمایند و بدانکه مدت خوردن
چینی در هریک از دو طریق بنسبت با امراض و امزجه و احوال مختلف
میشود و آنچه در این ازمنه متعارف شده چهل روز است و کمتر و بیشتر
جایز است چه اگر در کمتر از چهل روز صحت کامل حاصل شود کافیست و اگر
در چهل روز اثر نفع ظاهر نشود و صحت کامل حاصل نشده باشد بیشتر را
بخورند و بالجمله نظر بموافقت مزاج باید کرد و از اقرار عود ایام خوردن
و آوردیم و بسی از امراض مثل نکوز بیک دفعه و دو دفعه اکتفا باید نمود
و بسی از احوال است که یک دفعه و دو دفعه طبیخ چینی بقدر یک فنجان
که تخمینا یک مثقال او را جوش داده باشند باید داد و لهذا مدت یقینی
مدت استعمال آن معین نیست انتهی هیضه عبارتست از حرکت مواد فاسده
بدن بدفع بعضی بطریق قی و بعضی بطریق اسهال بشدت و عنف
و سبب آن فاسد شدن غذاست در معده و باعث رفع غذا

هیضه

فاسده که در بدن است نیز بحرکت می آید و میل بدفع می کند لهذا اشتداد عفونت و
می باشد علامتش قی و اسهال باهم و دل برهم زدن و تشنگی گاه باشد
که دست و پا سرد شود و بزردی لاغری در صورت بهم رسد و بینی کشیده
و شقیقه ها فرو رود و بسا باشد که بحد غشی برسد و نبض ساقط شود علاج
آن اینست که آب گرم بحدی که در خوردن آن دهان و گلو نسوزد مکرر
بیاشامد تا جمیع آن مواد فاسده بقی و اسهال دفع شود و بعد از ان
سه چهار مثقال خاکشیر و گلاب و غذا الحوذ آب تا وقتی که خاطر جمع شود
در معده پاک شده است و بعد از آن شربت انار منعنع یا شربت به یا
رب انار ترش با گلاب بیاشامد و اگر اینها نباشد انار دانه را با گلاب
شیره کشیده با تباشیر یا بی تباشیر بنوشند یا آب به و آب سیب و آب انار
ترش با تباشیر بنوشند و اگر غش و سردی اطراف و سقوط نبض برسد
باید که مثرودیطوس یا تریاق فاروق هر یک باشد بقدر دو دانگ
با گلاب بدهند و این ضماد را استعمال نمایند عصاره لحیة التیس
اقاقیا ساق گل ارمنی گلنار صندل سفید پوست انار از گردی وارد
جو اجزا را کوبیده باشد برگ مورد یا آب به و سیب با گلاب بر روی
معده ضماد نمایند و طریق ساختن شربت انار منعنع آن است که آب

شربت انار منعنع

انار

انار ترش و شیرین را از هر یک پنجاه مثقال و آب نعناع تازه هشت
مثقال با قدری قند که چاشنی آن زیاد شود بقوام آورند و طریق ساختن
شربت به آن است که آب به ترش و شیرین را [illegible] با قند لطیف
مجموع بقوام آورند و رب انار و رب به و رب سیب و سایر میوه ها همچنین است
که آب هر یک ازین میوه ها را بجوشانند تا بربع برسد بدون آنکه
شیرینی داخل آن نمایند و غذا بعد از فرو نشستن قی و اسهال
کباب با چلو و یا به چلاو بخورند و اگر غش و سرد شدن دست و پا و
سایر اعضای صعبه مذکور شد بهم رسد مرغ بچه را کباب کرده و آب
آن را بخورند درد **معده** که آن را در عرف عام درد دل گویند که محل
آن استخوانهای سینه است تا ناف سبب آن ریختن صفرا باشد بمعده
علامتش خشکی و تلخی دهان و تشنگی و تهوع و قی صفراوی و زردی
و سبزی و تلخی آنچه بقی دفع میشود و بی اشتهائی و سایر علامات غلبه
صفرا چنانکه در صداع صفراوی مذکور شد علاج اگر دل برهم زدن
و قی اگر آن شدید باشد باید اعانت بر قی نماید که مواد صفراوی
دفع می شود با سکنجبین ساده با آب گرم و نمک باشد
و انگشت یا پر مرغ بزنند تا قی کامل شده مواد رفع شود بعد از پاک شدن

شربت به

رب به

معده وسکون وجع اگر باشد شربت انار یا لیمو یا غوره یا ریباس یا
رب یکی از اینها با عرق کاسنی یا بید یا نیلوفر و اگر اینها نباشد تمر هندی
و با بزرقطونا و بدون بزرقطونا میل نماید و اگر اشربه و ربوب مذکوره
نباشد سکنجبین با بزرقطونا یا با عرقهای مذکوره و اگر نباشد آب برف
یا یخ سرد کرده بیاشامند و اگر هیچ یک اینها نباشد آب زرشک
یا آب غوره یا آب لیمو را چاشنی بسیار کمی کرده سرد کرده بنوشند
و اگر هیچیک نباشد بزرقطونا با عرقهای مذکوره یا آب بخورند و غذا
آش زرشک یا تمر یا غوره یا سماق و اگر قوت یا مرغ یا برگه
و چند روز باین نهج دوا و غذا بخورند تا مزاج باصلاح آید و اگر قی
نیامده باشد سکنجبین و بزرقطونا و عرق کاسنی و بید را سرد کرده
بنوشند و اگر وجع باین ساکت نشود ملین یا مسهل باید خورد و اگر
وجع بسیار شدید نباشد خوردن چهار مثقال اطریفل صغیر با آب
گرم دفع ماده میکند و اگر وجع شدید باشد دو مثقال قرص بنفشه را
کوبیده حب کرده فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند
و اگر قرص بنفشه یافت نشود تمر هندی پانزده مثقال گل بنفشه
گل سرخ پوست هلیله زرد سنا مکی از هر یک دو مثقال آلو بخارا

بیست دانه

مغص

بیست دانه جوشانیده صاف نموده با شیرخشت و ترنجبین از هر یک هشت
مثقال بنوشند و بعد از فراغ از عمل و سکون وجع غذا اسفیدبای مذکوره
میل نماید و اگر سبب وجع معده حصول بلغم باشد در معده علامتش رطوبت
دهان و لینت و بطء اشتها و اروغ ترش و علامات مذکوره در صفراوی
و قی بلغم و سفیدی رنگ و رو و ضعف اشتها علاج آن خوردن گلقند
آفتابی بقدر چهار مثقال طرف صبح با سکنجبین عسلی بقدر
هشت مثقال با گلقند مصطکی بقدر نیم مثقال و بعد از سه روز دو مثقال
ایارج فیقرا حب کرده فرو برند و از عقب آن اندک آب گرم بنوشند
و اگر محتاج بتکرار باشد مکرر ایارج فیقرا ایکروز درمیان بنوشند تا ماده
قلع شود و اگر ایارج فیقرا نباشد از این سفوف بقدر سه مثقال با آب
گرم بنوشند تربد دو مثقال مصطکی زنجبیل از هر یک نیم مثقال نبات
چهار مثقال و اگر اجزای این سفوف یافت نشود دو مثقال تربد را
کوبیده فرو برند و اندک آب گرم از عقب آن بنوشند یا تربد را
با گلقند مخلوط کرده بخورند و اگر گلقند یافت نشود قهوه زنجبیل بخورند
و اگر با آن رفع نشود بعد از آن ایارج فیقرا و اگر نباشد تربد را با نهج
مذکور بخورند و اگر هیچیک یافت نشود تخم شبت و تخم ترب را جوشانیده

سفوف تربد

صاف نموده نیم گرم با نمک پاشیده وقی کند تا بلغم رفع شود و بعد از مسهل
باقی چند روز مداومت گلقند با مصطکی یا معجون نوشدارو یا املهٔ
با مصطکی بتنهائی بکند و غذا نخود آب و تره پلاو و در غیر روز مسهل
نان و مربای بالنگ و مربای پوست پسته یا شربت قند و اگر سبب وجع
معده نفخ باشد علامتش حرکت ریاح است در معده و آروغ و نفخ شکم
و حرکت وجع از جائی بجائی علاجش همچو لیست که در وجع معده گذشت و خوردن
معجون لمونی که صفت آن اینست که زیره کرمانی را در سرکه خیسانیده
پنجاه مثقال فلفل سیاه پانزده مثقال سداب زنجبیل از هر یک بیست
مثقال بوره ارمنی پنج مثقال ادویه را کوفته با سه وزن ادویه عسل بقوام
آورده بیاشامند و قدر شربت دو مثقال و فایدهٔ آن گذرد در زره و آب
از او فرو بردن درین باب بسیار نافع است **ضعف معده** اگر سبب
ضعف معده یکی از اسباب وجع معده مذکوره باشد علامت و علاج
هر یک مذکور شد و اگر بدون اسباب مذکوره ضعف در قوتهای مذکوره
باشد علاجش خوردن املهٔ پرورده و هلیله پرورده است یا مصطکی
یا تباشیر بحسب هر مزاج و اگر با حرارت مزاج باشد آنچه در نوع اول
وجع معده ذکر شد و رب به و شربت به و شربت فواکه و شربت لیمو

معجون لمونی

ضعف معده

با تباشیر و یا تباشیر و شربت فواکه اینست آب انار ترش و شیرین آب به
ترش و شیرین و آب امرود ترش و شیرین از هر یک یک جزو و آب
زرشک نصف جزو با ثلث مجموع شکر صاف یا قند بقوام آورند و
طریق ساختن شربت به و لیمو و آب به ترش و شیرین سه جزو و آب
لیمو یک جزو و بقدری که چاشنی کند با قند بقوام آورند و اگر با برودت
مزاج آنچه در وجع معده بلغمی مذکور شد صفت جوارش عود و معجون
نوشدارو اینست عود قماری ده مثقال سنبل الطیب آب سیب
ترش و گلاب از هر یک پنجاه مثقال آب لیمو سی مثقال نبات یا قند
یکصد و پنجاه مثقال ادویه را کوفته و بیخته نبات را با آب سیب
ترش و گلاب و آبها بقوام آورند تا دو مثقال مینمایند جوارش
عود به نسخهٔ دیگر در مسهل المأخذ عود قماری پنج مثقال پوست ترنج
ده مثقال مصطکی پنج مثقال اجزا را کوبیده با نود مثقال نبات
بقوام آورده بیاشامند و قدر شربت تا چهار مثقال و خوردن
اطریفل صغیر و مداومت بآن در انواع وجع معده و ضعف آن
نافع و مجربست و بعد از تنقیه در ضعف معده و با برودت و رطوبت
مزاج و معده باشد علامتش همانست که در وجع معده بلغمی مذکور

شربت فواکه

شربت افسنتین

شد خوردن شربت افسنتین نافع و مجربست و فقیر بسیاری ازین
نوع ضعف معده ها را باین نوع علاج کردم صفت شربت افسنتین
اینست افسنتین پنجاه مثقال انیسون گل سرخ سلیخه اسارون از
هر یک ده مثقال سنبل الطیب مصطکی از هر یک هفت مثقال اجزا را
بغیر از مصطکی بجوشانند و صاف کنند و با سیصد مثقال قند سفید
بقوام آورند و بعد از آن مصطکی را صلایه کرده با آن ممزوج سازند
و هر روز پنج مثقال تا هفت مثقال از و بگلاب بنوشند و اگر نیم مثقال
سغزال [?] را با گلاب سرشته [?] کشیده با شربت بنوشند انفع است و تا ده
روز میل نمایند و غذا طرف چاشت نخود آب با کباب و طرف شام تره
پلاو و بدانکه سفوف ارسطو از ادویه کثیر النفع مجربه ضعف معده

سفوف ارسطو

و فواق و سوء هضم است نافع و مقوی قلب و دماغ و مفرح و بالجمله
در تقویت معده و دماغ و قلب بی نظیر است و قدر شربت از نیم
مثقال تا یک مثقال و نیم و بجهت هضم غذا بعد از طعام باید خورد و برای
تقویت قلب و دماغ ناشتا و صفت آن اینست قرنفل سنبل اصل
عود اساره مصطکی توت هلیله کابلی اشنه فرنجمشک ناردشک زیره
کرمانی دارچینی فلفل دار فلفل زنجبیل قرنفل ناردان جوز بوا قاقله

از

از هر یک دو مثقال مشک عنبر کافور از هر یک یک مثقال نبات شش برابر مجموع
اجزا را نرم کوبیده با هم مخلوط نمایند و نار و فقیر که درین زمان نمایافت
نمیشد از اجزای این سفوفات و چون مفقود است بدون آن
مستعمل است قولنج که عبارتست از درد شدید روده ها که سبب آن اکثر یا

قولنج

ریح و براز است و در روده ها و محل این وجع ما بین ناف تا پشت
زهار و بطرف راست و چپ نیز میل نماید بجهت آنکه وضع روده ها باین
نحو است و سبب آن اکثر بلغم غلیظ است که در روده ها محبوس شده و باعث
حبس آنها گردیده یا ریح است غلیظ که در روده ها محبوس شده یا ثفل است

مخلوط با بلغم

که خشک و غلیظ شده و در روده ها محبوس شده است علاج آن آنست
که مطبوخ از عنب الثعلب بابونه رازیانه بسفایج از هر یک [illegible] مثقال
سپستان ده دانه بادرنجبویه ده مثقال روغن بادام تلخ دو مثقال
بنوشند و اگر معجون ملکی یافت نشود حب از مطبوخ دو مثقال فرو برند
و شیافی از نمک و بوره ارمنی استعمال یا شیافی از صابون
با نمک و شحم حنظل یا گل بنفشه و نمک یا بوره و شحم حنظل
هر یک که باشد و اگر هیچیک نباشد نمک ترکی اگر طبیعت گشوده باشد
و وجع ساکن شد فبها و الا محتاج بحقنه است و صفت آن اینست

حقنه قولنج

عنب الثعلب رازیانه بسفایج بابونه تخم کرفس سنا مکی اکلیل الملک تخم شنبلیله
اصل السوس گاوزبان از هر یک دو مثقال سپستان بیست دانه زرکیانی
فلوس خیار چنبر از هر یک ده مثقال شیره تخم کاهو ده مثقال سبوس گندم
ده مثقال آب برگ چغندر ده مثقال ریوند چینی یکمثقال اگر نباشد بوره
ارمنی نیمثقال نمک نیم مثقال روغن بادام تلخ واگر نباشد روغن بادام
شیرین پنج مثقال اول نمک را با یکمثقال روغن بادام بریزند وبعد از آن
سایر اجزا از احبار نخستین بهم در چهار دفعه بریزند واگر تمام اجزای
حقنه یافت نشود هر چه یافت شود کافیست وغذا را تا طبیعت گشوده
نشود البته نخورند البته نخودآب بعد از آن با دارچینی و زیره و عسل و
زعفران میل نمایند واز آب سرد بسیار احتراز نمایند البته واگر
بقیه وجع بعد از حقنه باشد روز دیگر منضج مذکور را و روز بعد باز
احتقان نمایند تا ماده بالمره دفع شود واگر سبب قولنج غیر اسباب
مذکوره باشد از علامات وی وسایر انواع مذکوره معالجه رجوع
بطبیب حاذق است زحیر که در عرف عام پیچش گویند حرکت از روده
مقعد است که از امعاء مستقیم گویند از برای دفع براز و
بای حرکت دفع نمیشود مگر رطوبت از علامات آن بینی گاه مخلوط بخون

زحیر

وگاهی

وگاهی بیچون سبب آن گاه که رطوبت گزنده باشد که با بن روده
ریخته باشد و سبب این حالت شده باشد علامتش خروج این رطوبت
با پیچش وزور ولیکن بکمرگاه و زیر شکم علاجش خوردن لعاب دانه
خطمی و بارتنگ و روغن بادام است با سفوف ابن ماسویه اگر یافت
شود بقدر یکمثقال واگر یافت نشود بدون وصفه آن اینست تخم خطمی
مقشر تخم خیار از هر یک پنجمثقال نشاسته بوده ولعوسه مثقال صمغ عربی
گل ارمنی از هر یک دو مثقال اجزا را کوفته و بیخته ممزوج کنند این سفوف
در هر یک از انواع زحیر که مذکور شد ومیشود نافع است و در غیر مسهل
با ادویه که مذکور میشود بدهند که در تسکین شدت پیچش بسیار نافع است
وغذا آش شوربای برنج با شیره بادام وطرف شام چلو با زرده تخم
مرغ اگر با این علاج دفع شد فبها والا عنب الثعلب و ریشه خطمی از
هر یک دو مثقال سپستان ده دانه جوش دهند و صاف کرده با ده
مثقال فلوس خیار چنبر دو مثقال روغن بادام بنوشند واگر محتاج بتکرار
باشد با این نحو تکرار از درمان مسهل یا بنوشند تا رفع شود اگر سبب
آن ریختن صفرا با بن روده باشد علامتش خروج صورت با پیچش
و سوختن مقعده تلخی و تشنگی دهان وسایر علامات غلبه صفرا خاصه

زحیر بلغمی

در صداع صفراوی گذشت علاجش دو مثقال بزرقطونا و یکمثقال بار
شنگ را با لعاب ریشه خطمی واگر یافت شود عرق بید بنوشند و اگر بای
علاج رفع نشود مسهل که در نوع اول مذکور شد باضافه گل بنفشه دو مثقال
بنوشند و بدستور نوع اول تکرار مسهل با احتیاج نمایند و غذا در ین
نوع آش شور با با شیره جو میل نمایند و اگر بعد از تکرار مسهل باز رحیر
باقی باشد و صفرا با خون با بخون دفع می شده باشد سفوف الطین
با شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز میل نمایند و اگر با پیچش بسیار باشد و شدید
با خون باشد سفوف الطین را با روغن بادام چرب کرده با لعاب بهدانه
و عرق بید بنوشند و بعد از کم شدن خون و پیچش با شیره های مذکوره صفت
سفوف الطین این است تخم ریحان بودلهه بزرقطونا نشاسته صمغ عربی
گل ارمنی تخم سورد اجزا مساوی سوای تخمها را کوفته باهم ممزوج نمایند
از یکمثقال تا دو مثقال بدستور مذکور میل نمایند و بعد از طرف شدن خون
و نهایت تخفیف پیچش اگر باز بر فور باقی باشد چنانکه مکرر گذشت با رب به
و شیره تخم خرفه و شیره تخم کشنیز بودلهه خرنوب اگر دکن را از هر یک یکمثقال
عود نیم مثقال آنچه سفوف یکمثقال و نیم کوفته و بیخته قدر شربت از یکمثقال
تا دو مثقال و در سایر انواع رحیر مذکور شد بعد از چند مسهل باین

نبع

سفوف الطین

نبع که درین نوع مذکور شد و آنچه بعد ازین در ق از معالجه اسهال مذکور میشود
بعد از مسهلات مذکوره در زحیر هم نافع است سفوف دیگر مسمی بسفوف
لولوئی که بعد معالجات مذکوره در اسهالات نافع و مجرب است خون را بر طرف
و طبیعت را قبض میکند و در اسهال صفراوی نظیر ندارد صفت آن این است
مروارید ناسفته چهار مثقال لبد سوخته گلنار طین شیر خرنوب گل ارمنی
گل قیرس تخم گل صندل سفید باریک بودلهه تخم حماض بودلهه صمغ عربی
بودلهه جو مقشر بودلهه بزرقطونا بودلهه از هر یک سه مثقال کهربا دم الاخوین
مصطکی کثیرا اقاقیا از هر یک دو مثقال انار دانه سه مثقال مجموع اجزا را
سوای بارتنگ و بزرقطونا نرم کوبیده سفوف سازند قدر شربت از
نیم مثقال تا دو مثقال با رب به دو مثقال و شیره تخم خرفه بودلهه دو مثقال
و اگر سبب آن احتباس ثفل یابس در امعا باشد سده در اثقال در امعا
حادث شده و طبیعت متوجه دفع آن شده این حرکت را می کرده باشد
علامتش سنگینی شکم و درد و پیچش دائمی و بیرون آمدن اشیاء لبه
با پیچش بعضی اوقات و فرق واضح میانه این نوع و سایر انواع باین
نحو می کند که هشته فلوس و یا هلیله ساق چند دانه فرو برد و اگر زود دفع
شد این نوع نیست و اگر دفع نشد یا بعد از چند دفعه اجابت دفع شد

سفوف لولوئی

این نوع است علاج عنب الثعلب ریشه خطمی را جوشانیده با اضافه بارتنگ
و روغن بادام بنوشند و اگر محتاج مسهل شوند بموجبیکه در نوع اول
گذشت سه بار بخورند و همچنین اگر محتاج بتکرار حقنه بدستور مذکور از مثانه
و غذا نیز بدستور نوع اول و اگر سبب آن سرما در مقعد رسیده باشد از علامت
نشستن بر سنگ سرد یا فرو رفتن با آب سرد یا مثل آن دیگر علامتش تقدم
سبب مذکور است علاجش نشستن بر سنگ گرم یا نمک گرم یا خاکستر گرم را
در کیسه کرده بر آن بنشیند یا کمر بند و مقعد و کمرها و زیر شکم را با روغن
بادام گرم چرب کرده و بارتنگ را بروغن بادام چرب کرده با لعاب
ریشه خطمی بنوشند و غذا بموجبیکه در نوع اول گذشت میل نمایند و اگر
باین علاج دفع نشود بموجبیکه در نوع اول مذکور شد علاج نمایند بدانکه
در معالجه این انواع که مذکور شد تفاوتی چندان نیست و در
دوا و غذا بلکه نزدیک است بواسیر دانه چند است که بر مقعد بدید
گاه در ظاهر و گاه در داخل و گاه هم در داخل و هم در خارج و بر تقدیر
یا دائمی است که خون از وی آید و یا عمیا است که خون از وی نیاید
و یا با ورم و وجع است و یا بی ورم و وجع و آن دانه خالی از سه شکل نیست
یا دانه چند است بشکل ثالیل کوچک در نهایت صلابت و آنرا ثالولیه

گویند

نوع

بواسیر

گویند و این بدترین انواع است زیرا که ماده سوداوی صرف است و دیگر
دانهای چند است که ارغوانی رنگ شبیه بدانه انگور سرخ و آنرا
عنبیه گویند و ماده این نوع ما بین دمویت و سوداویت و
دیگری دانهای نرم سرخ رنگ بشکل توت و آنرا توتیه گویند و سبب
این نوع خونیت و ترتیب بصرافت و بالجمله سبب مطلق بواسیر خون
سوداویست که باین محل میریزد و سبب حصول این دانها و ورم
و وجع میشود هر چند سوداویت درین بیشتر باشد قبولش از برای
علاج کمتر است و بر مقتضای نشستن صاحب بواسیر هم سبب حدوث
این علت است علامت مطلق بواسیر آن است که رنگ صاحب بواسیر
بزردی و سبزی میزند و اکثر اینست که برنگ قلعی ملیا شد و صورت
و چشمها متهیج و بعضها ضعیف و قوت جماع بسیار کم و دندانها
ضعیف و بد رنگ میشود و بسیار باشد که بخفیند و در حرکات زود
سست شود و گاه باشد که بخارات بواسیر دوار و صداع میشود پس
علاج آن بچند وجه باید کرد اول تنقیه بدن و اصلاح مزاج
کبد و طحال و معده که تولید خلط فاسد نکنند دوم تدبیر گشودن خون
آن هرگاه بند شود سیم تدبیر قطع و اسقاط آن بالمره بر طرف

سکنجبین ورم و وجع آن چهارم تدبیر بند کردن خون هرگاه بعد از جراحة

پنجم تدبیر قطع و استفراغ آن بالمره بر طرف شود اما اول که فصد

باسلیق و صافن در تنقیه مادّه بواسیر بسیار نافعست و فصد اسیلم

از دست چپ در اصلاح طحال که آن نیز باصلاح آید و باصلاح بواسیر

میشود نیز نافع است و شیخ رئیس فصد مابض را در رگی است که محل فصد شی

زیر کاسه زانو است اقوی از فصدهای دیگر فرموده اند و حجامت ساقین

و رگین نیز فرموده اند و بعد از فصد اگر تنقیه شود بنحوی که در ضعف قلب

مذکور شد یا بنحوی که در ربع مذکور خواهد شد با علامات غلبهٔ هر خلطی

موافق آنچه مذکور شد بکنند شاید و بعد از تنقیه مداومت بر مقویات

معده چنانکه در ضعف معده مذکور شد بکنند و اگر اصلاح کبد بخوردن شربت

ماء الجوه با سکنجبین بزوری بنحوی که در هر یک از حمیات مذکور خواهد شد

بکنند هم شاید و اگر بعوض مسهلات که در ضعف قلب مذکور است اطریفل

مقل المقلی از سه مثقال تا شش مثقال با آب گرم بنوشند بسیار نافعست

صفته آنکه پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله مقشر افتیمون [illegible]

از هر یک ده مثقال تربد سفید هفت مثقال فلوس خیار چنبر مقل از

هر یک سی مثقال فلوس و مقل را در آب کنند تا حل شود و سایر ادویه را

کوفته

اطریفل مقل

کوفته و بیخته بروغن بادام هفت مثقال چرب کنند و دویست و پنجاه مثقال

عسل را بقوام آورند و نزدیک بقوام مقل و فلوس را داخل کنند

و از بار بر دارند و باسایر ادویه سرشته شود و مداومت بخوردن

اطریفل صغیر در ازاله بواسیر مجربست و باید که مداومت باطریفل

صغیر و کامل بخوردن اطریفل مقل بعد از تنقیه‌های دیگر باشد

خصوصا بعد از فصد و در اصلاح مزاج صاحب بواسیر مداومت بخوردن

شربت زرشک فرموده لیمی نافع شد صفته زرشک دانه و دارچوبرا

بجوشانند و کوفته نند و صاف کنند و با نبات و یا شکر صاف بقوام

آورند و شکر یا نبات باید آنقدر باشد که شربت خوش چاشنی مایل

بترشی باشد و اگر بعد از قوام آمدن شربت در پنجاه درم شکر سه مثقال

طباشیر سابیده اضافه نمایند انفع است خصوصا هرگاه آثار حرارت

چنانچه در صداع حار مذکور شد ظاهر باشد و این شربت را از پنج مثقال

تا ده مثقال با عرق کاسنی و تنها میل نمایند و بعضی اوقات حب

مقل یا معجون مقل یا معجون خبث الحدید هر یک باشد لیمی نافعست

صفته حب مقل آنست پوست هلیله کابلی آمله مقشر پوست بلیله تخم

گندنا تخم تره تیزک تخم ریحان از هر یک پنج مثقال مقل زرد پنجاه مثقال

اطریفل مقل

مقل را در آب کنند تا حل کند و سایر ادویه را کوفته و بیخته با هم بسرشند
و حبها بقدر نخودی ببندند و از هفت دانه تا دوازده دانه فرو برند
و همین اجزای حب را اگر با دو برابر عسل بقوام آورند و بسرشند معجون شود
معجون مقل قدر شربت این معجون دو مثقال صفة اطریفل مقل است
پوست هلیله زرد آمله مقشر پوست بلیله از هر یک ده مثقال مقل زرد سی مثقال
مقل را در آب کنند تا حل گردد سایر ادویه را بکوبند و با دو برابر مجموع عسل
بقوام آورده بسرشند و اگر بدون عسل بطریق حب سازند هم نوعی از حب
مقل است قدر شربت از حب او از ده دانه و از معجون تا سه مثقال
صفة معجون خبث الحدید که موسوم است بفنجنوش این است موافق نسخه قانون
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر فلفل دارفلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج
هندی سنبل الطیب از هر یک ده مثقال تخم شبت تخم کندنا از هر یک
چهار مثقال خبث الحدید مدبر صد مثقال اجزا را تمام صلایه کرده بدو مثقال
روغن گاو چرب کرده با دو برابر مجموع عسل بقوام آورده بسرشند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند قدر شربت یک مثقال و اگر دو مثقال مشک اضافه
نمایند هم شاید و این معجون صاحب مزاج حار را که علامت مزاج حار
بارها مذکور شد نخورد اولی است و طریق تدبیر خبث الحدید این است که چرک

امرا

آهن را نرم صلایه کرده تا چهارده روز در سرکه بسیار تند بخیسانند و در سحق
مبالغه بسیار نمایند که هر چه زیاده باشد بهتر است و بدانکه نرم داشتن
طبیعت صاحب بواسیر لازم است و هر گاه یبس در طبیعت باشد گاه تمر هندی
و آلو بخارا و زردآلوی خشک بخیسانند و طرف صبح آب آنرا با شیرخشت
و به تنهائی بنوشند و اگر قدری انجیر هم با شیر انجیر بخیسانند هم شاید
و اگر شربت تمر هندی و یا شربت آلو بخارا اکثر اوقات تناول نمایند
هم در نرم داشتن طبع و هم در تسکین حرارت مزاج نافع است و طریق
ساختن شربت تمر هندی و آلو مثل شربت زرشک و قدر شربت هم مثل
اوست و غذاهای که ملین طبع است صاحب بواسیر را نافع است و پرهیز
از غذاهای غلیظ و از هر چه که مولد سودا باشد مثل بادنجان و عدس
و چیزهای شور خصوصا ماهی نمک سود و گوشت قدید و سبزیهای تند
لازم است و شیخ رئیس لبنیات را هم منع کرده است و خاگینه با زرده تخم
مرغ و گندنا با اندک پیاز مناسب دانسته و دیگر آنچه که در غذای صاحب
سبب ربع مذکور میشود اصحاب بواسیر را نیز نافع است و سایر تدابیر ربع
و بواسیر بهم نزدیک است الا لازم تدبیر گشودن خون بواسیر وقتی باید
کرد که دفع معتاد آن باز ایستاده باشد و دانها ممتلی گشته باشد
و دردی یا ورمی یا فردی دیگر از تجارات آن در بدن حادث شود

شده باشد پس باید که مریض مکرر بحمام برود و ساعتی در میان آب گرم بنشیند
و بمجموع یا بعضی از روغنها موضع را مکرر چرب کند روغن هسته
حلو یا شفتالو و هسته زردالوی تلخ و روغن کوهان شتر و منوساق کاو
و بره هر یک از اینها با مقل و بدون مقل و اگر با اینها کشوده نشود پیاز را
با روغن کاو پخته ضماد نمایند و اگر با این نیز نشود سیار را با زهره کاو
استعمال نمایند و اگر نخود مریم را اضافه این دو جزو نمایند اولی است
و اگر باز منفتح نشود هسته تمر هندی و سرگین کبوتر اضافه نمایند
و شیخ رئیس مویزج را نیز با اینها تجویز نموده و فصد صافن یا مابض
در کشودن خون بواسیر بسیار نافع است و باید که بعد از فصد
صافن احتیاج بادویه مذکوره نشود ولهذا اول فصد باید کرد و
بعد از آن ادویه مذکوره را بهمان ترتیب استعمال نمایند و اگر
از استعمال ادویه مذکوره وجع بهم رسیده باشد باید که ادویه که
بعد ازین در تسکین وجع و ورم مذکور خواهد شد استعمال نمایند
سیم تدبیر تسکین ورم و وجع بواسیر است خواه ابتدا حادث
شود و خواه بعد از استعمال دواهای حاده حادث شود هر گاه
وجع بواسیر شدت کند و خون آمدن حبس شده باشد اولا منضجی

که مذکور

که مذکور شد در کشودن خون سعی نمایند و فصد از باسلیق یا صافن
کنند و اگر یک فصد کفایت نکند مکرر فصد نمایند و بعد از فصد نیز
زالو به دور مقعد بسی نافعست و اگر یکدفعه کفایت نکند تکرار نمایند
و هر دفعه از پنج عدد تا ده عدد باشد تا وجع بواسیر احتراز از
حیوانی نمایند و شیرینی نمایند و تبرید بمبردات دوائیه و غذائیه
چنانچه در صداع حار و درد چشم و گوش و خناق گذشت بعمل
آورند و استعمال روغنهای که در تفتیح خون بواسیر گذشت
در تسکین وجع نیز نافعست و مرهمهای مسکن اوجاع بواسیر اینهاست
اکلیل الملک عدس مقشر از هر یک یک جزو اجزا را نرم کوبیده با
زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ استعمال نمایند مرهم دیگر اکلیل
الملک عدس مقشر گل خطمی تخم کتان از هر یک یک جزو مقل
سائله از هر یک نصف جزو افیون زعفران بابونه روغن گاو
پخته از هر یک یک مثقال پیه مرغ منوساق گاو روغن کوهان
شتر زرده تخم مرغ بقدر کفایت اجزا را سرشته روغنها را
بگدازند و با زرده تخم مرغ و سایر ادویه مرهم نموده استعمال
نمایند که هم خون را گشاید و هم تسکین وجع نماید مرهم

دیگر کنند تا در لته ترپیچیده در زیر خاکستر گرم بنهند و روغن گاو کهنه یا
روغن زردالوی تلخ نیم بریان کنند و در هاون سرب یا هاون مس
صلایه کنند تا همچون مرهم شود پس بردارند و استعمال نمایند و اگر قلیلی
نقل اضافه نمایند هم شاید یا آنکه کنجدهای مذکوره را با سفیداب قلعی
و پیه مرغ ایچی و پیه گاو و موم گاوزی مرهم نموده استعمال نمایند مرهم
دیگر سفیدی تخم مرغ را با روغن گل سرخ در هاون سرب چندان صلایه
کنند که رنگ سیاهی بردارد استعمال کنند مرهم دیگر پیه مرغ ایچی روغن
گل سرخ موم گاوزی همه را با هم مرهم بگدازند و با قلیلی افیون در غنو ۹
استعمال نمایند و اگر پیه مرغ ایچی نباشد سایر اجزا کافی است و اگر عوض
پیه مرغ ایچی پیه مرغ کنند هم شاید لیکن شیخ رئیس در راه سرضع زخمه که پیه
مرغ ایچی در این باب کثیر النفع است مرهم دیگر سفیداب قلعی موم گاوزی
روغن گل سرخ موم روغن را با هم بگدازند و با سفیداب مخلوط نموده
استعمال نمایند مرهم دیگر روغن هسته زردالو ده مثقال سفیده ساطه
سه مثقال نقل سه مثقال اجزا را با هم کوبیده و سرشته استعمال
نمایند مرهم دیگر بعقر ازرق کوهان [illegible] توتیا کاو هسته زردالو
سفیده ساطه زرده تخم مرغ روغن گاو که قدری بیا زد در جوش نبیده
باشند

باشند اجزا را یک با هم بسرشند و استعمال نمایند که بسیار نافعست مرهم
دیگر روغن گل سرخ زرده تخم با قلیلی افیون و زعفران و بدون افیون
و زعفران اگر هیچ یک از اجزای مرهم مذکوره نباشد زرده تخم مرغ
بتنهائی مرهم دیگر کنجد را از نرم کوبیده با روغن گل سرخ و سفیده تخم مرغ
استعمال نمایند یا زرده جو با زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ با هم ضم نموده
استعمال نمایند و هر یک از این مرهمها را که استعمال نمایند اگر داخل
بیرون باشد بر پنبه آلوده بر آن نشینند اگر در بیرون نباشد پنبه را بآن
آلوده بردارند چنانکه به انها برسد و بگذارند و باز تجدید کنند اضمادات

ضمادات البواسیر

ضمادات نافعه بواسیر زرده تخم مرغ مغز نان نرم پخته روغن گل سرخ
ضماد دیگر پیه بز پیه اردک پیه قاز پیه مرغ خانگی [illegible] کاو دکوهان
روغن بنفشه بادام روغن مغز تخم کدو موم گاوزی اجزا را
با هم بگدازند و کتیرا اکلیل خطمی نرم کوبیده با هم مخلوط نمایند و استعمال
نمایند و اگر مجموع پیه ها و روغنها یافت نشود بعضی هم کافیست و اگر
وجع بسیار شدید باشد در آب برگ بنگ بگیرند و با قدری آب مخلوط نمایند
و با چندان و زرده تخم مرغ و روغن گل سرخ ضم نموده ضماد نمایند

آبزنهای بواسیر

آبزن نهادن سکنه او جاع [illegible] تخم کتان تخم خطمی تخم خبازی شبت

بجوشانند و در میان آنها نشینند آبزن دیگر اکلیل الملک بابونه حلبه تخم کتان
با قلا تخم خطمی گل خطمی چغندر بنفشه پوست خشخاش خار خسک اجزا را نیم
کوبیده بجوشانند و در آب نیم گرم بنشینند و اگر مجموع اجزا را نباشد
بعضی کافی است اما چهارم تدبیر بستن خون بواسیر هرگاه که اجزا
برسد بدانکه حبس خون بواسیر گاهی باید کردن که خون صالح
و با فراط دفع شود و احداث ضعف نماید و رنگ رو زرد و ساقها
ضعیف شده باشد درین وقت متعرض قطع آن باید شد اما ادویه
شربت به طرف صبح شیره تخم خرفه بو دله سه مثقال و شیره تخم کشنیز
یکمثقال بو دله با بارد انگ تباشیر و چهار مثقال رب به و اگر یافت
شود قرص کهربا با نیم مثقال تا یکمثقال ضم نموده بنوشند صفت قرص
کهربا بمعمول معاصرین این است کهربا الجبار از هریک سه مثقال
ورق گل سرخ صمغ عربی از هریک هفت مثقال نشاسته گل ارمنی
طباشیر گلنار تباشیر تخم مرغ مورد از هریک پنجمثقال رب سوس
اقاقیا از هریک سه مثقال اجزا را نرم کوبیده اقراص سازند
قرص کهربا بموافق نسخه قدما کهربا بسد مروارید تخم خرفه از هریک
پنجمثقال شاخ بز کوهی پوست تخم مرغ اهر سوخته صمغ عربی از هریک

تدبیر بستن خون بواسیر

قرص کهربا

سه درم کشنیز خشک بو دله خشخاش سفید و سیاه از هریک شش مثقال
ودع سوخته بزر البنج از هریک دو مثقال کوفته و بیخته بلعاب بزر قطونا قرص
سازند بعد یک از این دو نسخه عمل میتوان کرد و شیخ رئیس اطریفل صغیر را با خبث
الحدید ذکر کرده و طریق ساختن آن چنان است که خبث الحدید را چهار
روز در سرکه خیسانیده بعد از آن مثل غبار سائیده و مساوی اجزاء اطریفل
با سه برابر مجموع عسل کف گرفته ضم کنند و سه مثقال از آن میل نمایند و اطریفل
صغیر بدون خبث الحدید نیز نافع است حبی که در بستن بواسیر نافع است صفت
حب کهربا ودع سوخته گل ارمنی از هریک دو مثقال پوست هلیله زرد پوست
بلیله آمله مقشر از هریک پنجمثقال تخم گندنا سه مثقال مقل ده مثقال ...
اجزاء را بکوبند و مقل را در آب حل کنند و مجموع را باهم بسرشند و حب کنند
و سه مثقال را روزی بآب که آهن تافته در رو خاموش کرده باشند بنوشند
و طریق سوزانیدن ودع که بهندی کوری و در اصفهان کلی گویند
و شاخ بز کوهی و پوست تخم مرغ اینست که در کوزه کرده سر او را محکم کرده به
بند و در تنور یا در تون حمام گذارند تا از هم بپاشند و خوردن قلیه
رومی و پیشه آن روز بعد رخوردن بسیار نافعست اما دو سه مثقال

طریق سوزانیدن ودع

ادویه حابس خون

آن خون را ببندد این است صبر کندر دم الاخوین شیاف مامیثا گلنار
اجزا را نرم سائیده و تار عنکبوت را با سفیدهٔ تخم مرغ با آنها آلوده
استعمال نمایند دیگر آنکه پوست انار و مازو را با چیزی جوش نموده صاف
کنند و مقعد را با آن بشویند دیگر آنکه سفیداب قلعی مرداسنگ شادنج
عدسی اقلیمیا نقره با روغن گل سرخ و موم سفید مرهم نموده استعمال نمایند
دیگر آنکه برگ سرو گلنار مازو و خرنوب نبطی پوست انار
اجزا را جوش نموده مریض در آب آنها نشیند دیگر آنکه کندر گلنار مازو
سرمه سنگ یمانی اقاقیا صمغ عربی اجزا را مساوی نرم سائیده با هم مخلوط
نموده شیاف نمایند و مداومت بقی درین باب ناگفت و هرگاه بعد از
این تدابیر خون بافراط آمده باشد فصد باسلیق نمایند بقدر سی
مثقال خون بگیرند و بستن بازوها و رانها را محکم و محجمه را بر کمرگاه و سینه
نصب کردن و خکندن خون را باز میدارد و غذا آش سماق و انار دان
مناسبت و هرگاه ضعف زیاده بیند به طرف آخر روز مروارید فادزهر
معدنی گل داغستانی از هریک دو دانگ با آب سیب و آب به بدهند

طریق اسقاط دانها

اما پنجم تدبیر اسقاط دانها بالمره بر طرف گردد و آن بچند وجه است
اول آنکه ادویه چندی که استعمال نمایند که دانها بمرور ایام بر طرف

بشود

شود و آن بچند وجه است اول آنکه ادویه چند که استعمال نمایند دانها را
بخورد و بر طرف شود سیم آنکه دانها را قطع کنند هرچند که درین معالجه خطر
عظیم هست زیرا که در استعمال دوای حار و بریدن اکثر آن است که وجع
شدید و ورم عارض میشود و بی مفاسد کرد و دیگر آنکه مواد فاسده که در بدن
جمع شود و از این طریق مندفع گردد و بعد از سد این طریق در بدن منتشر گردد و مفسده
میکند بهر حال ترک علاج اولی است و اگر هم علاج کنند بستن دانها یا استعمال
ادویه بمرور خشک کنند و بهر تقدیر یکدانه بگذارند تا راه دفعی باشد
و سد طریق دفع بالمره نشود حاوی و حکیمی جراح که در فن جراحی و کحالی درین
زمان بی نظیر است از آزار بواسیر در رنج و تعب بود مکرر اراده قطع و ازاله
دانها میکرد و گاهی فقیر مانع می‌شد آخر الامر بتنگ آمد و پنج دانها را محکم بست
و با مقراض قطع کرد از شدت وجع و ورم مشرف بهلاکت شد و بعد از استعمال
مسکنات وجع و حیات بسیار به شد و از تشویش بواسیر فارغ شد نهایت چون
سیلان خون فاسد که از بواسیر دفع می‌شد بر طرف شد و بعد از یک سال تقریباً
ماده اثر آن بجگر گشت آمده و بعد از آنکه مشرف بهلاکت شده و حسش
باطل شد لهذا قطع و قلع دانها و بواسیر مناسب نیست و مورث مفاسده
عظیمه است چنانکه دانستی اما طریق استعمال ادویه که دانها را بمرور

بخورات بواسیر

دستور بخور

شیاف بواسیر

ایام خشک کند از آنجمله بخورات است اول تخم تره سه مثقال ازرق پوست بیخ کبر جوز السرو
که بار درخت سرو است دنباله بادنجان که در عرف کلاه بادنجان و اطبا اقماع
بادنجان گویند مرمکی پوست انار تخم حنظل و اگر مجموع این اجزا نباشد بعضی هم
کافی است و دستور بخور کردن اینست که دیگ سفالین که ته او را سوراخ کنند
و بشکل شتر را البوزنند و این ادویه را در او ریزند و دیگ را بر بالای
آن ودانه را بر آن موضع سوراخ گذارند چنانچه هر دو بجز آن چسبانده به
و اگر دانه در اندرون باشد بعد از فراغ از قضای حاجت که دانها بیرون
آمده باشد بعد آورند و اقوی بخورات درین باب بخور بلادر است و شیخ رئیس
میفرماید که بخور چوب گز هر گاه مکرر کنند باشد که کفایت کند از سایر
ادویه و محمد ابن زکریا گوید که خرنوب و مر را بکوبند و آب آنرا بگیرند
و پنبه را با آن بیالایند و استعمال نمایند و او را خشک کند و برطرف می
کند و صاحب ذخیره و ایلاقی و دیگران میگویند که این شیاف مار انجحه [?]
در بواسیر را خشک میکند و میکند صفت آن اینست که بگیرند عشقه را و در
دیگ مس آب مدبده باشد بجوشانند تا یک غلیظ شود پس در طاس مس
آب مدبده کنند و تا چهل روز در آفتاب گذارند و هر روز برهم زنند
و شب روی از ابپوشانند و بعد از چهل روز بگیرند و ازو با یک جزو

از

طلا

طلای بواسیر

استعمال ادویه حاده

از مرمکی و صبر سقوطری و حرف که تره تیزک شامی گویند اجزا مساوی
و مجموع آب عشقه مذکوره را با هم بیامیزند و یکشب در میان بعنوان
شیاف استعمال نمایند و غذا شوربا دهند در شربت بیش حاجت
نیافتند دیگری مالیدنیهاست از آنجمله مرمکی یکمثقال عصاره لحیة
التیس سه مثقال کندر سه مثقال اجزا را نرم کوبیده و با هم مخلوط
نموده بر بواسیر بطریق مرهم استعمال نمایند دیگر جوز السرو حنظل
حب بلوط را البوزانند و بعد از آنکه بواسیر را در حجر شسته باو
بیاشند طلای دیگر زرد چوبه مرداسنگ سوی نرم کوبیده با
روغن گل سرخ و موم کافوری مرهم نموده استعمال نمایند طلای دیگر
پوست لحیة التیس حب بلوط جوز السرو کندر اجزا را مساوی نرم کوبیده
و بحجر شسته استعمال نمایند و در بعضی نسخ بعوض حجر آب عنب
الثعلب و هر گاه بواسیر در اندرون باشد لته با آن آلوده بعنوان
شیاف استعمال نمایند و اگر بعد از استعمال این ادویه وجع
سبب سد ادویه درد تسکین مذکوره استعمال نمایند اما استعمال
ادویه حاده درد آنها را بجوزد و برطرف کند هر چند این نوع عمل
بی پر خطر است زیرا که استعمال دوای تند سبب شدید شعه [?] و گاه

باشد که باین تقریب مفاسد دیگر حادث میشود و محمد زکریا میگوید که مردی
بواسیر بند و سلامت رست از علاج دوای تند و هرگاه خواهند باید
اوّل فصد باسلیق بکنند بعد از آن متوجه این عمل شوند طریق استعمال
دوای حادّ اینست که فلدفیون و دیگر بردیگ هر یک که باشد بروی
زرده تخم مرغ در پنبه رقیق کرده باشند قدر قلیل بپاشند یا اینکه
مرهم زنگار را بر روی پنبه کرده بروی بچسبانند چنانچه ضرر از دانه
بعضو دیگر نرسد و اگر از استعمال اینها وجع بمرتبه شدت کنند که طاقت
نتوان آورد نصف روز یا یک روز مهلت دهند یکی از مرهمها و
ضمادات که در تسکین وجع مذکور شد استعمال نمایند و باز استعمال
این دوا نمایند تا آنکه دوا اثر کند و بعد از آن برگ کبریت را که
در اصفهان کلم گویند چون جهر الحیة با روغن گاو لته مرهم نخود
استعمال نمایند مرهم در در التسکین مید هد و هم دانه را می افکند
و بعد از افتادن دانه مرهم سفیداب تا چند روز و بعد از آن مرهم
کافوری استعمال نمایند جراحت را زود ملتئم کرده و اگر برگ کلم
نباشد هر یک از مرهمها و ضمادات که در باب تسکین وجع گذشت
و مرهم سفیداب و مرهم کافوری نافعست و اگر دانه بواسیر ظاهر نباشد

مجمره

61

مجمره درون مقعد را بیرون باید کشید و ساعتی بیرون نگذاشت
تا فی الجمله ورمی پیدا کند و زود بجا نرود آنگاه مجمره را باید برداشت و
دوا را استعمال نموده و بعد از لحظه با حتیاط بروغن بنفشه زرد آلو چرب
کرده بجای خود گذاشت و صفت فلدافیون اینست اقاقیا و زرد آلو ده
مثقال زرنیخ سرخ و زرد از هر یک یکمثقال قیر چهار مثقال آهک
آب ندیده هشت مثقال شب یمانی شش مثقال اجزاء را کوفته و بیخته
با سرکه قرص سازند و در وقت حاجت قرص را نرم کوفته بطریق
مذکور شده استعمال نمایند صفت دیگر نزدیک باینست زرنیخ سرخ
و زرد از هر یک شش مثقال سرکه ده مثقال آهک آب ندیده پانزده
مثقال زنگار یکمثقال اجزاء را کوفته و بیخته با سرکه قرص سازند
و بطریق مذکور استعمال نمایند صفت مرهم زنگار زنگار دو مثقال
انزروت یکمثقال موم زرد علک البطم در بفارسی سقز گویند آنچه
در صمغ صنوبر است از هر یک پنج مثقال روغن زیتون سی مثقال اجزاء را
با هم گداز نند و با زنگار و انزروت بسرشته تا مرهم گردد و صفت
مرهم سفیداب در صدر کتاب در علاج سوختگی مذکور شده صفت مرهم
کافوری اینست مرداسنگ و سفیداب قلعی موم کافوری از هر یک

طلاء افیون

مرهم زنگار

مرهم کافوری و سفیداب

پنج مثقال روغن گل سرخ سی مثقال موم و روغن را بگدازند و ادویه را
کوفته و بیخته اضافه نمایند و در هاون چندان بسایند که مرهم شود
و اگر فلدافیون و دیک بردیک و مرهم زنگار باشد بعضی از ادویه حادّه
در خورنده و فاسد کننده باشد مثل غبار سائیده بروی زرده تخم
مرغ پاشیده بدستوری که مذکور شد استعمال نمایند ادویه حادّه نهایت
فرفیون گوشت بدرزرایخ در جالوزی است در اصفهان او را سی
گویند مویزج قشا د الکار انک اب مدیده زرنیخ سرخ و زرد مجموع
این یا بعضی این اجزا را با قطران یا بول طفل یا تنهائی استعمال
نمایند و اگر ملایم‌تر خواهند باشد گاو استعمال نمایند و صاحب کامل الصناعه
میگوید که اگر آهک و زرنیخ بدستوری که از برای ازاله موی بهم زنند
ترتیب دهند و در حمام قدری از او را بر بواسیر گذارند و بعد از
ساعتی بشویند و پوست حنظل سوخته و ترس سوخته را بر رو پاشند
میخشکاند و برطرف میکند فقیر میگویم که اولی اینست که این علاج از
علاج سابق ملایم‌تر بعمل آورند اگر باین ازاله نشود بعلاج سابق
معالجه نمایند و بهر تقدیر بعد از استعمال ادویه حادّه یا در پی
آن هرگاه وجع بهم رسد آنچه در باب سکنات وجع گذشت بعمل آورد

ادویه حادّه

در قطع

62

مذمت قطع [illegible]

در قطع نظر از اینکه مریض متحمّل شود ضررهای دیگر مثل شدت ورم و غیره
حادث میشود و بیّنه عظیم از میگردد اما بر قطع بد انکه این عمل
گاهی باید کرد که مریض طاقت آن نداشته باشد و در دیگر علاجها
تخفیف کلی نتوان گذرانید نشود و با وجود این مراتب تمامی
دانها را قطع کردن نشاید بسبب انکه زیاده منع از آن خون
در بدن و بیم حدوث امراض بدتر و هرگاه عازم قطع باشند
اوّلا باید فصد باسلیق کرد و اگر بمریض مخدری که حس او را کم کند
و منع سیلان خون بسیار کند بدهند و بعد از آن قطع کنند اولی است
و مخدر مناسب معجون حب الشفاست که در ربع مذکور میشود با افیون
و زعفران باهم بسرشند و بدهند و با فلونیا رومی یا برشعثا هر یک
از ینها بقدری که حس مریض کم شود و طریق قطع اینست که جرّاح
ماهری که دانها را بروشی که در استعمال ادویه حادّه مذکور
شد بیرون آورد با مقراض بسیار تیزی یا آلت قطع دیگر ببرد
و سعی نماید هیچ جزو از گوشت صحیح بریده نشود که مفاسد عظیمه میشود
و بعد از بریدن بگذارند که قدری خون رود پس اگر ورم کند
و وجع شدید حادث شود یکی از مرهمهائی که در تسکین وجع گذشت

مخدرات

طریق قطع

استعمال نمایند و مرهم سفیداب و مرهم کافوری کذارند تا ملتیم شود
طریق دیکر اینکه بیخ دانهارا با ابریشم یا دم اسب یا خیطی از کتان
محکم به بندند و یکی از مرهمهای سکن وجع بر آن بکذارند تا خود
بریده شود و بیفتد و بعد از افتادن مرهم سفیداب و کافوری
استعمال نمایند تا محل قطع بصلاح آمده ملتیم کردد و در این طریق آسانتر است

روغن بواسیر مجرب

بیان روغنی مجرب بواسیر که از تراکیب یکی از آبا فقیر و از اسرار
مکتومه و مکرر بتجربه رسیده است اکثر را قلع ولی را تخفیف دهد و بدیه
با آن توان کذرانید حاصل شده هرکاه با سیلان خون باشد این
نسخه است پیه بز سرخ یکصد و پنجاه مثقال کافور زیبق از هریک ده
مثقال خشخاش مثقال پیه بز را بکدازند و صاف کنند زیبق را با حنا
و آب دهن در ظرف سفال خوب بالشت قاشق چندان بمالند
که اثری از و نماند و کافور را نرم صلایه نمایند و همه را باهم
مخلوط کنند و چندان برهم زنند که همچون مرهم شود و بطریق
سایر مرهمها استعمال نمایند و هرکاه با سیلان خون باشد اینست
پیه بز سرخ صد و پنجاه مثقال کندر یا سفیداب قلعی از هریک
ده مثقال برنج یکمثقال کافور نیم مثقال پیه بز بدستور نسخه اول بکذارند

دیار

وسایر ادویه را نرم صلایه کرده باهم خلط و تفنج تام دهند و مثل مرهم
استعمال نمایند **حرقة البول** سوختن در وقت بول سبب آن اگر

حرقة البول

حدت و مخالطه صفرا با بول باشد علامتش تشنگی و رنگینی بول است
وسایر علامات غلبه صفرا چنانچه در امراض صفراوی مذکور شد و نیامدن
چرک با بول و نیامدن چیزی از عالم نخاله با بول علاجش خوردن
شیره تخم خیار و شیره تخم کدو و شیره تخم خرفه از هریک ده مثقال با لعاب
بزرقطونا و سه مثقال شربت بنفشه و اگر یافت شود نیم مثقال تا
یکمثقال قرصی که معروفست به بنادق البزور و اگر شربت بنفشه

بنادق البزور

هم یافت نشود ماء الشعیر تنها کافیست و صفة بنادق البزور
اینست مغز تخم خربزه کرمک ده مثقال مغز تخم خیار پنج مثقال مغز
تخم کدو بزر البنج تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا انزروت
رب السوس خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هریک دو
مثقال بکوبند و قرص سازند و غذا آش زرشک و آش تمر هندی
ماش و جلد و زرده تخم مرغ و بالجمله دوائیه و غذائیه نافع است
و اگر سبب آن قرحه مثانه باشد علامتش بدبوئی بول است و آمدن

قرحه مثانه

چرک با سوزش و آمدن چیزی چند است با بول مثل سبوس گندم

قرحهٔ مثانه

جرب المثانه

بعضی اوقات وخارش ووجع در مجرای بول از قضیب وار منعقد
تا سر قضیب وگاه باشد که قرحه در این مجری باشد علامتش شدت
خارش وسوزش ووجع موضع خاص است از این مجری وگاه باشد
که ورم در قضیب حادث میشود واگر سبب آن جوشش چند باشد
در مثانه یا مجرای بول که از او در عرف اطبا جرب المثانه گویند علامتش
همان علامت قرحه مثانه است سوای آنکه در قرحه دفع شدن چرک
بیشتر است ودر جرب المثانه دفع شدن آنچه سبوسی شبیه است ودر
جرب المثانه گاه باشد که مکرر رطوبت سیلان میکند وگاه باشد
که قلیلا خون رفع می شده باشد وبالجمله چرک بجهت تحقق القرحه است
ودر سایر علامات قرحه وجرب باهم شریکند ومعالجه نیز یکی است مگر در
آنچه مذکور خواهد شد علاج در هر یک از قرحه وجرب مثانه اگر
علامات غلبه خون چنانچه در صداع دموی گذشت ومرض شدید
باشد فصد باسلیق کنند یا حجامت میان شانه بکنند واگر فصد را
مانع باشد تبرید بمبردات بنحوی که در نوع اول حرقة البول مذکور شد
بکنند ودر قرحه ترک حیوانات ضرور است وخوردن ماء الشعیر یا با دق
البزور وبالجمله آنچه در نوع اول گذشت ودر قرحه وجرب چکانیدن

شیر

شیاف جهت [illegible]

قرص کاکنج

شیر دختر وسفیده تخم مرغ یا شیاف ابیض وبدون آن وچکانیدن
گل سرشوی با شیر دختر یا سفیده تخم مرغ وفتیله را با اینها غلطانیده
ودر قضیب گذاشتن واستعمال شیافی که در دفع سوزش نظیر ندارد
وجرب واز اسرار مکتومه است وصفت آن اینست فضله موش و
فضله ملخ از هر یک دو مثقال شیر خشت دو مثقال انزروت دم الاخوین
صمغ عربی نشاسته از هر یک نیم مثقال اجزا را نرم کوبیده با شیر دختر
یا شیر الاغ خمیر کرده شیافها ببندد و با ریگ لب زنند و مکرر در مجرای بول بگذارند
وما لیدن گل سرشوی با عرق بید یا به آب برقضیب نافع است ومسکن
سوزش وخارش است ودر قرحه وجرب مثانه مداومت بالقی کردن رفع
مرض بالکلیه میکند ودر اوایل در حدت ماده کم شده باشد برای اصلاح
قرحه قرص کاکنج وصفت آن اینست کاکنج تخم خشخاش از
هر یک دو مثقال مغز تخم خیار مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته
صمغ عربی کتیرا دم الاخوین کندر از هر یک پنج مثقال تخم کرفس بزر
البنج گل ارمنی از هر یک سه مثقال افیون یک مثقال اجزاء را کوبیده
قرص سازند وبقدر یک مثقال از آن را با ماء الشعیر یا شیره تخم خیار و شیره
تخم کدو وشربت بنفشه از هر یک سه مثقال بنوشند تا قرحه بصلاح
آید ورفع علت شود ودر اواخر حمام پی در پی بسیار نافع است

تنگی حلیم شده
لحن شنگن مقید

وخوردن شیر الاغ بدستوریکه در تب دق مذکور میشود در اصلاح وقت نافع وجرّبست وازبرای رفع سوزش بول در همه انواع تکرر قضیب را در اب گرم گذاشتن ودر اب گرم بول کردن بسیار مفیداست وشربت خشخاش بالعاب بهدانه بسیار نافعست ودر اواخر مداومت بافیون نیز نافع است وحجامت در اوائل ضارّ ودر اواخر نافعست وهرگاه بعد از فصد وتبرید کامل وسکون وجع وسوزش بازچرک جاری شده باشد ووقت حاجت باشد شیافی که صفت آن اینست استعمال نماید سفیداب قلع انزروت کندر دم الاخوین صمغ عربی نشاسته اجزاء را ساوی نرم کوبیده باشیر الاغ یا اب حیز کرده شیاف سازند واستعمال نماید که نافع وجربست

صنعف باه سبب قلت باه اگر از ضعف قلب ودماغ باشد علامتش وجود ضعف وناخوشی در قلب ودماغ است وشدت ضعف باشدت ناخوش حال قلب علاج اول تقویت قلب ودماغ است بنحویکه در ضعف قلب گذشته کنند وبعد از ان بادویه واغذیه وتدابیری بعد از ین مذکور میشود تقویت باه نماید وشیخ رئیس میگوید که هرگاه سبب ضعف باه ضعف قلب باعث باشد در علاج چندان مشروطی نمیرسد بلکه هر ضعف باهی که در ملتش حرارت مزاج نباشد انفع است از هر دوائی واگر سبب حرارت مزاج

باشد

شیاف حب

باشد علامتش علامات غلبه حرارتست چنانچه در صداع دموی وصفراوی گذشت وعلامات انتفاع از مبردات وانتفاع از مسخنات علاج تبریه بمبردات مثل شیره تخم خرفه با سکنجبین ساده وسایر مبردات بحسب مزاج وازغذاها اسفیدباج ورزشک وآش انار وگوشت بره وبزغاله ومغز کله آنها وماهی تازه پخته گرم نماید وهندوانه وخیار وشفتالو وامرود واب غوره ومرغ ومانند آن با قلا وعدس وزرده تخم مرغ واگر حرارت بافراط نباشد شیر بره ... تازه با شکر وحلوا الترنجبین که صفت آن اینست که شیر تازه دوشیده را باثلث آن ترنجبین یکجا بجوشانند تا منعقد شود وتا بانزده مثقال میل نماید وازاغذیه که بعد ازین مذکور میشود هرچه که چندان حرارت نداشته باشد وبالجمله هرگاه ضعف باه مستند بحرارت مزاج باشد معالجه بمقابلی بعد از ازین مذکور خواهد شد که چندان حرارت نداشته باشد وهمچنین الحجه از تدابیر غذائیه وغذائیه مذکور خواهد شد نافعست واگر سبب آن حرارت مزاج نباشد بلکه قلت منی در بدن یا قلت نفخ یا استرخاء آلت باشد علامت آنها عدم حرارت مفرطات واستفراغ بمبهیات دوائیه وغذائیه علاج وتدابیرش بدین نهج است که مذکور میشود لا سیما معجونی که مفرح است وتقویت قلب ودماغ نظیر ندارد وبغایت مقوی باه است صفت آن اینست معجون

دواء المحب

معجون مفرح

سرخ و سفید تودری سرخ و زرد و سورنجان دارچینی مغز اکرو و نارجیل مغز
پسته مغز بادام مغز فندق مغز تخم خربزه مغز نقل خواجه تخم خشخاش سمک
صید از هر یک پنجمثقال تخم شلغم تخم کندنا تخم پیاز خولنجان مصطکی از هر یک
دو مثقال نیم مشک و عنبر از هر یک یکمثقال با دو برابر اجزا عسل صاف
معجون سازند

معجون لبوب

معجون لبوب که مقوی باه و فربه با عدالت مغز پسته
مغز فندق مغز جلغوزه مغز بادام کنجد مقشر تخم خشخاش سفید مغز تخم
خربزه از هر یک سه مثقال مغز تخم خیارین از هر یک یکمثقال نیم مثقال
بوزیدان بهمن سرخ و سفید لسان العصافیر خولنجان دارچینی از هر یک
یکمثقال شکر طبرزد پنجاه مثقال با عرق بیدمشک حل نموده با دو برابر اجزا
عسل بقوام آورده اجزا را کوفته و بیخته باهم سرشته شربتی سه مثقال

معجون لبوب کبیر

معجون لبوب کبیر که بغایت مقوی باه و قلب و دماغ و گرده است و منی را
بیافزاید و صلب را سخت میکند صفت آن اینست مغز بادام و فندق
و مغز بن مغز اکرو و مغز جلغوزه و نارجیل مغز الخلک مغز تخم خربزه مغز تخم
کنگر کنجد مقشر تخم خشخاش سفید ثعلب مصری مغز سرکنجد [illegible] زنجبیل خشک نمو از
هر یک پنجمثقال کبابه قرنفل خولنجان قرنفل شقاقل از هر یک دو مثقال مصطکی
[illegible] لسان العصافیر سنبل الطیب زعفران زنجبیل دارشیشعان [illegible]

از هر

از هر یک یکمثقال نیم بهمن سرخ و سفید تودری سرخ و زرد تخم هارچوبه
بوزیدان مغاث تخم زردک تخم شلغم تخم پیاز تخم لوبیا از هر یک
سه مثقال خار خسک حقیقی کاوجران [illegible] اکره تخم انجره کشنیز [illegible]
از هر یک دو مثقال با دو برابر عسل صاف بقوام آورده معجون سازند
قدر شربت دو مثقال اگر یاقوت سه مثقال مروارید دو مثقال
عنبر یکمثقال مشک نیم مثقال ورق طلا نیم مثقال ورق نقره یکمثقال
اضافه نمایند هم در تقویت قلب و دماغ و هم در تقویت باه اقوی میشود

معجون فلاسفه

معجون فلاسفه که از آن ماده الحیوه گویند و شیخ رئیس در رساله باهیه ذکر
کرده و غیر از تقویت باه منافع دیگر هم دارد و تقویت حافظه
میکند و رافع نسیان و درد پشت و سلس البول و اوجاع مفاصل است
و بالجمله اکثر امراض بارده را نافع و استعمال صاحب مزاج حار را
جایز نیست قدر شربت از یکمثقال تا دو مثقال تا دو مثقال صفت
آن زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی اکه مقشر لوبیت بلیله شیطرج هندی
زراوند مدحرج حشیشة الثعلب مغز جلغوزه بیخ بابونه نارجیل بلادر
از هر یک ده مثقال بابونه پنجمثقال مویز دانه بیرون کرده سی مثقال
عسل صاف دو برابر اجزا بطریق معمول معجون سازند معجون دیگر قلیلی

الاجزا اکثیر المنافع لعوق بصری پنج مثقال نخود خام ده مثقال شقاقل
خولنجان زنجبیل دارچینی تخم زردک تخم تره تیزک تخم انجره روغن
از هر یک سه مثقال اجزاء را کوفته و بیخته با زرده تخم مرغ نیم
برشت بقدریکه مجموع خمیر شود سرشته با دو وزن عسل کف گرفته
معجون نمایند و هر صبح و شام بقدر دو مثقال میل نمایند و اگر از
عقب هر یک از معاجین مسطوره شیر تازه دوشیده بنوشند انفع است
الا اغذیه باهیه نخود با قند خصوصا با دارچینی لوبیا پیاز کلم ترب
شلغم زردک شیر گاو و گوسفند گوشت گوسفند و بره و مرغ و فروج
جوان و مرغ آبی گوشت گنجشک مغز سر هر یک از اینها تخم مرغ و تخم
گنجشک انجیر انگور خربزه شیرین و در محرورین خربزه هندوانه و
شفتالو و خیار و گوشت ماهی تازه که گرم تناول نمایند الا اغذیه
مرکبه آنچه از گوشت بعمل آورند باید که فربه باشد و از حیوان
جوان باشد و با نخود و پیاز بدون بریان کرده و روغن در
تقویت لحم می نماید بعمل آورند و تخم مرغ در محرورین تنها و در غیر محرورین
با زنجبیل و خولنجان و دارچینی و هرگاه قضیب گاو جوان را نیم برشت
کرده با زرده تخم مرغ میل نمایند بسیار نافعست و از برای انعاظ را

خصوصیت

اغذیه باهیه

خصوصیت زیاده است و بالجمله از این اغذیه مذکوره انواع مرکبات
که بعضی از انها معمول و متعارف است مثل خاگینه و شش ترکه و کوکو و
انواع کباب و حلیمها که از لحوم و بقول مذکوره ترتیب دهند نخود بریان
ادویه حاره را بسیار کم و محرورین کمتر داخل نمایند و اگر حریره
از گندم و نخود و لوبیا با گوشت گوسفند جوان فربه و گوشت مرغ و با
مرغ آبی ترتیب نمایند و با روغن تازه و دارچینی و قند و با عسل تناول
نمایند بسیار نافعست اما ادویه در مالیدن آنها بر قضیب بقوت
و بزرگ کننده عضو و محرک شهوت است روغن بلسان از اقوی
و ادویه است پیاز عنصل را هرگاه با چهار برابر آن روغن زنبق
بجوشانند تا خوب پخته شود بعد الصاف و در هفته یک بار آن را
چرب کنند و بعد از چرب کردن پارچه دیگر راه نرود تا صبح بعد از نصف
روز در اعاده باه مالوسین صاحب تذکره مجرب دانسته است و همچنین
مالیدن حلتیت با روغن نرگس بر کف پا مجرب دانسته اند نوع دیگر
روغن زنبق با مغز پسته دانه بر قضیب و حوالی قضیب هرگاه و انثیین
زهار و مابین مقعد و انثیین بمالند نوع دیگر حلتیت با روغن زنبق
با حلتیت با عسل و روغن پسته دانه بسیار مؤثر است و روغن مغز

مقویات ذکر

مغلظات ذکر

کرده و تنهانده و با عاقرقرحا و مشک نیز تا هفت نوع دیگر عاقرقرحا بلکه
مشک نیم درم با هفت مثقال روغن زنبق بمالند و از جمله مغلظات
ذکر مالیدن شیر گاو تازه دوشیده است مکرر و اگر قدری نبات و نمک

روغن زنبق و نرگس

ترکی را نرم سائیده و با روغن گاو آمیخته مجموع را با شیر گاو مخلوط نموده
مکرر طلا نمایند بی نظیر است و اگر قضیب را با روغن زنبق چرب کرده و
زلو را خشک کرده و نرم سائیده بر او بپاشند بغایت عظیم میکند
و شیخ رئیس از اعجب دانسته است و خراطین را خشک کرده و نرم
سائیده و با روغن سرشته بر قضیب بمالند بسیار نافع است و طریق
ساختن روغن زنبق و روغن نرگس بطریق روغن گل سرخ است

افعال مهیج باه

اما تدابیر و افعالی که مهیج باه و مرغب و منعظ الذکر حسن خوب
رویان و مجالست و مباشرت و ملاعبت و مباشرت با ایشان و دیده
صور باه نامه و مطالعه کتب مصنفه در باه و حکایات مشتمله در امر
جماع و حکایات اقویا در جماع بسیار و نظر بجفت شدن حیوانات خصوصا اقوی
آنها مثل الاغ و اسب و تجدید مدخوله در اقوی اشیا مقویات و مهیجات
چنانکه مکرر بتجربه رسیده است و از اینجاست خواجه عبید زاکانی میگوید
سقفور ساق پکانه است شیخ داود مصری در تذکره میگوید عبارتند

که ترجمه اش

که ترجمه اش این است انفع چیزی که تنبیه شهوت میکند بعد از یاس تجدید
بدر سیکه بتجربه رسیده تجنب آنکه ملازمت شی واحد موجب ملال
طبیعت و خود را به تکلف بر آن داشتن باعث لاغری بدن و سورش
پیری و ضعف عصبات است و باید که فجاة نکند تمام شد ترجمه کلام
مزبور دیگر از مقویات تراشیدن پشت زهار و دیگر شستن عضو با آب
سرد بعد از مباشرت انفع است خصوصا در تابستان و غسل با آب
سرد در تابستان و استحمام معتدل در زمستان و مکرر جماع کردن
در لباسهای نرم و ابریشمین در رختخواب حریر خوابیدن و مکرر
معتدل مالیدن تمام بدن خصوصا از دست مطبوع مرغوب تقویت
قلب و دماغ کردن است بوی خوش بوئیدن خصوصا هرگاه بوی خوش
از دست مطبوع مرغوب بشود صدای خوش شنیدن غالب اوقات
با فرح و سرور بودن اما آن چیزها که مضعف باه است باید که

مضعفات باه

اجتناب کنند اضداد آنچه از مقویات مذکور جماع با شخص غیر محبوب
با حایض با زن پیر و طفل کمتر از سیزده ساله و زن بیمار و بدشکل
و زنی که بعید العهد بجماع باشد و مواظبت بجماع شخص واحد کردن و امتلا
مدت و لواطه کردن و فصد و حجامت بسیار کردن و مسهل بسیار

خوردن چیزهای بادشکن مثل زیره و بادیان خوردن استعمال
گلاب گل سرخ بعد نفع که باشد مداومت بخوردن ترشیها و مبردات
و مرطبات اگر در مزاج محرور حرکات عنیفه کردن میان باز ایستادن
یا راه رفتن و در مکان نمناک و صلب و سخت نشستن آب بسیار
خوردن فکر بسیار کردن و مغموم و مهموم بسیار بودن و بالجمله اکثر
از ادویه و اغذیه و تدابیری که مذکور شد در ضعف باه نافع است
اگر معاجین و اطلیه و اغذیه کثیر الحرارة در ضعف باهی که منشأ
آن حرارت مزاج باشد حذر بکند سوای اینها از مذکورات در این
نوع نافع است مفاصل و نقرس و عرق النسا مفاصل درد است
با ورم و گاهی بدون ورم هم حادث شود در مفاصل اعضا و اگر
مختص انگشتان پا بخصوص انگشت ابهام باشد او را نقرس هم
گویند و اگر در مفصل ران باشد و کشیده تا زانو از طرف
پشت او را عرق النسا گویند سبب هر یک از اینها ریختن ماده است
از مواد بدن باین اعضا و آن ماده اگر خون باشد علامتش
سرخی محل و شدت وجع و ورم و سایر علامات غلبه خون چنانکه
در صداع دموی گذشت علاج در ابتدا فصد باسلیق است

از مخالف

مفاصل

از مخالف و اگر وجع در پا باشد فصد باسلیق از جانب وجع
و اگر محتاج بتکرار باشد فصد شود فصد صافن از جانب وجع
بکنند بعد تنقیه خوردن منضج از عنب الثعلب و گاوزبان و بیخ
کاسنی و شاهتره از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک
ده دانه ترنجبین ده مثقال روز سیم هم منضج را با اضافه
سورنجان سه مثقال سورنجان مقشر بیست دانه تمر هندی دو مثقال پوست
هلیله زرد نیم کوب چهار مثقال غلوی خیار چنبر ده مثقال روغن
بادام یکمثقال بنوشند و اگر در شب اطریفل صغیر را سه مثقال
با یک مثقال سورنجان کوبیده بخورند بهتر است و اگر از یک مسهل
رفع علت نشود تکرار نمایند و گاه باشد که احتیاج بتکرار فصد بشود
و غذا ترک حیوانی نموده شوربای برنج با شیره بادام و طرف
شام بهتی ماش یا چلاو خصوصا هرگاه ورم شدید و با وجع باشد
یا به تب و اگر اینها نباشد گوشت تازه که ملیوان خورد و در ابتدا
صندل سرخ و سورنجان با گلاب طلا نمایند یا بزر قطونا را با
سرکه برهم زنند و ضماد نمایند یا عدس یا پوست خشخاش یا آب
گشنیز نیز ضماد نمایند و آب برگ کاهو و آب برگ گل همیشه جوان

مفاصل صفراوی

نیز نافعست و مالیدن ورق بارگ که در رمد مذکور شد با گلاب بسیار
نافع و مجربست و بعد از سکون وجع و ورم برگ و اکلیل الملک
و تخم خطمی و آرد جو ضماد نمایند یا با آب گشنیز ضماد نمایند تا بکلیه
دفع مرض شود و اگر ماده صفرا باشد علامتش شدت وجع است
و سوزش و التهاب و رقت ورم و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه
در صداع صفراوی گذشت و کم باشد که ماده مفاصل از صفرای
صرف باشد بلکه از خون مخلوط بصفرا میباشد و لهذا درین نوع
نیز احتیاج بفصد است لیکن خون کمتر از نوع اول باید گرفت
و در ابتدا بعد الفصد از جانب وجع کافیست و سایر معالجات

بلغمی

بعینه است که در دموی گذشت و اگر ماده بلغم باشد اکثر اینست که مخلوط
صفرا باشد زیرا که بلغم باعث غلظت و برودتی که دارد بدون
صفرا نفوذ در مفاصل نمیکند لهذا مفاصل بلغمی نیز بشرکت
صفراست و بالجمله علامتش سفیدی رنگ و کمی وجع و ورم و راحتی
وجع در [illegible] و فقدان علامت غلبه صفرا و خون و انتفاع بمنضجات
علاجش منضجست از گاوزبان و بیخ رازیانه اصل السوس و پوست
بیخ کبر بیخ کاسنی از هریک دو مثقال ترنجبین ده مثقال با [illegible] روز

روز چهارم سورنجان مصری دو مثقال سنامکی سه مثقال گل سرخ تربد
از هریک یکمثقال عنب الثعلب بوزیدان از هریک دو مثقال فلوس
خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یکمثقال اضافه منضج نموده بنوشند
و الحب مسهل اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج فیقرا او و برند وقت
صبح مسهل بنوشند انفع است و اگر یکشب در میان چهار مثقال
اطریفل صغیر با دو مثقال ایارج فیقرا و یکمثقال سورنجان مصری
بخورند شاید در حاجت بمسهل دیگر نباشد و اگر معجون سورنجان
در روز مسهل بخورند بقدر چهار مثقال تا شش مثقال با آب بنوشند
خصوصا بعد از آنکه دو مسهل مذکور را خورده باشند بسیار نافعست

معجون سورنجان

صفت معجون سورنجان اینست سورنجان املس شش مثقال
ماهیزهره ریزه کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان
از هریک دو مثقال پوست هلیله زرد هفت مثقال تخم کرفس نمک
هندی برگ حنا زنجبیل البحر فلفل سفید بادیان گل سرخ زنجبیل
سقمونیا گشنیز خشک از هریک سه مثقال قند سفید پانزده مثقال
روغن بادام چهار مثقال نیم عسل صاف صد و پنجاه مثقال اجزا را
بکوبند و بروغن بادام چرب کنند و عسل را بقوام آورند با هم

سفوف نسوی مفاصل

بپرشند واگر سفوفی که معروفست بسفوف مفاصل بقدر چهار مثقال
باشد مثقال قند وعرق کاسنی با گاوزبان کرده بنوشند ام
نافعست صفت آن سورنجان ورق گل سرخ از هر یک پنج مثقال
برگ سنا مکی ده مثقال مغز بادام مقشر مغز تخم خربزه از یک
از هر یک سه مثقال تربد سفید هفت مثقال زعفران یک دانگ
اجزاء را نرم کوبیده سفوف سازند واگر حب سورنجان در صاحب
کامل الصناعة بجهة مفاصل ذکر کرده بقدر دو مثقال فرو برند و
آب گرم از عقب آن بنوشند از ان ترکیبات دیگر نافع
ترست صفته سورنجان صبر زرد پوست هلیله زرد اجزاء را
نرم کوبیده حب زنه وخوردن سکنجبین بزوری بعد از مسهلات
مذکوره وهمچنین شربت اصول بدستوریکه هر یک از جیات مذکور
میشود نافعست مگر اینکه با علامات غلبه حرارت بر مزاج شربت
اصول مناسب نیست ودر این نوع از مفاصل قی کردن بعد از خوردن
مقی از شیره تخم ترب با آب ترب ونمک وعسل بسیار نافعست وب
باشد که احتیاج بمسهل نشود بعد از مداومت بقی وغذا در ین
نوع نخود آب وتریها ودطیه حلاو میده سازند واز ترشیها وات

داب

حب سورنجان

واب سرد احتراز نمایند وسورنجان وبیخ بنفشه وصبر سقوطری هر یکی
با گلاب طلا به نمایند یا سورنجان وبیخ کلکنج طلا نمایند وسورنجان
رزاوند طویل حب الغار رفطانج صبر سقوطری با گلاب طلا نمایند
وبعد از مالیدن اینها روغن بادام تلخ نافعست ودرتسکین
وجع مفاصل در همه انواع ضماد عدس مقشر واستخوان سوخته مرده
ل ان واگر باشد عیزان ن وسورنجان وتخم وپوست خشخاش
بسیار نافعست وشستن محل وجع بآبی که بابونه واکلیل الملک و
مرزنجوش وبرگ ساسف وپودنه وسقر مجموع یا بعضی از انها جوشیده
باشند در نوع آخر بسیار نافعست وشستن بآبی که در علف اسفندار
دران جوشیده باشند مجرب ومالیدن مغز قلم گاو با شیر
یا روغن بابونه درین نوع آخر بسیار نافعست باذن الله تعالی
طلاء دیگر که در دموی وصفراوی در اوائل وبلغمی از اول تا
آخر استعمال آن نافع ومجربست صفته صبر زرد مر مکی زعفران
اجزاء را با سداب کلم طلا نمایند ضماد دیگر مثل طلا مذکور صبر را
باب وسرکه طبخ نمایند وقدری عسل اضافه کرده باز بجوش نشانند تا غلیظ
شود واستعمال نمایند ضماد دیگر بجهت مفاصل بلغمی در تسکین وجع و

محلل ماده است مغز دانهٔ بید انجیر سه جزو عسل روغن گاو تازه در دو جزو
از هر یک جزوی سرگین خشک گاو بقدر یکه سایر اجزا را غلیظ کند
بید انجیر و سرگین گاو را نرم کوبیده و همه را با هم مخلوط کرده استعمال
نمایند حمیات بدانکه حمی را بفارسی تب گویند حرارتیست غریبه که در
دل مشتعل گردد اعم از اینکه از دل منبعث گردد و یا اینکه از جانب
دیگر منبعث شود و بدل برسد و بتوسط رگهای جهنده که از دل رسته است
و بتمامی بدن رسیده و انتشار یابد اینرا گویند بجمیع اعضا رسد و مشتعل
شود در بدن بحدیکه بجمیع یا ببعض افعال طبیعت ضرر رساند چه افعال
طبیعت فعلهایرا گویند در صحت بحسب اقتضای طبیعت صادر میشود
و چون بدن مشتمل بر سه جنس است یکی اعضا و یکی ارواح و یکی
اخلاط اجناس عالیه حمی که هر یک اجناس و افراد دارند سه جنسند
زیرا که این حرارت اولا بالذات متشبث بارواح است و بالعرض
سرایت باعضا و اخلاط نموده از این حمی یومی گویند یا باعتبار اینکه
بجهت لطافت ارواح غالب در یک شبانه روز منفصل میشود و اگر اولا
بالذات متشبث باخلاط شده و بعد از و سرایت بارواح و اعضا
کرده از این حمی خلطی گویند و وجه تسمیه آن واضح است و اگر اولا با

الذات

حمیات

حمیات

الذات حرارت متشبث باعضا شده است و بتبعیه آن ارواح و اخلاط
گرم شده از این حمی دق گویند بجهت آنکه این تب اعضا را می گدازد
و باریک میکند پس اجناس عالیه حمی این سه جنس است اما حمیات
یومی که عبارت از آن است که حرارت غریبه اولا بالذات در روح
بهم رسیده و بعد سرایت بقلب نموده مشتعل در قلب شده باشد و آن
از قلب بتوسط شراین سرایت بتمامی بدن و اخلاط نموده همه را
گرم کرده باشد و این تب از اسباب خارجه بهم رسد مثل سرمای
شدید و فرو رفتن در آب سرد و گرمای شدید و خوردن غذاهای
حار یا دوای حار و مثل هم و غم سفرها و غضب و غیر ذلک از اسباب
خارجه و این بحسب کثرت اسباب انواع می شود ولیکن درین رساله
اختصار بذکر چند نوع کثیر الوقوع میشود حمی یومی استحصافیه این تب
از رسیدن هوای سرد یا آب سرد ببدن حادث میشود علامت
تقدم سبب است و وجع اعضا و تمطی که بفارسی کش کشی میگویند و خمیازه
و بسیار بول کردن و گاه باشد که مکرر اندکی سرمای می شده باشد
علاج باید حوض را بجوشند و اعضا را مالیده که نمایند و پاها را با آب
گرم بگذارند و لعاب بهدانه و فاکیه گرم بنوشند و از هوای سرد

حمیات یومی

و آب سرد و ترشیها و ماست احتراز نمایند و غذا آش شوربا باید از برنج و
ماش و اسفناج میل نمایند و چلاو با زرده تخم مرغ نیز مناسبت و اهتمام
نمایند تا عرق بیاید و تب رفع شود حمی یومی حری سبب این تب طول مکث
در آفتاب گرم یا نزدیک آتش یا حمام بسیار گرم بوده باشد علامات آن تقدم
یکی از اسباب مذکور است و سرخی چشم و اوداجها و حرارت سر و صداع و
تشنگی و زیادتی حرارت و التهاب در سر علاج سرکه و گلاب و روغن
گل سرخ بر سر بمالند و ببویند یا آنکه صندل سرخ و سفید را با گلاب
یا آب خیار یا آب گشنیز سبز بر سر بمالند و ببویند و اگر کافور نیز داخل
کنند مناسب است و آب سرد باید نوشید و خوردن شیره تخم خرفه و
گشنیز و عناب و بزرقطونا و عرق بید مجموعا یا بعضی نافعست و غذا
آش انار و زرشک و تمر با جوجه مرغ بچه و بدون جوجه مرغ بچه میل نمایند
تا تب رفع شود حمی یومی وجعی سبب این تب وجع شدید عضوی از
اعضا است مثل چشم و گوش و غیر ذلک از اعضا علامتش وجود وجع است
در عضو خاص علاج تسکین وجع آن عضو است اولا بنحوی که در معالجات
آنها مذکور است و از جمله مسکنات اوجاع نفس عضو صاحب وجع را
گرم کردن است و آن بمالیدن افیون حاصل میشود و بعد از سکون وجع

اگر

حمی یومی حری

حمی یومی وجعی

اگر حرارت باقی باشد علاجش استراحت و خواب کردن است و روغن گل
سرخ حمی یومی تعبی سبب این تب رسیدن تعب بسیار است ببدن مثل
حرکت بسیار و غیره علامتش تقدم سبب است و زیادتی گرمی مفاصل
بر سایر اعضا و سستی بسیار علاجش آسایش و استراحت و مالیدگی
و خواب و مالیدن روغن گل سرخ بر بدن و غذاها و بارد و رطب
خوردن مثل گوشت بزغاله و مرغ بچه با اسفناج و زرده و سفیده
تخم مرغ نیم برشت و خوردن نبات و گلاب حمی یومی سهری سبب
این تب بیخوابی بسیار است علامتش تقدم سبب است و علاماتی که در تعبی
گذشت علاجش علاج تعبی حمی یومی نزلی سبب این تب نزله و زکام است
علامتش وجود نزله است و علاجش علاج نزله است بنحوی که مذکور شد
حمی یومی تخمی سبب این تب هضم نشدن و فاسد شدن غذاست در
معده علامتش آروغ ترش است یا بدبوی و سنگینی و سوزش معده
و گاه باشد که درد معده نیز باشد علاجش قی کردن است و معده را
از آن غذای فاسد پاک کردن و اگر قی بخودی خود نشود آب نیم گرم
و نمک بپاشند و قی کنند و اگر طبیعت اجابت کند احتیاج بقی
نیست بلکه چند فنجان آب گرم از پی هم بنوشند که غذای فاسد را

حمی یومی تعبی

حمی یومی سهری

از تحت دفع کند تا معده پاک شود غذا میل نکنند و بعد از نقای معده
و گرسنگی صادق غلیه زرشک یا سماق یا غوره میل نمایند و بدانکه
در جمیع انواع تبهای یومی بعد از انحطاط تب رفتن بحمام معتدل از
انفع معالجات است و بدانکه جمیع انواع مذکوره از حمیات یومی هرگاه
از چهار روز تجاوز کرده تب رفع نشد فبها و الا تب ظاهر است منتقل
به تب خلط شده و این معالجات دیگر مفید نیفتند بلکه در معالجات تب
خلط در هر مزاج و هر شخص و بحسب انتقال باید کرد و اما تبهای خلط
در عبارت از تبی است که اخلاط بسبب عفونت گرم شود و آن حرارت
بقلب رسد و از آنجا سرایت بجمیع اعضا و ارواح بکند و این تب را عفونی
گویند و سبب عفونت اخلاط یکی از سه وجه میباشد یکی سده که باعتبار
کثرت و غلظت یا لزوجت خلطی در مجاری بهم رسد و آن ماده که بسبب
سده محبوس شده متعفن شود دوم از اسباب عفونت اخلاط غذای نامناسب
که باعتبار فساد جوهر مثل ماهی تازه یا باعتبار سرعت قبول فساد مثل
شیر یا باعتبار غلبه رطوبت بر جوهر آن مثل میوه‌های بسیار رطب یا باعتبار
عدم استعداد آن برای هضم کامل یا مثل اینکه جمع اغذیه مختلفه در
هضم فساد پذیرد و متعفن گردد سیم از اسباب عفونت اخلاط هوای وبایی

و هوای

حمی خلطی

و هوای متغیر از اسباب سماوی و ارضی است که باستنشاق هوا از راه
مسامات جلد باخلاط میرسد و متعفن میشود میکند و چونکه اخلاط چهار است
خون و بلغم صفرا و سودا تبهای عفونی نیز چهار است بعدد اخلاط
و هر یک از اخلاط اربعه یا در داخل عروق متعفن میشود یا خارج
عروق مثل معده و کبد و طحال و غیر ذلک پس هرگاه تعفن در داخل
باشد تب لازم می شود و قطع نمیشود مگر بزوال مرض و اگر عفونت در
خارج عروق باشد تب دایر میباشد یعنی بحسب نوبه که از برای
آن ماده متعفنه میباشد چنانکه در هر یک مذکور خواهد شد تب رفع
میکند و باز در نوبه دیگر می آید و همچنین تا مرض زایل شود پس تبهای
عفونی هشت است زیرا که هر یک از اخلاط اربعه تعفن آن یا در
داخل عروق است که تب لازم است و بر طرف نمیشود مگر بزوال مرض
یا خارج عروق است دایر است که تب رفع میشود و باز در نوبه دیگر
عود میکند بحسب هر ماده چنانکه ضابطه نوبه هر یک مذکور خواهد شد
و چونکه در خارج عروق نمیباشد مثل اخلاط ثلاثه دیگر لهذا تب دموی
دایر نمیباشد و تب دموی خارج عروق تبی است که بسبب آن اورام
احشا باشد چنانکه مذکور خواهد شد اما تب دموی که ماده آن

تب دموی

داخل عروق بپاشد بر دو قسم است یکی آنکه از حدت و غلیان خون حادث
شده باشد بی آنکه عفونت در آن باشد و این نوع از تب دموی فی
الحقیقه قسمی است علیحده که داخل تبهای عفونی نیست زیرا که عفونت نیست
و در تحت حمیات یومی و دقی نیز داخل نیست و لهذا این را تب
خلط میتوان گفت و تب عفونی میتوان گفت زیرا که منشأ تب
خلط است و عفونت نیست و یکی آنکه متعفن شده باشد الا آنکه از غلیان
و حدت خون باشد بدون عفونت که مذکور شد و قسمت بر آن و
در تحت هیچ یک از اجناس ثلاثه یومی و عفونی و دقی نیست آن را
سونوخس گویند علامت آن سرخی رنگ و روی و چشمها و زبان و دور
رگها و سرخی بول و تشنگی و شیرینی دهان و سایر علامات غلبه خون
چنانکه در صداع دموی مذکور شد دیگر از علامات این تب آن است
که حال مریض چنانکه در تب صفراوی که در مثلث یک روز سبکتر و یک روز
سنگینتر نیست بلکه همه روز یک قرار است دیگر از علامات
آنکه سرما و لرزی با این تب نباشد علاج آن فصد است در ابتدا
از رگ باسلیق و اگر درد سر سنگین یا صداعی باشد فصد از قیفال
بکنند و بقدر قوت مریض خون بگیرند بحدیکه مریض قریب بغش برسد

خون

سونوخس

خون کم کنند و باشد که حاجت بتدبیر دیگر نشود و بفصد رفع تب شود
و اگر تب رفع نشود منضج از عناب و سپستان از هر یک ده دانه
شیره تخم کاهو شیره تخم کدو از هر یک دو مثقال تخم کشنیز یک مثقال شیرخشت
ده مثقال بنوشند و در پنجم عنب الثعلب خیارزه تخم کاسنی بنفشه نیلوفر
از هر یک دو مثقال عناب سپستان آلوی بخارا از هر یک ده دانه
تمر هندی شیرخشت ترنجبین فلوس خیارچنبر از هر یک ده مثقال روغن
بادام یک مثقال بنوشند و همچنین در ششم و هفتم منضج مذکور را و باز
در هشتم مسهل را میل نمایند و اگر احتیاج بفصد دیگر باشد در هفتم
یا نهم تکرار فصد و حجامت میان شانه بکنند و اگر مسهل کفایت نکند
در دوازدهم مسهل دیگر بنوشند غذا شوربای برنج و اسفناج
و کدو میل نمایند و تمر و زرشک و غوره با شوربا بسیار نافع و همچنین
ماش و عدس مناسب است و از میوهها خیار و هندوانه و گلابی و آلوی زرد
و انار ترش مناسب و کاهو بسیار نافع و آب سرد بسیار نافع است
چنانکه شیخ رئیس فرموده و اگر بصاحب این تب چندان آب بدهند
که رنگ و روی او مایل بسبزی شود البته این تب رفع شود و ماء الشعیر
غذا و دوای مناسب است مر صاحب این تب را و بعد از سیزدهم شیره

تخم خیار و تخم کاسنی از هر یک دو مثقال با سکنجبین سه ده مثقال هر روز
میل نماید و بعد از چهاردهم و شکستن تب گوشت جوزی بچه و بزغاله
میل نماید تا رفع مرض شده صحت کامل حاصل شود و قطع ماده بعمل آید و
پرهیز را تا زوال تب بالکلیه نگاه دارند و از مبردات مذکوره
میل نماید و اما تب دموی که از عفونت خون حادث شده باشد
آنرا مطبقه گویند علامتش همان علامات سونوخس است و قلق و ازدحام
و تنگی نفس و گاه باشد که بیهوشی درین تب بهم رسد و بالجمله اعراض این نوع
اشد از نوع اول است علاجش بعینه همان علاج نوع اول است
و اخراج خون و تبرید بمبردات و سایر تدابیر در این نوع بیش از
نوع اول ضرور است و بعد از چهارم وقتی کافور ضرور است و مناسبت
که با لعاب بزرقطونا و شیره تخم خرفه و شربت نیلوفر دهند صفت وقتی
کافور اینست طباشیر تخم خرفه تخم کاهو از هر یک پنج مثقال تخم کاسنی رب السوس
صندل سفید از هر یک سه مثقال مغز تخم خربزه چهار مثقال مغز تخم کدو
پنج مثقال ترنجبین هفت مثقال کافور یک مثقال با لعاب بزرقطونا قرص
سازند و نیم مثقال هر روزه با شربتها مذکوره میل نماید اما تب دموی
که سببش عفونت خون باشد در خارج عروق آن تبها نیست که ذکرش

آن

(حاشیه: مطبقه)

آن اورام دموی است مثل ورم دماغ که آنرا سرسام گویند و
ورم اعضای سینه و پهلو که آنرا ذات الصدر گویند و ورم شش
(حاشیه: و ذات الجنب هم)
و ورم معده و ورم کبد و غیر ذلک از ذات الخ، و تب دموی خارج
عروق بنحوی که در سایر تبها شده نیست زیرا که خون در خارج عروق
نمی شود و علاج آنها منوط به طبیب است و خارج از موضع این کتاب.
نهایت چون ضابطه حصری از برای انواع تبهای عفونی قرار
دادیم لازم بود که اشعاری از اینها بشود و معلوم کند در بعض
از انواع تبهای دموی است که علاج آن مذکور شد اما تب
(حاشیه: تب صفراوی — دو قسم است)
صفراوی آن نیز یا لازم است که ماده آن داخل عروق است
یا دایر که ماده اش در خارج عروق است و تب لازم صفراوی
آن نیز بر دو قسم است یکی آنکه ماده صفراوی در عروق حوالی
قلب یا عروق تمامی بدن متعفن شده باشد و آنرا محرقه گویند
و دیگر آنکه صفرا در داخل بعضی از عروق است بدن متعفن شده
(حاشیه: محرقه)
باشد نه در عروق حوالی قلب و آنرا غب لازم گویند اما محرقه
علامتش لزوم تب است و تشنگی بسیار و تلخی دهان و زردی رنگ
درد و چشمها و بیخوابی و قلق و اضطراب و هذیان و صداع

وخشونت وزردی زبان وگاه باشد که زبان سیاه گردد ورنگین
بول بارقت وانکه یکروز سبکتر و یکروز سنگین تراست علاج
بنهجی است که در سونوخس و مطبقه گذشت سوای فصد وتبرید درین تب
بیش از همه تبهای خلطی باید گرد آب سرد وآب یخ وآب برف
مکرر باید داد وازمیوه‌ای رطب در هر فصل آنچه باشد بنحویکه در تب
دموی گذشت باید داد وماء الشعیر مکرر باید داد وآخر روز لعاب
بزرقطونا وبهدانه وخاکشیر وعرق نیلوفر وبید وکاسنی باید داد
ومزوره کدو واسفناج وماش وبرنج که با ماء الشعیر پخته باشند وبا تمر
هندی یا زرشک یا اسفناج وبرنج دهستی ماش مقشر یا ماش وآب
انارین یا شیرخشت بعوض منضج درین تب مناسبت وسهلات را
در ایامی که در تب دموی مذکور شد بدهند وبعد از روز دهم قرص
کافور با سکنجبین وشیره خرفه بدهند بدستور تب دموی بسیار نافع است
ودرین تب وتب دموی تا شانزده روز باقی باشد واز زیادتی تشنگی
وخشونت زبان وشدت تب معلوم میشود که هنوز ماده باقیست
در روز شانزدهم نیز مسهلی الطریق مسهلات قبل بدهند وبعد از
آن باز مبردات بدستور مذکور واگر درین تب دموی مواد متوجه

دماغ باشد طرف صبح علامتش بیهوشی زیاده وهذیان وشدت
صداع ونحو اینهات ودر روز مسهل طرف صبح آب انارین چهل
مثقال با شیرخشت ده مثقال با آب کاسنی سبز بیست مثقال با شیر
خشت ده مثقال با شیره تخم خیار شیره تخم کدو وشیره تخم کاهو از هر یک
دو مثقال شیره تخم کشنیز یکمثقال لعاب بزرقطونا وبهدانه با عرق
بید وکاسنی ونیلوفر از هر یک که باشد وشیرخشت ده مثقال
بنوشند ومسهل را الطریق احتقان بعمل آورند باین دستور
که اول آب گرم با نیم مثقال نمک طعام ویکمثقال روغن بادام بریزند
وبعد از آن عنب الثعلب تخم خطمی خیارزه بیخ کاسنی بنفشه ونیلوفر
گل خطمی از هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک بیست دانه
بجوشانند وصاف نمایند وبا شیرخشت وترنجبین وفلوس از
هر یک ده مثقال روغن بادام چهار درم شیره جو ده مثقال ضم نمایند
بار دیگر صاف نمایند وچهار بخش نموده هر بخش را یکدفعه بریزند وبا
انار ریل باده بدماغ چنانکه گذشت صندل سرخ وسفید سوده را
با حلیبی کاهو وگلاب وآب کشنیز وآب خیار واندکی سرکه در شیشه
کرده مکرر در پیش دماغ مریض بدارند واگر همراه این اجزا افیون نیز

بعضی از اینها کافیست و اگر مریض ضعف زیاده باشد در آخر روز فادزهر
معدنی و گل و اغشتانه و مروارید از هر یک چهار دانگ تا نیم مثقال باید
بسیب بدهند و اگر مجموع اینها یافت نشود بعضی از اینها کافیست و در این
تب در شب هشتم و پانزدهم و چهاردهم پاشویه نمایند و باین نحو که پایها
مریض را در آب معتدل الحرارة که برگ بید و جو نیم کوب و گل خطمی و بنفشه
در و جوشانیده باشند ساعتی بگذارند و بمالند و اگر این اجزا نباشد
آب نیم گرم کافیست و در این تب مریض را بسیار بنوشانند و مکرر باد
بزنند و صندل سرخ و سفید بر زیر پستان چپ بمالند و بالجمله در این تب
کوتاهی در تبرید نکنند اما غب لازم آن است که صفرا در بعضی از عروق
متعفن شده باشد نه در عروق حوالی قلب علامتش نیز لزوم تب است
و تشنگی و تلخی دهان و زردی زبان و رقت بول و بالجمله علامات
خفیفه محرقه است و اعراض صعبه محرقه از علامات هذیان و اضطراب
و قلق زیاد و سایر اعراض صعبه که در محرقه مذکور شد نیست خلاصه
آنکه تب لازم صفراوی هرگاه با اعراض شدیده و صعبه باشد
محرقه است و هرگاه صعب نباشد مسمی است بغب لازم و الّا در ماده نگنجد
و لهذا علاج این همان علاج محرقه است مگر آنکه تبرید در این نوع
کمتر

غب لازم

کمتر از محرقه باید نمود و الّا در دوا و غذا و همه تدابیر شریک اند اما غب
صفراوی دایر که ماده اش در خارج عروق مثل معده و کبد و طحال
و مراره و غیر اینها از اعضایی که در جوف میباشد متعفن شده
باشد از انواع غب دایر گویند علامت این تب آن است که لرزه
شدید و سرمای خفیف میشود و تب بهم میرسد و بعد از تب عرق می آید
و بعد از عرق تب بالکلیه رفع میشود و روز دیگر تب نمیباشد تا روز
سیم باز لرز و سرما و تب و عرق میشود و همچنین یک روز میباشد و یک روز نمیباشد
و مدت این تب از اول نوبت تا قطع شدن تب از نه ساعت تجاوز نمیکند
و هرگاه ازین مدت تجاوز کند معلوم میشود که ماده صفراوی خالص نیست
بلکه مرکبست چنانکه در انواع تبهای مرکبه مذکور خواهد شد دیگر از علامات
این تب تشنگی است و تلخی دهان و زردی رنگ و روی و چشمها و تهوع
و قی صفراوی و قلق و اضطراب در وقت نوبت و زردی بول با غلظت
بدبوی و سایر علامات غلبه صفرا چنانکه در تب صفراوی لازم و مطبقه
صفراوی گذشت علاج مثل علاج صفراوی لازم است مگر آنکه
مسهل را در غیر روز نوبت باید داد هر روزی که اتفاق افتد و بالجمله
در این تب نیز مثل صفراوی لازم معالجه بنهج محرقه باید بشود و تنقیه لازم

غب دایر

غب دایر

حمی بلغمی

لثقه

خوردن مسهل در نوع آخر بطریق در نوع اوّل اینست بلکه مسهل بایک
روز نوبه دایم نشود لاتب بلغم آن نیز مادهٔ اش یا داخل عروق است
که انرا الثقه گویند و در خارج عروق است که آنرا مواظبه گویند لا الثقه
علامتش لزوم تب و حرارت ملایم است و در صورت و پشت چشمها اندکی
تهیّج پیدا شده و اشتهائی باشد و عدم علامات صفرا از خشکی و تلخی دهان و
زردی و خشکی کام زبان و حلق و اضطراب و سایر علامات حمّی
صفراوی است و درین تب آب دهان بسیار پیدا شده و بول غلیظ
وگاهی سفید رنگ پیدا شده و گاهی لبرحی [?] میزند و غثیان و قی بلغمی باشد
و طعم دهان گاهی شور است اگر سبب بلغم مالح باشد و گاهی ترش است اگر سبب
بلغم حامض باشد و رنگ و رو درین تب بر رنگ قلعی مایل بزردی باشد
خصوصا در اوایل فروسینی [?] و کسالت از لوازم این تب است علاج در ابتدا
منضج باید داد از عنب الثعلب و بیخ کاسنی و اصل السوس تخم خطمی گاو
زبان از هر یک دو مثقال سپستان پانزده دانه ترنجبین ده مثقال
و در روز هشتم مسهل از اجزای منضج مذکوره باضافه سنا مکی سه
مثقال گل سرخ یک مثقال عناب ده دانه گل بنفشه دو مثقال ملوی [?]
خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یک مثقال و در دهم و در روز سیزدهم [?]

وشانزدهم

گلقند

شانزدهم همین مسهل را و در سایر ایام منضج مذکور را و غذا از اوّل
تا شانزدهم آش شوربا برنج با شیره بادام و طرف شام چلاو و زرده
تخم مرغ و اگر آثار برودت ماده مثل رطوبت دهان و کسالت زیاد
و حسی [?] اعضا باشد بعد از هفتم گوشت مرغ بچه را شوربا نخود میل
نمایند و از میوه‌ها و ترشیها و آب بسیار سرد پرهیز کنند سوای انار
که درین تب مناسبت و گلاب نیز ضرر ندارد و بعد از شانزدهم اگر
تب رفع شده چنانچه والّا سه روز هر روز سه مثقال گلقند آفتابی
و هشت مثقال سکنجبین بجوزند [?] طریق ساختن گلقند اینست که
ورق گل سرخ تازه را ریزه کرده و با شکر یا قند بقوام آورده و در
آفتاب گذارند تا چهل روز و اگر تا دو ماه گذارند بهتر است و اگر بخورند
باین دستور که روز اوّل چهار مثقال دوم پنج و سیم شش و چهارم هفت
و بعد از آن هر روز هفت مثقال با شیره تخم کاسنی یک مثقال و شیره
رازیانه یک مثقال میل نمایند و اگر در پشت چشمها و پایها تهیّج باشد
هر روز قرص زرشک صغیر نیم مثقال اضافه نمایند و اگر معده
ضعیف باشد و غذا هضم نشده باشد و تهیج باشد و عطش زیاد
باشد قرص ورد صغیر هر روز نیم مثقال باضافه سکنجبین بزوری

سکنجبین بزوری

مسهل میدهند از ریوند یکمثقال نیم تربد یکمثقال و نیم عصاره افسنتین
دو دانگ عصاره غافث دو دانگ غاریقون نیم مثقال این اجزا را
حب کرده فرو برند از عقب آن ده مثقال ترنجبین را در عرق کاسنی
حل کرده نیم گرم بنوشند و همچنین بعد از دو از دهم نیز همین مسهل را
میل نمایند و طریق ساختن سکنجبین بزوری اینست تخم کاسنی را زیانه
و بیخ رازیانه تخم کشوث تخم خیار از هر یک پنج مثقال بیخ کاسنی ده مثقال تخم
خربزه بزرگ چهار مثقال گل کشوث ریشه کشوث از هر یک سه مثقال
تخم کرفس انیسون گل سرخ از هر یک دو مثقال اجزاء را نیم کوب کرده
بخیسانند و بجوشانند و صاف کنند و با شکر صاف یا قند سفید بقدر

قرص زرشک

صد و پنجاه درم و سرکه تند چهل مثقال بقوام آورند صفت قرص
زرشک اینست زرشک از دانه پاک کرده هشت مثقال نیم ریوند
چینی سنبل الطیب از هر یک نیم مثقال اجزاء را کوبیده بلعاب

قرص ورد صغیر

بزرقطونا قرص سازند و صفت قرص ورد صغیر اینست ورق گل سرخ
شش مثقال رب السوس چهار مثقال سنبل الطیب یکمثقال طباشیر دو مثقال
عصاره غافث چهار مثقال اجزاء را کوبیده و بیخته قرص سازند و بعد از آن
بخوردن گلقند و سکنجبین بدستور مذکور بعد از سکنجبین بزوری تا صحت

دواء التربد

وگاهی گلقند را با دو دانگ مصطکی کوبیده میل نمایند و گاه باشد
که مداومت بگلقند و سکنجبین از سکنجبین بزوری و هر سه چهار
شب یکدفعه آخر شب دواء التربد را میل نمایند و صفت دواء التربد
اینست زنجبیل مصطکی از هر یک ده مثقال تربد بیست مثقال نبات
سفید چهل مثقال اجزاء را کوبیده سفوف سازند و اکثر دواء التربد را
با گلقند ضم نموده بخورند و از عقب آن آب گرم بنوشند هم خوبست
و در اوایل این تب و کهنگی مرض خوردن مثرودیطوس یا تریاق
فاروق هر روزه نیم مثقال مناسبست و غذا الحد از شب نزدهم نخود آب
با گوشت مرغ و گوسفند جوان و طرف شام زیرباج و قلیه چلاو میل نمایند
واگر این تب کهنه شود و طول انجامد قرص ریوند بسی نافع است

قرص ریوند

و جرب خصوص هرگاه در جگر یا سپرز صلابتی یا ورمی باشد و یا اکله
تشنج در اجفان و طهورت و دست و پا باشد سکنجبین بزوری
با سکنجبین ساده بقدر نیم مثقال تا یکمثقال بخورند صفت قرص ریوند
اینست ریوند چینی شش مثقال فوه الصبغ لک از هر یک سه مثقال انیسون
تخم کرفس عصاره غافث از هر یک دو مثقال اجزاء را کوبیده قرص
سازند و هرگاه این تب از این تدابیر رفع نشود و آثار عفونت چنانچه

مذکور شد شربت اصول بدهند خصوصا هرگاه با ورم دست و پا و
و شکم باشد باید دستور که از چهار مثقال تا هفت مثقال بدهند و
هفت مثقال که رسید بدهند تا دوازده روز و اگر اثر نفع ظاهر شد
تا بیست چهار روز بدهند هر روزه با شیره رازیانه و تخم کاسنی از هر یک
یک مثقال و در روز دوازدهم مسهل بدهند یکی از مسهلات که مذکور شد صفت
شربت اصول بیخ رازیانه بیخ کرفس بیخ کاسنی از هر یک ده مثقال
پوست پنج مثقال رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی از هر یک هفت مثقال
فقاح اذخر سنبل الطیب اسارون سلیخه از هر یک سه مثقال و نیم
مویز منقی بیست دانه انجیر زرد ده دانه قند سفید صد و پنجاه مثقال
چنانکه رسمست شربت سازند و در تبهای بلغمی و مرکب خفیر بقدر دو دانگ
تا نیم مثقال عصاره غافث با سکنجبین ساده مکرر داده در پنج شش
روز رفع تب شده است و گاهی اثر آب انار این هم یافته اقسام تب
بلغمی که ماده آن در خارج عروق متعفن شده باشد که از انواع طبه و
نایبه نیز گویند علامتش اینست که هر روزه نوبه حمی آید و سرمای بسیار
شدید پیدا شود و لرز کم پیدا شود و زمان سرما طول مدت نوبه و تب
طویل پیدا شد که غالبا مدت این تب هجده ساعت است و بعد از آن

شربت اصول

تب بلغمی نایبه

عرق می آید و تب بالکلیه رفع نمیشود و مفارقت نمیکنند و اگر مفارقت
کنند زمان مفارقت بسیار کم پیدا شد که باز نوبه حمی آید و سایر علامات
بلغمیست که در بلغمیه لازم مذکور شد و علاجش نیز باین دستور است و در
این تب قی در وقت نوبه بسیار نافع است چنانکه قلع این مرض قی نوبه
بداوت بقی میشود خصوصا اگر قی را در وقت نوبه شلب آب ترب
و سکنجبین و نمک خورده کنند و قی کنند و سایر تدابیر همچو بلغمیه مذکور شد
و در این تب و تب بلغمی لازم از معالجه نباید ملال بهم رسانید زیرا که
ماده این تب بلغم است و ماده بلغم دیر نضج می یابد و بزودی رفع
نمیشود پس نباید که طبیب و مریض هیچیک ملال بهم رسانند و ترک علاج
نمایند بلکه لوازم اهتمام در معالجه همچونکه مذکور شد بعمل آورند تا صحت
حاصل گردد ان شاء الله تعالی اقسام تب سوداوی و ماده آن نیز یا در داخل
عروقست و یا در خارج عروق و آنچه ماده اش در خارج عروق است
از ربع دایر میگویند و لاکن ربع لازم نادر الوقوع است باعتبار قلت
سودا در عرق و اکثر آن اتفاق افتد بعد از تبهای دیگر است که ماده
آنها محترق شده و منقلب شده و علاجش بمعالجه آن تب سابق است
و معالجه دایر چنانکه مذکور خواهد شد اقسام ربع دایر و آن نیز کم اتفاق

ربع لازم

ربع دایر

افتد که ابتدا بهم رسد بلکه مسبوق به تبهای دیگر نباشد علامتش اینست
که یکروز نوبه و تب است و دو روز نیست و روز چهارم از نوبه سابق
باز نوبه و تب بهم رسد و لرزه درین تب در اوایل مرض کم می باشد
و هر چه کهنه تر میشود شدید می گردد و آن علامت نضج ماده و زوال
مرض است دیگر سرما درین تب بسیار شدید نباشد و در اول نوبه
گویا استخوانهای بدن شکسته می گردد و مفاصل تمام وجع میدارد و تب
بسیار تند نباشد هر چند از تب بلغمی شدیدتر است لا بجهت صفراوی نیست
و مدت نوبه این تب غالبا در یکشبانه روز بیست و اکثر اینست که این
تب با فت پر زشتی ورم و صلابت سپرزی باشد و با علامت غلبه هر
خلطی که باشد چنانکه در تب آن مذکور شد معلوم میشود که ماده محترق از آن
خلطات علاجش آن است که متعرض این علت نباشند زیرا که ماده
این تب عسر النضج است و قبل از نضج متعرض دفع شدن ضرر عظیم دارد
لهذا باید بعد از اسلوک نحو از مولدات سودا مثل بادنجان و عدس
و بقول تند و چیزهای تند و شور و نمک سود و گوشت قدید و پنیر و کشک و دیگر
مولدات سودا و اغذیه غلیظ احتراز نمایند و بحسب هر یک از انواع
سودا مثل سودا شدن در اصلاح و نضج آن کوشند چنانکه اگر از احتراق

صفوا

صفرا یا خون بهم رسیده باشد و علامتش علامات غلبه صفرا و خون است
چنانکه در تب دموی و صفراوی گذشت باید که بخوردن سکنجبین
و عرق کاسنی یا عرق شاهتره و آب انارین مداومت کنند و آب
انارین را گاهی که یبس در طبیعت باشد با شیرخشت و الا تنها
و گاهی با قند و گاهی با طباشیر میل نمایند و از مسخنات و هر چه
باعث خشکی شود احتراز نمایند و از میوه ها خربزه و هندوانه و حلوا (?)
و گلابی و آلوچه رسیده و آلوی زرد خوب رسیده میل نمایند حکیم
محمد جیلانی که شارح قانون است میگوید که مرا وقتی نوبه ربعی عارض
شده بود و با سفر بودم و با جمعی از اصدقا که ایشان نیز طبیب ماهر
رفیق بودم و ایشان مرا بخوردن مسهل امر فرمودند و من مانع
میشدم تا آنکه شبی ایشان مسهلی ترتیب دادند و بر بالین من
حاضر کردند و مرا بخوردن آن امر فرمودند و من خود را بخواب
میداشتم در شب ایشان دست از من بر داشتند تا آنکه مرا خواب
برد در عالم رویا دیدم که مرد محترمی محاسن سفیدی نشسته است
کسی بمن گفت که این مرد شیخ شارح قانون است من پیش رفتم و
احوالات پرسیدم و از حضور او اینکه مرا امر بخوردن مسهل

یکنند باو گفتم واستفراغ نمود تبسم کرد و گفت در سنبل بخور گفتم
پس چه کنم گفت چرا غافلی از چیزیکه مصلح سودا است و مسکن صفرا
و مزلق بلغم و قامع خون و لذیذ است و خوش سطر است و غذا است و
و آب است و دوا است از خواص میشمرد تا آنکه سی و سه خاصیت و منفعت
شمرد و از هر مرتبه حیرت من زیاده می شد که این چه باشد گفتم بیان
فرمایید که این چه باشد گفت الوقت رز دوخوب رسیده و من از
خواب بیدار شدم و خواب را باصحاب گفتم و سنبل را بخوردم و بعد
از آن مرا او غذا او آب را مقصور ببهی کردم و در یک هفته رفع مرض
شد باذن الله تعالی تمام شد نقل حکیم محمد و در این نوع اجتناب از شیرینیها
و روغن لازم و گوشت بسیار تا زکی بلکه بره و بزغاله و مرغ بچه
و خوردن بچه نافعست و حمام در همه انواع نافع است و اگر ماده سودا
از احتراق بلغم یا سودا بهم رسیده باشد علامتش آثار غلبه برودت
چنانکه در تب بلغمی مذکور شد باید که مداومت بخوردن گلقند یا سکنجبین
و عرق شاهتره بکنند و گاهی گلقند با مصطکی بخورند و از میوها پرهیز
کنند و گاهی اطریفل صغیر در روز غیر نوبه میداده باشند و گاهی حب ایارج را
که بوف اطبا الجذا ان گویند شیره کشیده با سکنجبین چند جوش

داده

داده بعوض سکنجبین ساده میل نماید خصوصا اگر با آفت سپرز باشد و قی
کردن در وقت نوبه در همه انواع بسیار نافع است و در اواخر مداومت
معجونات مثل طونیا و برشعثا و معجون مشهور بحب الشفا بسیار نافعست
میرزا بهاء الدوله در خلاصة التجارب میگوید در حب الشفا در این باب
آیتی است و باعث بر ساختن حقیر آنرا برادرانش لام الدین
حقیر بود در ربع یک سال داشتند و اطباء عراق از معالجه آن عاجز
بودند از این دوا دو نوبت خورد شفا یافت تمام شد کلام صاحب
خلاصه و وقت خوردن معجونات قبل از آمدن نوبه است بدو
ساعت طریق ساختن طونیای رومی موافق نسخه کامل الصناعه
که در نزد حقیر بهترین نسخه است اینست صفت زعفران نخل فلفل
فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال افیون ده مثقال خطرا
سالیون که تخم کرفس جبلی است چهار مثقال تخم کرفس بستانی سه مثقال
سنبل الطیب چهار مثقال سادج هندی سلیخه حب بلسان عاقر
قرحا فرفیون از هر یک یک مثقال اجزا را نرم کوبیده با روغن بلسان
چرب کرده با سه برابر عسل کف گرفته بقوام آورده سرشته بعد از
شش ماه استعمال نماید قدر شربت بقدر نخودی طریق ساختن

فلونیای رومی

المسحی لطف بکرکس از دادن باید دوست

برشعثا موافق نسخهٔ قانون فلفل سفید بزر البنج از هر یک بیست مثقال
افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا فرفیون
از هر یک یک مثقال اجزا را کوفته و بیخته با سه وزن ادویه عسل کف گرفته
بقوام آورده بپرورند و بعد از شش ماه استعمال نمایند طریق ساختن
حب الشفا هلیله زنجبیل یک مثقال ریوند چینی سه مثقال جوز ماثل که آن را
تاتوره گویند سه مثقال اجزا را کوفته و بیخته و با دو برابر مجموع عسل
صاف بقوام آورده بپرورند و قدر شربتی نخودی و نوبت ربع هر گاه ماده کمی
بسیار نباشد بطریق مذکور تدابیر نمایند و بعد از هفتاد روز همین تدبیرات
کفایت میکند و احتیاج به تنقیه نمیشود و اگر ماده فاسد در بدن باشد
تنقیه باید بعمل آید تا رفع مرض شود و تنقیه اگر بعد از شش ماه نمایند بهتر است
و بعضی از اطبا بعد از هفتاد روز تجویز تنقیه کرده‌اند و بالجمله تنقیه خلط
محدث مرض بعمل آید چنانکه ماده اگر از احتراق خون باشد و علامتش
چنانکه مذکور شد علامت غب خونی است چنانکه مذکور شد فصد اولا فصد
باسلیق بکنند و ملاحظه نمایند اگر خون بسیار سیاه و فاسد و غلیظ باشد
بگذارند که بقدر شصت مثقال باید و اگر رقیق سرخ کم رنگ باشد
البته دفعتاً ببندند و نگذارند بقدر شصت مثقال باید در این

تقدیر

تقدیر فصد ضرر عظیم میکند و بعد از این بر هر تقدیر مشغول دادن منضج
و مسهل شوند و اگر ماده از احتراق صفرا باشد علامتش علامات
غب صفراست چنانکه مکرر گذشت علاجش با علاج دموی متحد است مگر
اینکه در صفرا فصد مجوز نیست و منضج و مسهل مناسب بر تدابیر در هر یک
از صفراوی و دموی و بالجمله در ربعی که از حرارت مزاج باشد
برای نحو است که منضج از گاوزبان و شاهتره و بیخ کاسنی و پرسیاوشان
تخم کاسنی بادرنجبویه از هر یک دو مثقال ترنجبین ده مثقال بدهند
شش روز یا آنکه ماء الشعیر با سکنجبین یک روز بدهند و بعد از آن
منضج مذکور را چهار روز بدهند و بعد از آن منضج از اجزاء منضج
مذکور با اضافه سنا مکی و هلیله کابلی از هر یک سه مثقال بنفشه لقاح
افتیمون از هر یک دو مثقال مویز منقی بیست دانه مغز فلوس خیارشنبر
ده مثقال روغن بادام یک مثقال و باز منضج مذکور را چهار روز
و در پنجم مسهل را و بگذارد تا چهار روز پنج مسهل خورده شود و بعد از آن
سکنجبین بزوری بنحویکه در تب بلغمی گذشت و در بین آن هر شش روز
یکدفعه معجون نجاح که در ضعف قلب مذکور شد بقدر چهار پنج مثقال
بدهند یا از مسهل مذکور در بین آن بخورند و در ایام تنقیه غذا در روز

مسهل بخورد و آب با گوشت بره و مرغ بچه و در منضج شربت بزوری هلیله از
گوشتهای مذکور یا تمر هندی با چاشنی انار یا قلیه شور با و در شبها
زیرباج و بورانیه حلوا و سیل نباشد و بعد از منها مداومت بمعجونات مذکوره
البته نافعست و اگر ماده از احتراق بلغم باشد یا سودای طبیعی علاماتش
مجلد علامات برودت مزاج است چنانکه در تب بلغمی مذکور شد و در سودا اول
علامات رطوبت نیست مثل آب رفتن از دهان و بدن بسیار لاغر و رنگ
رو تیره و کدر است و علاج این نوع بدین نحو است که منضج از گاوزبان
شاهتره اسطوخدوس سیاه دانه رازیانه اصل السوس پرسیاوشان
بادرنجبویه از هر یک دو مثقال گلقند مثقال ترنجبین ده مثقال و بعد از
شش و نه هم منضج را با اضافه سنا مکی بسفایج پوست بیخ کبر افتیمون
از هر یک دو مثقال خیار چنبر ده مثقال روغن بادام یک مثقال و اگر
در شب مسهل ایارج فیقرا حب کرده فرو برند صبح مسهل را بنوشند
بهتر است و اگر غلبه رطوبت نباشد ماء الشعیر با سکنجبین در بین مسهلات
نافعست بنحوی که در ربع حار مذکور شد و این مسهل را چهار و پنج دفعه
بنوشند و بعد از آن سکنجبین بزوری با قرص ورد صغیر و شیره رازیانه
بدستور مذکور بنوشند و بین آن هر شش روز یکدفعه باید که در روز (ام)

نوبه خورده شود و درین نوع نیز بعد از مسهلات بمعجونات البته نافعست
اینست مجملا از طریقه مسهل دادن درین مرض بنابرین که باحتیاط تمام
باید بعمل آید و پیش از نضج ماده متوجه دفع شدن موجب مضاعف است
و قبل از شش ماه ندادن مسهل اولی است لیکن راه معالجه بدین
طریق است که مذکور شد و بعد از تنقیه یا کهنگی مرض هر چند تنقیه شده
باشد مثرودیطوس و تریاق فاروق در ربع بسیار نافع خصوصا
هرگاه حرارت زیاده نباشد اینست مجملا از معالجات حمیات عفنیه است
که خارج ازین انواع مذکوره نیست و در سبب مرکبات و علاج مهمتر است
و اطباء هر یکی را اسمی باسم خاص کرده اند بنابر تحقیق آنها لایق این
مختصر نیست و چون حمی غشیه با آنها در علاج تفاوت دارد بذکر آن
پرداخت پس بدانکه حمی غشیه آن تبی است که در وقت نوبه مریض
غش میکند و بیهوش میشود تا عرق نیاید افاقه نمیشود و چون اکثر
ماده آن بلغم است و نادر از صفرا عارض میشود اطبا از او در
ذیل حمیات بلغمیه ذکر میکنند اما آنچه بسبب بلغم باشد علامتش اینست که
نوبه هر روز میباشد مثل نوبه مواظبه و اینکه در صورت و در رخسارها
تهیج میباشد و رنگ صاحب این تب بر یک حال نمیباشد گاه برنگ

مبتلا شده و گاه بزردی و گاهی بکبودی و سیاهی میزند و لبهایش گاهی
بسیار ریزه میشود و گاهی چشمها بیرون آمده باشد مثل کسیکه گلوی او را
فشرده باشند و سایر علامات که نوبه بعینه مذکور شد علاج این بسیار
صعب میباشد زیرا که ماده آن ماده بسیار فاسد است و در نهایت غلظت
و قوت در کمال ضعف است پس اگر خواهیم بمسهل قوی دفع آن کنیم بسبب
قوت مسهل مواد فاسده بحرکت می آید و بسبب غلظت خامی دفع نمیشود
و مسهل ضعیف تحریک میکند و دفع نمیتواند کرد و دیگر اگر غذا را منع
کنیم با تلطیف و تقلیل زیاد کنیم قوت ساقط میشود و اگر غذا بدهیم مدد
علت میشود و بکار رفتن نمی آید بهر حال علاج آن است که در وقت نوبه و
حدوث غشی بر آب و گلاب بر صورت بزنند و مریض را جزدار کنند
و اعضا را محکم ببندند و تمام بدن را مالیدن نمایند باین ترتیب که اولا
از زانو بالا تا بیخ و بعد از آن از رانها تا زانو و بعد از آن از پشت
و سینه و معده و شکم و باز بهمین ترتیب عود نمایند و چنان کنند در نصف
زمان تب را مالیدن کنند و نصف دیگر مریض بحال خود گذارند که بخواب
رود و استراحت کند از جالینوس منقول است که من جمله از برای این ماده
به از مالیدن نیافتم و دیگر صندل سفید و جوز بوا با گلاب و عرق بهار

طریق العمل علامات غشی

دار کنا شده با عرق بهار بو بایستند و بزیر پستان چپ بمالند و لخلخه در حجره
گذشت مکرر بدماغ او برسانند اما علاج رفع ماده مرض باین نحو کنند
که طرف صبح یک مثقال تخم کرفس را شیره کشیده با هشت مثقال سکنجبین شکری
یا عسلی بدهند یا عنب الثعلب و رازیانه و بیخ کاسنی از هریک دو مثقال
گلقند آفتابی چهار مثقال جوش داده و صاف نموده بدهند و قبل از وقت
نوبه بیک ساعت اگر تواند قی کردن بفرمایند باین نحو که آب ترب و سکنجبین
عسلی و نمک و آب نیم گرم بخورانند و قی بفرمایند و قبل از وقت نوبه بهشت
ساعت حقنه باین دستور بعمل آورند عنب الثعلب رازیانه بیخ کاسنی
اکلیل الملک سنا مکی تخم خطمی خبازی اصل السوس از هریک دو مثقال
عناب سپستان از هریک ده دانه ترنجبین فلوس خیارچنبر از هریک
ده مثقال شکر سفید پنج مثقال آب چقندر ده مثقال نمک طعام نیم مثقال
در یکدفعه بعمل آورند و هر روز در میان بهمین دستور حقنه نمایند
و در روز حقنه قی بفرمایند و در روز حقنه طرف صبح سکنجبین و
شیره تخم کرفس با منضج مذکور بدهند و آخر هر روز فالوده نرم معدنی و
مروارید و گل داغستانی از هریک دو دانگ با آب سیب بدهند
و بعد از نوبه دوم گاه باشد که مثرودیطوس یا تریاق فاروق

لذا هر یک بقدر دو دانک تا نیم مثقال لوآن داده و صاحب خلاصة التجارب
تجویز دادن فادزهر حیوانی نیز کرده است و غذا درین تب مرغ بچه و خودی
بچه را کباب کرده آب آنرا بدهند و در کتب طب ماء الشعیر با قند و نان
با شربت قند غذای صاحب این تب را ذکر کرده اند و حقیر نان را آب ترشه
با آب انار شیرین و آب انار دین و گاهی نان با شربت سیب و شربت
لیمو داده ام و بسیار نافع یافته ام و زرده تخم مرغ و تر پلاو با خوردن لحم
مرغ بچه نیز میشود اما آنچه سبب از صفرا باشد نادر الوقوع است و شیخ
رئیس میگوید که این ماده خالی از سمیت نیست لهذا علاجش از نوع
اول صعب تر است بلکه قابل علاج نیست و علامتش آنست که نوبه آن
بدور نوبه غب می آید و هر روزه نیست و علامت دیگر آنکه عارض نمیشود
مگر بر صاحبان مزاج حار یابس و اینکه صورت و بدن در اوایل مرض
بنهایت لاغری میرسد و اکثر اینست که در روز چهارم میکشد و بهر
حال علاج آن است حقنه که در محرقه مذکور شد و ماء الشعیر با آب
انار ترش هر صبح بدهند و تدابیر وقت نوبه بنحویست که در نوع اول
مذکور شد غیر اینکه بوی باییدن جوز مناسب نیست و بالجمله درین نوع
نهایت تبرید باید کرد و بدانکه آنچه از حمیات مذکور شد مفردات هر یک

بو

غش سوداوی

بوده و از تراکیب آنها با یکدیگر انواع و افراد بسیار حاصل میشود چرا که
ترکیب از دو جنس مختلف میتوان شد مثل ترکیب خلط با نوعی و
ترکیب از دو نوع یکجنس مثل ترکیب دو نوع خلط با همدیگر و لهذا
ضروب و انواع تراکیب حاصل میشود مثل دایر با دایر و لازم با لازم
و دایر با لازم و لازم با دایر و لهذا اعتماد بر ادوار حمیات
در علامت نیست مثل آنکه در غب هرگاه باشد نوبه هر روزه بدور
نوبه بلغمی می آید و هرگاه در ربع دایر و لازم باشند باز نوبه هر روزه
می آید پس اعتماد در تشخیص بر علامات چنانکه گذشت و ترکیب
بر دو نوع میتواند بود یکی آنکه دو ماده مختلف جداگانه در دو محل
متعفن شده باشد مثل آنکه ماده بلغم در جایی و ماده صفرا در جای
دیگر باشد دیگری آنکه دو ماده مختلف با یکدیگر مخلوط باشند و متعفن
شده باشد مثل آنکه قدری از صفرا و قدری از بلغم در یک محل
متعفن شده باشند و تفصیل هر یک از اینها متعذر است چرا که ترکیب
ثنائی و ثلاثی و رباعی و بالاتر میتواند شد و ترکیب و ضروب و
قسمت اینها با همدیگر بجایی میرسد که از عهده آن بر نمیتوان آمد
نهایت در هر مرکب بحسب علامات معالجه را باید ترکیبی از آنچه در

بسایط مذکور شد بگفته وچونکه ترکیب از مرکبات غذا که مشهورتر از باقی
و هر یک مسمی باسم خاص اند و کثیر الوقوع اند لهذا اینها را با اسباب و
علامات و معالجات مفصلا ذکر میکنیم یکی از اینها مسمی بغب غیر خالص
و دیگری مسمی است بشطر الغب لاغب غیر خالص آنست که صفرا با خلوط با
بلغم در داخل عروق و یا خارج عروق متعفن شده باشد پس هرگاه
داخل عروق باشد یکروز نه تب لازم است با بعضی از علامات بلغم
و بعضی از علامات صفرا و اگر خارج عروق باشد یکروز نه و یکروز نوبه
میکند و مدت نوبه از دوازده ساعت میگذرد و بعضی دیگر از علامات
نوبه بلغمی نیز دارد و بالجمله بعضی از علامات صفراست و بعضی از علامات
بلغم و لا شطر الغب آنست که صفرا در داخل عروق یا خارج عروق
متعفن شده باشد پس روزی که روز نوبه صفراست یکنوبه میکند با
علامات نوبه بلغمی و روزی که روز نوبه صفرا نیست باز نوبه میکند یکی با علامات
نوبه صفراوی و یکی با علامات نوبه بلغمی یا یک نوبه میکند و مرکبست با
علامات هر دو و بعبارة اخری یکروز نوبه باشد و یکروز اخف دوم
اینکه مرکب باشد از صفراوی لازم با علامات بلغمی لازم چنانکه هر یک
مذکور میباشد سیوم اینکه مرکب باشد از صفراوی دایره و بلغمی لازم پس

یکروز

یکروز نوبه میکند با علامات نوبه صفراوی و یکروز نمیکند و تب لازم دارد
با علامات تب لازم بلغمی چهارم آنکه مرکب باشد از صفراوی
لازم با بلغمی دایره همه روز نوبه میکند با علامات نوبه بلغمی و تب لازم
دارد با علامات لازم صفراوی و جمیع انواع غب غیر خالص و شطر
الغب در معالجه متحد اند بجهت آنکه در سبب متحد اند و معالجه اینها بر نسبت
از معالجه صفراوی خالص و بلغمی خالص و اینها طول لانی میباشند
چنانکه علامه نفیسی در شرح اسباب علامات میگوید هرگاه باشد در
یک ال بکشد زیرا که اگر معالجه بلغم بمسخنات میشود صفرا مفسده
میکند اگر اطفای بمبردات باشد بلغم غلبه میکند و هرگاه در معالجه
عدخلط هر دو طرف شود همیک فائده معتدبها نمیکند و گاه باشد
در طول این مرض ضعف داخل حرارت کبد و معده و کبد و طحال ضعیف
شده و مفاسد دیگر برانگیزد و بالجمله هر یک از اینها در ابتداء
منضج از عنب الثعلب خارزی پنج کاسنی کاوزبان از هر یک
دو مثقال سپستان ده دانه شیره تخم خیارین مثقال شربت نیلوفر
سه مثقال بدهند و روز پنجم اگر نوبه باشد بعد از پنجم در روزی
در نوبه نباشد یا نوبه سبکتر باشد مسهل بدهند از عنب الثعلب

و دو قرص ورد صغیر بنحویکه در حمیات سابقه مذکور شد و مداومت سکنجبین
و گلقند و سکنجبین تنها بسیار نافعست و هرگاه نوبه باشد در
وقت نوبه قی کردن بسیار نافعست و در اواخر هر چند شربتها
را استعمال کنند چنانکه در تب بلغم مذکور شد نافعست و اگر علامات غلبه
صفرا ظاهر شود سکنجبین و عرق کاسنی یا آب اناری با قند یا
با طباشیر بسیار مناسبت و با غلبهٔ بلغم تدابیر بنحویکه در اینجا و در
تب بلغمی گذشت و بعد از سیم در تمامت تبهای خلط حقیر این شربت را
در سمرقند شربت ماء الحیوة است بتجربه اکثر دوام اصلاح مزاج اخلاط
میکند و تب را قطع مینماید و مزاج را بصحت می آورد و در تب
ربع نیز بتجربه رسیده در عوض سکنجبین بروز یکدو دلیل دارد والنفع
از این نیافتم و بعضی از تبهای خلط بعینه در نافع باشد صفت
آن اینست زرشک دانه دار جوز سه مثقال تخم گشوث پنجمثقال
گل گشوث ریشه گشوث از هر یک سه مثقال تخم کاسنی چهار مثقال
رازیانه گزمازج گل سرخ از هر یک دو مثقال نیم قند یا شکر
سفید پنجاه درم اجزا را جوش بدهد و صاف نموده با قند یا شکر
بقوام آورده تخم خیار و تخم کاسنی و اگر حرارت غالب باشد با وی

شربت ماء الحیوة

بیخ کاسنی گاوزبان اصل السوس گل سرخ گل نیلوفر گل بنفشه سنا مکی از
هر یک دو مثقال عناب سپستان از هر یک ده دانه ترنجبین شیرخشت
حلوی خیار چنبر از هر یک ده مثقال روغن بادام یکمثقال و دیگر در هشتم
و دهم و در روز دهم بشرطیکه روز نوبه نباشد و اگر روز نوبه باشد غیر
این ایام هر روزیکه اتفاق افتد و بعد از آن هر روزه ده مثقال سکنجبین
با شیره تخم کاسنی بدهند و اگر غلبه بلغم باشد چنانکه علامات تب بلغمی مذکور شد
گلقند سکنجبین بدهند بعد از روز دهم حیوانی بدهند و از میوه ها انگوری
و میخوش مناسبت و کلابه و انگور زرد رسیده و آلوچه رسیده و بعد از
روز دهم شربت دینار که از تالیفات شافی است روزی پنجمثقال
تا هفت مثقال با عنب الثعلب دو مثقال شیره را از بادیه تخم کاسنی از
هر یک یکمثقال و طریق ساختن شربت دینار اینست تخم کاسنی گل سرخ
از هر یک چهار مثقال بیخ کاسنی هشت مثقال نیلوفر گاوزبان از هر یک
دو مثقال تخم گشوث سه مثقال اجزا را بجوشانند و صاف نمایند و با
چهل مثقال قند یا شکر صاف کرده بقوام آورند و بعد از سرد شدن
سه مثقال ریوند چینی نرم صلایه کرده با و مخلوط کنند و بعد از شش روز
مسهل دیگر بدهند بنحویکه مذکور شد و بعد از آن سکنجبین بزوری و

شربت دینار

دق

تپ وبائی

کافور و در تب بلغمی و سوداوی و تبهای مرکبه با قرص زرشک و قرص
ورد صغیر و شیره تخم کاسنی و شیره رازیانه و بدون این شربت و قرص
نیز مناسبست و بالجمله این شربت در انواع تبها بعد از نضج بالکل مختلفه
بحسب هر مزاج و هر شخص بتجربه رسیده و در اکثر تبهای مرکبه مثرودیطوس
و تریاق فاروق مناسبست و محذوراتی که در ربع مذکور شد در کل تب سایر
نوبه ادوار هم در تب لازم نماید دانست هرگاه با حرارت مزاج باشد
فلونیا و برشعثا انفع است و در انواع نوبه ادوار کهنه این سفوف که
حقیر از سفوف ناقص اسم کرده ام بسیار نافع است و بتجربه رسیده است
پوست خشخاش یک مثقال فلفل سیاه شش دانه با هم نرم کوبیده سه بخش
نماینه هر روز یک بخش را طرف صبح با گلاب بجوشانند و صاف نموده
نیم گرم بنوشند تب وبائی سابقا مذکور شد که از اسباب تبهای
عفونیه هوای وبائی است که بواسطه طریق مسامات باخلاط
میرسد و متعفن میکند و یا تعفن است که عارض هوا شود پس از اسباب
ارضیه مثل مخالطه بخارات ردیه که از زمین متصاعد میشود و یا سماویه
بسبب شکلی از اشکال سماویه که سبب رطوبات مفرط هوا شود و بدان
سبب مستعد قبول عفونت گردد و از جمله علامات وبا آن است

حیوانایکه

تحرّز از وبا

حیوانایکه زکای حسی دارند مثل لق لق و پرستوک از آشیانهای خود
هر چند تخم گذاشته باشند و یا جوجه بر آورده باشند آنها را گذاشته
بگریزند و از حیوانایکه از عفونت پیدا شوند و حیوانایکه در زیر
زمین میباشند مثل موش و مار وغیره سراسیمه بر روی زمین میگردند و
بجاهای خفه میروند و نفس کشیدن خوش آینده نمیشود و آدمیرا از آن
راحت حاصل نمیشود و چون بر بلندی و در منظر نمایند چنان نماید که هوا
گردناک و غلیظ و تیره است و از جمله علامات وبا تغیر فصول است از
وضع طبیعی خصوصا تابستان و بسیار که هوا دفعه رجوم و شهب در
اوائل پائیز و ایلول ماه رومی و دیگر از علامات کمی باران است با
بسیاری ابرها اینست مجمع از علامات هوای وبائی اما تدبیر تحرز از آن
اگر نقل ممکن باشد البته نقل کنند جائی که از لق لق و پرستوک نباشد
و اگر نقل ممکن نباشد این ادویه را بکار برده دود کنند عود عنبر قسط کندر
سندروس لک پوست انارین لادن مشک زعفران سعد ابهل
صندل گز مورد رزاوند طویل جدوار و اگر مجموع اینها یافت نشود
بعضی که یافت شود کافیست و همیشه پیاز و سیر و سرکه بنوشند و ببویند
و در خانهای باشند و لته را با اینها آلوده کرده پیش بینی بدارند

و خانه دیوار دیگر در روی شده در آنرا ببندند که هوای خارج داخل نشود و
آن هوا با بخورات و بوئیدنیها اصلاح کنند و حتی المقدور از بیرون
خانه حرکتی نکنند و بجائی نروند و اگر بالضروره حرکتی کنند بینی را با لته که
به سرکه و سیر آلوده باشد بندند و زود معاودت نمایند و با وجود این تدابیر
باید که از خوردن مثل میوه و شیر پرهیز نمایند و از جماع و حمام و تشنگی
و گرسنگی احتراز نمایند و آب بسیار سرد بنوشند و در آنچه بخورند پیاز
و سیر داخل نمایند و غذاهای ترش بهر چه میل نمایند و شیرینی مطلقا نخورند
و از گوشت حیوانات اگر بالکل توانند احتراز نمایند و الا بسیار کم
خورند و از تریاقات تریاق فاروق و مثرودیطوس و حب دوازخطائی
هر یک که باشد مکرر بخورند و برش عشا و طوبنای رومی مناسبت و فادزهر
معدنی هم خوبست و اما علامات وبائی که از حدوث وبا و عموم
این سبب در اکثر مردم اینست که تب در ظاهر بسیار ملایم است و در باطن
بسیار حدت دارد و قلق و اضطراب عظیم پیدا شده و نفس کشیدن در
نهایت اضطراب و کمال تواتر پیدا شده و گاه باشد که تنگی نفس نیز پیدا شده
و نفس بدبو نیز پیدا شده و تب باشد که عرق نیز بدبو باشد و بول بدرنگ
و بدبو پیدا شده و گاه باشد که بول سبز و یا سیاه شود و عطش و خشکی زبان

علامات وبائی

علاج وباء

وغثیان و قی صفراوی یا سوداوی از علامات این تب است و اکثر
بیهوشی نیز عارض شود علاج اول تعدیل هوا کنند بخورات و بوئیدنیها
که در تحرز از وبا گذشت و کافور و صندل و گلاب و سرکه مکرر ببینی
بمالند و آب بسیار سرد پاشند و فصد از باسلیق بکنند و از رب
فواکه بارده مثل رب غوره و لیمو و ترنج و انار هر یک که باشد مکرر
بنوشند و اگر در پنجم مسهلی که در محرقه مذکور شد میل نمایند مناسبست
و اگر در هفتم تکرار مسهل نمایند اولی است و قرص کافور را در این تب
بعد از پنجم بدهند و فادزهر معدنی و گل داغستانی و مروارید و
طباشیر از هر یک یکدانگ تا نیم مثقال با آب سیب و آب انار بسیار
مناسبست و غذا آش غوره و آش انار و آش سماق هر یک که باشد
قبل از هفتم بی حیوانی و بعد از آن با حیوانی و اگر ضعف غالب باشد
حیوانی را قبل از هفتم بدهند خلاصه اسباب و علامات و معالجات
تبهای خلط با آن طریقیکه مذکور شد هر گاه مجموع آنها در نظر داشته
و بنظر دقیق ملاحظه نمایند البته از عهده معالجه بر می آیند زیرا که
خلاصه معالجه بچهار طریقه بود بعدد اخلاط اربعه زایل میشود علیحده بدو
طریقه یکی حار و دیگری بارد بجهت اینکه در معالجه تبهای دموی و صفراوی

وسوداوی صفد چندان مباینی ندارد و لهذا در علاج تبهای بلغمی و سوداوی
مشارکت بسیار است و آنچه هر یک از اصناف اربعه مرا را مذکور شد
در تشخیص آن تب کافیست و از ترکیب آنها با یکدیگر نیز تشخیص
مرکبات ازین مواد آسانست و بالجمله بعد از حدوث تب از مجموع
علامات که برای هر یک مذکور شد در نظر بگیرند و حال مریض با آنها
ملاحظه نمایند تشخیص در کمال سهولت میشود و بعد از تشخیص معالجه
بتفصیلی که در هر یک از تبهای گذشت البته نافع است اما تب دق

حمیٰ دق

که عبارتست از اینکه حرارت غریبه اعضای اصلیه خصوصاً جرم قلب را گرم
کند و رطوبات بدن را بتحلیل برد و این تب از اسباب مختلفه بهم
مثل اسباب مسخنه خارجیه از عالم هم و غم مفرط و بالجمله آنچه سبب
غلبه حرارت مفرط و یبس بدن شود و از انتقال تبهای عفونیه هم
بسیار اتفاق افتد و تابع تبهای دیگر بسبب ورم یکی از احشا بهم رسیده باشد
نیز ملحق اند بود لیکن غالب اینست که بعد از تبهای عفونیه و تبهای
ورمی بهم رسد و کم اتفاق می افتد که ابتدا حادث شود و این تب را
سه مرتبه میباشد بحسب مراتب تاثیر حرارت در بدن و افنای رطوبات
اما مرتبه اول تاثیر حرارت ناقص است و اگر رطوبات بدن بحال خود
باشد

ماهیت تشخیص آن بسیار مشکل است بجهة آنکه هنوز تاثیر حرارت در برطرف
کردن رطوبات واضح نشده و علاجش آسانست زیرا که قدر کمی از رطوبات
که فانی شده بدل آنرا میتوان رسانید و تسکین این حرارت کردن
در کمال سهولت است مرتبه دوم که حرارت قوت گرفته زیرا که رطوبات که
مقاوم حرارتست برطرف شده و رطوبات بدن را بتحلیل برده تشخیصش
آسانست بجهة ظهور آثار قوت حرارت و فنای رطوبات علاجش
مشکل است از برای آنکه حرارت قوت گرفته و رطوبتها فانی شده هم
تسکین حرارت و هم عوض رطوبتهای رفته را آوردن مشکل است
مرتبه سیم که به منتهای مرتبه شدت یافته و افنای تمام رطوبتها کرده
قابل علاج نیست بجهة آنکه درین مرتبه ضعف قوتها و اعضا بدرجه
کمال رسیده و حرارت قوت گرفته و رطوبتهائیکه درین مرتبه برطرف
شده رطوبتی چندست که از ماده منی اولین بهم رسیده بود و بدل
آنرا رسانیدن محال است مثلا هرگاه فتیله چراغ آتش گرفته باشد
و جرم فتیله سوخته باشد هرچند روغن بریزند عوض جرم فتیله نخواهد شد
لهذا درین صورت قابل علاج نیست و حکم کردن بوجود این تب
در مرتبه اولی هرگاه مسبوق بمرض دیگر نباشد بر عهده اطبا مشکل است

زیرا که از علامات چیزی که دلالت بر وجود این تب کند بنحویکه در نوع
دیگر تب پیدا شده موجود نیست و اغلب اینست که مریض خود را صاحب تب
نمیداند و هرگاه از اشتغال تبهای عفونی باشد در ابتدا حکم بانتقال
نیز مشکل است و بسیار شبیه است به تب لازم بلغمی و هرگاه عرض تبی تابه
از اورام احشا بهم رسیده نیز حکم بانکه منجر بدق شده مشکل است زیرا
که با وجود تبی که عرض ورم احشاست این تب بهم رسیده و چون ابتدا
ثبت و اعراضش هنوز وضوح ندارد و حکم بوجودش مشکل است و هرگاه
مرکب شود با تب دیگر تشخیص مشکلتر و جهش ظاهر است و در مرتبه دوم
تشخیص آسان است باعتبار ظهور علامات که وضوح و ظهور و لزوم ثبت
و دیگری لاغری مفرط در بدن و از اقوی علامات این تب که در مرتبه
اولی نیز این علامت هست اینست که بعد از خوردن غذا اندک در تب
حرارت اشتداد پیدا میکند و رنگ روی مریض برافروخته میشود و
این علامت در تبهای عفونی پیدا شده و آنچه باسهل دفع میشود بسیار
بد بو و بول شبیه حمام است و اکثر اینست که درین مرتبه سرفه نیز شدید
پیدا شده و گاه است در سبب سرفه جراحت شش باشد که از اطبا سل گویند
و در مرتبه سیم این علامات اوضح است و ابین میشود و حرارت بسیار
شدید

شدید پیدا شده و شقیقها فرو میرود و چشمها بگودی افتد و بینی باریک
و کشیده و صورت لاغر و کشیده و گوشها کوچک و گردن باریک
و حنجره بر آمده و تمام بدن بهم خشکیده میشود و باشد که ناخنها از
خشکی بحدی رسد که کج شود و موها ملبد شود و شپش بهم رسد علاج این
تب کماهو حقه هرچند مفوض برای طبیب حاذق است و ذکرش خارج از موضوع
رساله است چرا که تشخیص در ابتدا معالجه اش بعد از وضوح بنحویکه
مذکور شد مشکل است هرچند اطبای زمان تشخیص امراض و تفرقه
میانه مشتبهات و استنباط اسباب از علامات هیچیک را از افرای
طبابت نمیدانند بلکه مناط طبابت خویش اندک گفتن با اهل دنیا و تغییر
لباس و چند طبله دکان عطاری است و پس تعلیم و تعلم این علم از رسوم
متروکه است و نه اطبا را باین علم رجوع و نه مریض را بطبیب عالم
احتیاجیست نهایت چون در جنس دیگر از حمیات با اسباب و علامات
و معالجات ذکر شده بتفصیل لایق این رساله از این جنس بالمره ساکت
بودن مناسب نبود لهذا بذکر علاج آن پرداخت و البته از معالجه
فی الجمله بصیرتی بهم رسد و راه معالجه فرقش با علاج سایر تبها معلوم گردد
پس بدانکه علاج این تب تبرید و ترطیب است و پس احتیاج به تنقیه

مثل تبهای خلط نیست زیرا که درین تب عفونت خلط که محتاج به تنقیه باشد
نیست واگر از ابتدا معالجه نمایند بزودی علاج میشود و هرچند که زیاده از دو
علاجش مشکل میشود و بحدیکه بمرتبه سیم میرسد علاج ندارد و علاج آن با دویه
و تدابیر غذائیه و غیر غذائیه اما ادویه انفع آنها قرص کافور است بقدر
نیم مثقال تا یکمثقال با ماء الشعیر بقدر سی مثقال و یا با شیره تخم خرفه و شیره
تخم کدو از هر یک سه مثقال و لعاب بزرقطونا و لعاب بهدانه و عرق
نیلوفر و شربت ترنج و به و لیمو از هر یک که باشد بقدر پنج مثقال اگر سرفه
نباشد و اگر سرفه باشد شربت نیلوفر یا شربت بنفشه از هر یک سه مثقال
و یا قرص کافور با آب هندوانه و یا آنکه کدو را بخمیر جو گرفته و بعد از آن
بگل گرفته شب در تنور گرم یا تون حمام بگذارند و صبح از آب صاف
آن از بیست مثقال تا چهل مثقال با قرص کافور بدهند و اگر صبح رود قرص
کافور را با یکی از مذکورات بدهند و بعد از سه ساعت ماء الشعیر را بدهند و
بعد از سه ساعت دیگر غذای چاشت را اولی است و اگر بعد از دوای اول
به سه ساعت دوغ بقدریکه معده از عهده هضم آن بر آید بنوشند و بعد
از آن غذا میل نمایند هم شاید و در علاج این تب خوردن شیر الاغ
از انفع معالجات است و طریق خوردن آن اینست که طرف صبح روز

اول

صفرا ان در [illegible] تنقیه [illegible]

طریق خوردن شیر الاغ

اول ده مثقال آنرا با یکمثقال نبات و روز دوم پانزده مثقال شیر
و یکمثقال و نیم نبات و همچنین هر روزی پنج مثقال شیر و نیم مثقال نبات
اضافه نمایند تا بچهل مثقال برسد و اگر معده تحمل چهل مثقال نکند
بکمتر از آن بایستد و سه روز چهل مثقال خورده باز بترتیب
اول کم کنند تا بده مثقال و باز بنهج مذکور اضافه نمایند تا چهل روز
این طریقه را سلوک دارند تا حدیکه از خوردن آن سیر شوند و اگر
قرص کافور را با شیر میل نمایند شاید که بی ادویه احتیاج نباشد
و هرگاه با تب دق تبی از تبهای خلط باشد خوردن شیر مناسب
نیست بی ادویه علاج نمایند و غذا نان جو با پنیر تازه بی نمک
و گاهی نان جو را با مرغ بدهند و نان گندم نیز میتوان داد و از
میوه ها هندوانه و انار میخوش و سیب شیرین رسیده و امرود و شفتالوی
تازه بسیار مناسبت و طرف شام گوشت بره و بزغاله و ماهی تازه
و مرغ بچه و خروس بچه بدهند بطوریکه مریض رغبت نماید بدون روغن
و کله پاچه بره نیز مناسبت دارد و از تدابیر بدنیه سکنت چنانکه مسکن
را در جای خوش هوا قرار دهند که آب در آن حوالی بسیار باشد
و از میوه های رطبه و خوش بوی مثل سیب و به و گلها در اطراف

ستفره

چیده و برگ بید بسیار ریخته باشند و رخت خواب و لباسهای مریض
باید که از کتان باشد و بوییدن گل بنفشه و گل نیلوفر بسیار
نافعست و صندل سفید و کافور و گلاب و آب گشنیز تازه مکرر
بمالند و هر روزه اگر ضعف باشد یکروز در میان حمام رفتن مناسبست
و حمام باید معتدل باشد و مریض عرق نکند و بحمام در رود و در میان
آب نیم گرم بنشیند و از حمام که بیرون آید تمامی بدن را بروغن بنفشه
بادام و اگر نباشد بروغن کدو چرب کنند و بعد از آن غذا بخورد
و دیگر باید که از هم و غم و غضب و گرسنگی و تشنگی و حرکت مفرطه و هر چه
خشکی افزاید محترز باشند و از آنچه که او را خوش می آید و سبب فرح و انبساط
طبع می شود بآنها مشغول باشد مثل مجامعت ظرفا و در باب طرب و مغنیان
خوش آواز و سازها و باید که خوانند که نواختن سازها مطابق مقامات طرب
انگیز باشد مثل شهناز و عشاق و نیشابورک و راست و پنجگاه و
بالجمله آنچه مریض را با آن رغبت باشد باید که مهیا باشد و از آنچه
تنفر باشد باید که از دور باشد اینست مجملی از علاج تب دق لیکن
این تب با ابتدای ورمی و خلطی جمع شده باشد علاج جانب ورم بکنند
و در نضج و تحلیل آن کوشند نهایت جرأت مسخنات زیاد نکنند

دیلم

و سایر اعراضیکه اکثر اوقات با دق پیدا شود مثل سرفه و اسهال و غیر ذلک
مراعات جانب آنها نیز لازمست چنانکه اگر سرفه شدید باشد ماء
الشعیر با قرص خشخاش که صفت آن در سرفه گذشت بدهند با قرص
خشخاش با شیر الاغ بدهند و اگر با علامات نزله باشد چنانکه
در نوع اول سرفه گذشت علاج بهمان طریقه مذکور شده نمایند
و اگر غلبه حرارت بر مزاج شش باشد و آن در سرفه مذکور شده
بهمان نحو علاج کنند سوای آنکه تنقیه و فصد و سایر تدابیر را بعمل
آورند و اگر اسهال با دق باشد شیر الاغ مناسب نیست بعوض
آن ماء الشعیر باید داد و غالب اسهالی که با دق پیدا شود
صفراویست اگر با شدت اثر حر باشد سفوف الطین بدستوریکه
در زحیر گذشت بهمان تفصیل بدهند و قرص طباشیر قابض با شیره تخم
خرفه و بودلهم و رب به شیرین با شربت مورد لیمو نافع و مجربست و
حب طباشیر کافوری با اسهال مناسبست صفت قرص طباشیر قابض
اینست گل سرخ سه مثقال تخم حماض بودلهم صمغ عربی نشاسته از
هریک دو مثقال طباشیر گل ارمنی کزماق زرشک بیدانه از هریک
یکمثقال نیم اجزاء را کوبیده و بیخته با گلاب سرشته قرص سازند

قرص طباشیر قابض

شربت مورد

قدر شربت یکمثقال با شربتهای مذکوره یا شربت مورد یا ماء الشعیر و
ماء الشعیر را بجهت اسهال جو او را باید اندکی بو داده باشند صفت
شربت مورد اینست تخم مورد بیست مثقال نیم کوب کرده بجوشانند
و صاف کنند و یکصد و پنجاه مثقال قند سفید بقوام آورند و اگر
بعد از قوام ده مثقال طباشیر سوده اضافه نمایند هم شاید قدر شربت
از سه مثقال تا پنج مثقال با شیره تخم خرفه بو داده و لعاب بهدانه بو

حب طباشیر کافوری

داده و قرص طباشیر قابض و صفت حب طباشیر کافوری اینست تخم خرفه
مقشر تخم کاسنی مغز تخم خیار مغز تخم کدو ورق گل سرخ از هر یک سه مثقال
تخم خشخاش سفید پنج مثقال طباشیر صندل سفید سوده نشاسته از هر یک
ده مثقال کافور یکمثقال با لعاب بزرقطونا بعد از کوفتن و بیختن
بقدر نخودی حب بسازند و از پنج دانه تا ده دانه با شربتهای مذکور یا
ماء الشعیر میل نمایند و درین تب و تبهای خلطی بکرر میشود که اسهال

سفوف سده

با ورم دست و پا و صورت و شکم جمع میشود و هرگاه ادویه قابضه داده
میشود تب یا ورم شدت میکند و لهذا احتیاج بدوائیکه ماده مرض را
دفع میکند و سبب قبض طبع میشود و تبیخ و تب زیاده نشود و اگر همراه این
علامات مذکوره در او باشد اینست صفت ریوند چینی چهار مثقال

ورق

ورق گل سرخ پنج مثقال پوست بیرون پسته تخم گشنیز از هر یک نیم مثقال
اجزاء را نرم کوبیده سفوف سازند و در وقت حاجت یکمثقال او را
با گلاب بنوشند و اگر یکروز نه دیگر روز تا سه دفعه بدهند هم شاید و فقیر
بسی از آن اسهال که با تبیخ بطن و از دادن قابضات تبیخ یا تب
شدت میکرد با این سفوف که از ترکیب یکی از آبای فقیر است و فقیر
آنرا السفوف سده موسوم کرده ام علاج کرده ام و بالجمله در کسی که اسهالی
که با تب و تبیخ همراه باشد اکثر با این سفوف تمیز سه و بجهة اطفال
ادعای انحصار در این سفوف میتوان کرد نهایت تمیز و
تشخیص این مراتب با طبیب است و ذکرش چنانکه بقاعد لوگر
برای اینست ناظر درین رساله راه علاج تب دق را و افلاق از
با معالجه تبهای خلطی بداند و اگر عدم رای طبیب هم بکند بر جاه
و خطاء آن مطلع و اگر مضطر شود بالیکه خود معالجه نماید فی الجمله بصیرتی
داشته باشد در خطای فاحش نکند من الله الاستعانه فی کل الامور

اورام شود

او دام میشود چونکه ذو المجموع افراد اورام شود لایق این رساله نیست
بذکر فردی از آنها که کثیر الوقوع و تشخیص و علاج آنها بدون حضور
طبیب میسر است پرداخت شرح دانهای کوچک بسیار است مایل البرص

که در ظاهر بدن بهم میرسد و گاه باشد که در میان آنها دانهای بزرگ نیز
باشد و چندان فرو رفته در گوشت نباشد و خارش بسیار میدارد و اکثر
اینست که مجموع بیکدفعه بروز میکند سبب آن یا خون صفراوی است یا بلغم
مالح بورقی که آن نیز بلغمی است مخلوط بصفرا و علامت دموی شدت
سرخی است و شدت خارش و سوزش و حرارت ملمس و اینکه در روز ظهور و
هیجانش بیشتر است علاج مضادات اگر علامات غلبه خون بنحوی که در صداع
دموی گذشت باشد دلالت میکند که بسیار تدابیر مذکوره رفع شود و احتیاج
بفصد نباشد و خوردن آب انار با شیرخشت و گاهی با بزرقطونا با
سکنجبین و شیره عناب و فاکیه با سکنجبین و با شیره تخم خرفه یا آنکه آلو
بخارا و تمرهندی پانزده مثقال و زردآلوی خشک پانزده مثقال
نجیب نند و آب صاف آنرا با شیرخشت و به تنهائی بنوشند و خوردن
دوغ هم نافع است و غذا ترک شیرینی و روغن نمایند و گوشت ماهی
تازه مناسبت و با یره و بزغاله و خروس بچه و بیهقی ماش و عدس و آش
غوره و لیمو و تمر و زرشک بسیار مناسبت و کاهو و خیار و هندوانه
و آلوچه و آلو زرد و کدو و اسفناج نافع و دیگر آب نیم گرم بر بدن
ریختن و بدن را با سبوس گندم و تخم خربزه کوفته شستن بسیار نافع و سرکه

وگلاب

وگلاب و روغن گل سرخ بر بدن مالیدن بسیار مفید و مالیدن آب غوره
هم نافع است و علامات بلغمی آن است که رنگ دانها چندان سرخ
مایل نیست و ظهور و هیجانش در شب بیشتر است و حدت و حرارتی که در
دموی ملیا شد در بلغمی نیست علاج خوردن گلقند و سکنجبین است و خوردن
اطریفل صغیر با ایارج فیقرا و تنهائی و خوردن اطریفل صغیر در دموی
نیز نافع است و مکرر بحمام رفتن و با آب نیم گرم بدن را شستن و مالیدن
آب کرفس و سرکه و آرد جو بر بدن درین نوع از جمله مجربات است
و تبرید درین نوع کمتر از نوع اول باید نمود **دمل** ورم حارست صنوبری
شکل و سبب آن خونهای مخلوط برطوبت است و علاجش علاج نوع اول
شری در همه تدابیر دوائی و غذائی و خوردن سکنجبین صاحب دمل را
بسیار نافعست اضمده دمل با بیطریق است در ابتدا باید بزرقطونا
با سفیده تخم مرغ مخلوط نموده ضماد نمایند و بعد از آنکه جمع شده و سر کشید
دانستن اینست که سر باز میکند باید که منضجات استعمال نمایند و
منضجات اینهاست بزرقطونا با آب دهن ضماد نمایند که بالغ تر اید
و مسکن و منضج آن است ضماد دیگر گندم را بخایند و ضماد نمایند و سرکه
ضماد نمایند اگر ناشتا باشد انفع است ایضا خمیر مایه را بتنهائی و با

اضمده دمل

روغن بید انجیر ایضا خیار بادرنگ ایضا بارنجه ایضا همه تمر
هندی را کوبیده با شیر و تنها و با آب ضماد نمایند ایضا تخم مورد انجیر
خشک با شیر گاو پخته ضماد نمایند ایضا تخم مورد انجیر خشک سقز با
شیر گاو و عسل و روغن بزرک و اندک بوره پخته ضماد نمایند ایضا
اگر با حدت باشد و حرارت مفرط هست و میل ریش با کتیرا و تخم مورد
و موم زرد و گل ارمنی سرشته با شیر گاو ضماد نمایند ایضا اکلیل الملک
حلبه تخم کتان همه تمر هندی آرد گندم با روغن کنجد و موم زرد یا با شیر گاو
بدون روغن و موم و اگر سرگین کبوتر اضافه نمایند در انفجار اسرع است
و همه تمر هندی را کوبیده و پخته و اندکی سپید چراغ اضافه نمایند استعمالش
در انفجار مجرب است و استعمال سرگین کبوتر با هر یک از اضمده مذکوره
در انفجار نافع و همچنین شیشه کوبیده و از ضمادات مشهوره منفجر این ضماد است
خمیر ترش انگشت مدنیده عوزه سرگین کبوتر زرده تخم مرغ عسل و اگر
از اینها منفجر نشود نشتر بزنند منفجر شود و بعد از انفجار و پاک شدن چرک
از آن اغلب آنست که خون ملتئم شود و اگر ملتئم نشود گلنار و مرکی
صبر سقوطری زرد چوبه مازو اجزا را اشل عنداب سوده بر او بپاشند
و لکی را که مکرر دمل عارض شود بسیار بحمام رفتن رفع آن میکنند و اطراف

دمل را

دمل را که زلو انداخته اکثر آنست که دمل دیگر بهم رسد باید که خوب
محافظت کنند که از حرکت سواری و غیره سوده نشود و الا آگاه باشد
که ناسور شود اطراف کاغذی را سریش زده بر او چسپانند بطریقی
بر اطراف آن چسبیده شود نه بر ریش حفظش از سوده شدن میکند
و چرک دمل را چنان پاک کنند که بجای دیگر نرسد زیرا که بیم آنست
که بهر جایی در چرک میرسد باز دمل بهم رسد علاوای سموم چون سموم
مشروبه و ملذوعه و انواع بسیار پیدا شد و اگر علاج آنها مفصلا
بطول می انجامد و ذکر بعضی از ادویه مشترک النفع و ذکر علاج بعضی از
افراد مشهوره آنها پرداخته بدانکه با خود داشتن شاخ گاو کوهی
و فادزهر معدنی هندی یا قندهاری یا کرمانی بسیار خوش خاصیت و
فادزهر حیوانی از هر حیوانی که باشد و نارجیل البحر و جدوار خطائی
و گل داغستانی و مهره مار و تخم و برگ ملغقه هر یک از اینها مانع
گزیدن حیوانات گزنده است و با خود داشتن سنگ مجموع یا بعضی از
اینها ضرورست و مالیدن و خوردن هر یک از اینها علاج سموم مشروبه
و ملذوعه نافع و از ادویه مشترک النفع در علاج جمیع سموم تریاق
فاروق است و بعد از آن مثرودیطوس و دیگر تریاق الطین که صفت

آن اینست که داغستانی حب الغار سه وزن با روغن گاو چرب کنند و
ساوی ادویه عسل بقوام آورده سرشته قدر شربت یک مثقال و نیم
و در بعض نسخ ایرسا بقدر نصف یکی از اینها اضافه شده و این تریاق
بقی بدین از زهر پاک میکند و دیگر تریاق از نوبه رصفه آن اینست
جنطیانا زراوند طویل حب الغار هر یک اجزا ساوی با سه برابر اجزا
عسل بقوام آورده سرشته قدر شربت یک مثقال دیگر این ترکیب که در دفع
مقاومت سموم عظیم النفع است برگ سداب خشک ده مثقال مغز گردو
یک مثقال نمک طعام یک مثقال انجیر کوبیده بقدر یکه اجزا را خمیر کند
قدر شربت تا هشت مثقال و بعضی درین ترکیب مغز هسته ترنج نیز یک مثقال و نیم
اضافه کرده اند اما تدبیر عام النفع در سموم مشروبه و ملدوعه اینست
که آب گرم و روغن گاو و آبی که شبت در وجوش یافته باشند و آب نمک
و عسل و بوره بنوشند و مکرر قی کنند و بعد از ان شیر و روغن گاو مکرر بنوشند
و اگر حرارت سم و حرارت والتهاب و تشنگی مفرط و خشکی دهان باشد صندل و
کافور بر زیر پستان چپ در محل قلب بت بآب خیار و کاهو و کاسنی و گشنیز
هر یک باشد بمالند و روغن تخم کدو و لعاب بزرقطونا و ماء الشعیر و شیر گاو
بیاشامند و از میوه خیار و هندوانه و انگور و انار و از بقول کاهو و خرفه

و اسفناج

و اسفناج بکار برند و اگر آثار برودت سم از سردی اعضا و سردی بدن
و عرق سرد و خواب بسیار و سنگینی دست و پا ظاهر شود بر و سداب
بخورانند و حلتیت با شیر و جند بیدستر به پیش بلغ و زیر پستان چپ
بمالند و غذا نخود آب یا کباب از گوشت کبوتر و مرغ با ادویه حاره بدهند
و مداویه که در علاج مطلق سموم گذشت بعد از اینها بدهند و اگر درد معده
بر آید که سم و اجناس طبع بهم رسد حقنه نمایند سنامکی سه مثقال بفایج (?)
وحیا از هر یک دو مثقال حلتیت سکبینج از هر یک یک مثقال شکر سرخ
و اگر نباشد روغن بادام تلخ و اگر غشی و عرق سرد و بیهوشی و سایر
اعراض ناخوش بهم رسد گلاب مکرر بصورت او بریزند دستها و پاها را
بمالند و آنچه از تریاقات در ابتدا مذکور شد هر چه میسر شود در حلقش بریزند
و اگر اسهال و پیچش زیاد باشد حقنه بکنند و تریاقات مذکوره را با
مرغ تازه و آب به و سیب و رب به و رب غوره بدهند و چون افیون
از ادویه سمیه مشهوره است ذکر معالجه آن بخصوصه مناسب است بدانکه
افیون و امثال آن مثل تاتوره و شوکران و بزر البنج مورث تخدیر
اعضا و خارش بدن و سرد شدن دست و پا و پیچش سر و تاریکی چشم
و گرفتگی گلو و سنگینی زبان و بلو داغ شدن چشمها و سنگینی دست و

باشد و چون بجد عرق سرد و خشکی اعضا و خواب سنگین بافراط رسید علاج
ندارد و بدن افیون خورده را هر گاه بخارانند و ببویند بوی افیون آید
علاج اولا باید قی کند بمقیات مذکوره و همه تدابیر بنحوی است که در معالجات
مشترکه مذکور شد و آنچه با فیون خصوصیت دارد سکنجبین با افسنتین
و دیگر حلتیت جندبیدستر فلفل ابهل اجزاء را برابر با برابر مجموع عسل بقوام
آورده بسرشند و قدر شربت آن مثقال دیگر سیر و کرم و دیگر سرکه و صعتر
و افسنتین با روغن گل سرخ و اگر قدر افیون که خورده شده بیش وی
آن جندبیدستر بخورد رفع مضرت آن میکند و بوئیدن جندبیدستر و حلتیت
و در میان آب گرم نشستن و سور اگرم داشتن و آب گوشت و شراب
خورانیدن لازم است و مسموم بسم دیر باشد خصوصا افیون خورده را
نگذارند که بخواب رود اما سموم ملذوعه بذکر چند فرد از آنها اکتفا
شود بدانکه در ذکر هر یک از حشرات باید که بالاتر از موضع را محکم ببندند
و دوم شیر اشخص که ناشتا باشد بروغن گل سرخ مضمضه کرده باشد بمکد
و آب دهن را بیندازند و بعد از آن زراوند طویل بخاید و دیگر موضع
گزیده را حجامت کنند بی آنکه تیغ زنند و اگر موضع را زلو بیندازند هم
نافعست و اگر مهره مار حاضر باشد بر موضع گزیده بگذارد و شیر براو بریزند
تا شیر

تا شیر بسته میشود و مهره چسبیده است مکرر نمایند و چون شیر دیگر بسته نشود
و مهره بیفتد علامت نجات است و در بعضی حیوانات سمی مثل بعضی
از انواع مار و غیره بریدن آن عضو اگر هنوز سم بتمامی بدن نرسیده
باشد آن عضو محل القطع باشد قطع کردن لازم است کمی بیان مار
و علامت گزیدن مار آن است که از موضع گزیده اول خون بیرون
می آید و بعد از آن چرک متعفن زرد آب و موضع ورم سرخ میباشد و بعد از آن
سبز میشود و زبان و دهن خشک میشود و در اندرون التهاب بهم رسد
و بدن گرم میشود و عرق سرد می آید و رنگ رو بسبزی مایل میشود و غثیان
و قی صفراوی میشود هر چند مار را انواع میباشد و در علاج با یکدیگر
فی الجمله فرق دارد نهایت از معالجه آنچه مشترک است در همه انواع است
اولا آنچه در معالجه مشترکه هر حیوان صاحب سم مذکور شد و تریاق فاروق
اعظم ادویه مارگزیده است و آنچه خاص باو است تریخ است و از سلخ
خروس را شکافته بر موضع گزیده گذارند جذب سم نماید و حوزدان روغن
کنه لااقل یک سال بر او گذشته باشد بسیار نافع است و بعضی مجرب یار
سال است دانسته اند و نشستن در میان شیر بسیار نافع است گزیده
عقرب علامتش درد شدید است و در حال مختلف بعضی گرم و کاهی سرمای

سخت و گاهی شدت حرارت بمرتبه باشد که بهیجی اعضا و غش و عرق
سرد عارض شود و قضیب ورم کند و مقعد بیرون آید و اعضا سرد شود
و علاج بدستور معالجات مشترکه است بهمان تفاصیل و آنچه خاص باوست
مرتکی را بموضع گزیده بمالند ایضاً دار فلفل با سرکه و سوش را شکم
بشکافند و گرم ضماد نمایند و دیگر تخم بوجه را کوفته و پخته ضماد نمایند تریاق
فاروق نیز مناسبت و تریاقی مرخاص باوست اینست پوست بیخ کبر
افسنتین زراوند طویل و مدحرج طرخشقوق اجزا را برابر با عسل
معجون سازند قدر شربتی چهار دانگ و خوردن سیر خام کوبیده بسیار
نافع و عقرب گزیده را از همه مفتقات اجتناب لازم است گزیدن
رتیلا و عنکبوت از گزیدن انواع رتیلا و بعضی از انواع عنکبوت
در سمیت دارد ورم موضع گزیده و درد معده و خارش بدن و در بعضی
بهیجی بدن و برآمدن شکم و عرق مفرط و رعشه و درد سر و سرفه دقی
دایم و در بعضی رفتن منی از احلیل و خروج باد از مقعد و اضطراب
عظیم و خواب بسیار سنگین بهم رسد علاجش بدستور معالجات مشترکه است
و آنچه خاص اوست نشستن در آب گرم است خصوصا در حمام که فی الحال
وجع را ساکن کند و تا چند روز حمام مکرر نافع است و بعد از سکون وجع

موضع

۱۰۱

موضع گزیده را بآب نمک بسیار گرم بشویند و بعد از ان خاکستر چوب انجیر
و آهک و گلکله و مرتکی و نمک را بآب بسیار گرم ضماد نمایند و شونیز
نیز تریاق خاص اوست گزیدن زنبور علامتش ورم است و سرخی
موضع گزیده علاجش بعد از معالجات مشترکه که از مکیدن و مالیدن
گل ارمنی است با سرکه و همچنین گل دست بآب غوره و ضماد سرگین تازه
گاو و ریختن آب یخ بر موضع گزیده مکرر و اگر موضع گزیده را در آب
بسیار گرم بگذارند و بعد فصل نقل بآب یخ نمایند تسکین وجع
میکند و حقیر در تسکین وجع عقرب گزیده و زنبور گزیده مالیدن
حب و ار خطائی را تجربه کرده ام و در وجع شدید زنبور گزیده خوردن
یکدرم مرزنجوش و سه درم گشنیز خشک نافع است و استعمال شیاف
ابیض در مقعد از پی تسکین وجع است و اگر وجع شدید بطول کشد
فصد نافع است و علاج سایر جانورها بطریقی است که در معالجات مشترکه
مذکور شد در همین مذکورات نیز کافیست نهایت چون این چهار
اشهر حیوانات سمی اند بتخصیص بذکر داده علاج آنها را جداگانه
ذکر نمودم والا اعتماد کلی در اینها بر همانهاست که کلیة مذکور شد
و ذکر ادویه طرد حشرات موذیه را اگر برانند مناسب این مقام است

گزیدن زنبور

سیبز فو و نخ فجنکشت در جائیکه باشد حشرات میگریزانند و همچنین دود
کردن چوب انار و بر دکردن اصل السوس و شاخ و سم حیوانات و
سقل و سکبینج و چون ریسمانی از ابقطران آلوده کرده بدور خود حلقه بکنند
حشرات داخل آن حلقه نمیشوند و با خود داشتن تریاقات که مذکور
شد این اثر دارد و مار را زدار زنده زمرد و عقرب را زدار دکر بت
میگریزد والله اعلم بحقایق الامور بدانکه از معالجات که درین اوراق
پریشان نگارش یافته اکثر آنها موافق دستور معاصرین است و از
دستورات قدما و آنچه در کتب طبیه مذکور است حذرا عن الاطناب
سکوت ورزید تقربا للاختصار قناعت بیری از کثیر نموده و چون
در تسوید این اوراق بعضی از مخادیم خواهش ذکر علاج بعضی از امراض
و اطناب در علاج بعض نموده اند این خادم اثم جرئت رد مسئول
ایشان نکرده و اگر ظاهر العضی از مواد با موضوع کتاب منافات
داشته باشد سببش اینست و فراق از تسوید این اوراق در هنگام
پریشانی و شکستگی بال و ضعف بدن و اسیری در وطن در دار الخاقان
اصفهان در ایام شدت و اوقات محنت در ازمنه افغان و اوان
انقلاب ایران در زمانی اندک که اخوان شهر صفر المظفر عام احد

واربعین

واربعین و مائه و الف بود اتفاق افتاد حاضرین این زمان و شرکای
دین اخوان یقین سهو و نسیان را معذور خواهند داشت
اندکه پیش تو گفتم غم دل ترسیدم که دل آزرده شوی ورنه سخن بسیار است

والی الله تعالی المشتکی و منه الاعانه و قد فرغت [illegible]
من تسوید هذا الکتاب بعون الله الملک
الوهاب فی یوم الثلثاء خامس
عشرین شهر رجب ۱۲۷۳

اللهم اغفر لی و لوالدی و ارحمهما [illegible]
[illegible]

چشم و سر بجز سر هیچ ندید هر چشم و دل به مغص هر چی رسید

ג'שם [illegible] סר בג'ז סר היג נדיד
ולי ג'שם דל [illegible] סר ג'יזי רסיד

در معرفت عدم فرزند که از جانب مرد باشد یا از جانب زن و در امتحان
مرد و زن که در عدم فرزند گناه از جانب کیست و علاج و علامات آن
باید که قدری خاک در تغاری کند و کدو بکارند روزی یکی بر دران
بول کند اگر سبز شد و خشک نشد عیب از جانب مرد نباشد و اگر خشک
شد از جانب مرد است و زن نیز بهمین طریق بکند اگر سبز شد از هر دو
یا از هر دو خشک شد بطریقیکه مذکور میشود معالجه کند نوع دیگر باید که
زن چیزی تند و تلخ بخورد بر اگر دا اگر تندی و تلخی بدماغ و ذائقه زن
رسد از جانب زن نباشد نوع دیگر چیزی خوش بو باید در فرج خود
گذارد و اگر بوی آن بدماغش برسد از جانب زن نبود نوع دیگر
سیر را کوفته و لبته گذارد بفرج خود و بعد از ان لحظه باید دهن او را
بو کند اگر بوی سیر از دهن او آید از جانب او نباشد و مداوا کند معجون
بجهت هم رسیدن فرزند زهره برفور و تخ لب سعد بهمنین شقیقور خولنجان
مروارید ناسفته خردل اشترا کوفته و بیخته و عسل دو وزن ادویه سرشته
سه روز هر روزی باید یکمثقال را تناول کند صفت معجون کثیر الفواید حب
فرزند که درین باب نفع عظیم دارد و مکرر تجربه شده است و از اسرار
حکیم عماد الدین محمود است و در خاصیت نظیر ندارد و مرد باید که چند

روز

حب فرزند

روزی ازین معجون بخورد و در خوردن ترشی و ماست و [illegible]
و خیار و حلوا و سبزیها اجتناب کند و غذاهای مقوی باه و تقویت
اعضای رئیسه نماید میل کند و سه روز که مرد ازین معجون زن نیز
سه شب متعاقب بلیدکی فرزجه است که مذکورات بردارند و بعد از ان
بطریقی مذکور میشود جماع کند و مدت سه روز دیگر با زن نزدیکی نکند
و بعد از سه روز جماع کند معجون اینست حقیقة العقب دارچینی
کبابه قرنفل مغز پسته دار فلفل مغز بادام شیرین مغز نارجیل مغز
فندق ابریشم الخیدان پنیر مایه شتر تخم کرفس تخم پودنه تخم لیمون تخم
گندنا تخم شلغم تخم خیار تخم کلم تخم جرجیر بوزیدان جدوار خطائی تخم
چلغوزه تخم ترب خولنجان خرفه تودری سرخ و سفید تخم کزر مغز
حب قلقل مغز بن فلفل لسان العصافیر [illegible] خارخسک [illegible]
خردل عاقرقرحا مشک زعفران عنبر اشهب ورق نقره ورق
طلا قرص افعی ادویه را نرم کوفته و بیخته و دو وزن ادویه عسل کف
گرفته معجون نمایند و روزی یکمثقال و نیم تناول نمایند و غذا [illegible]
میل نمایند معجون تخم جزر تخم کرفس تخم شبت رازیانه تخم خربزه تخم خیار
عاقرقرحا خرفه زعفران مصطکی عود بسباسه قرنفل فلفل

کبابه چینی ابریشم مقرض عسل سفید هفتاد و پنج مثقال معجون سازند
بجهت هم رسانیدن فرزند و بی نظیر باشد و بتجربه رسیده است و مسمی بمعجون
لؤلؤی است صفت معجون لؤلؤ در کهربا اشنه بهمن سرخ کتیرا خردل
سقنقور زهره گاو درونج مروارید ناسفته فلفل سفید با دو وزن
ادویه معجون کنند هر روز در نهار یکمثقال بخورند ترشی و ماست نخورند
و تا سه روز از زن بخورند که تا منی او پاک شود و اگر سقنقور نباشد پنج
مثقال خصیة الثعلب در آن کنند و باید که زن را علاج را از جماع بگذارند
تا سه روز هر روزی یکمثقال را با یکمثقال و نیم عسل بخورند مناسب است
صفت دوای دیگر که اگر نشدن فرزند از جانب زن باشد بآبستنی
یاری کند و در خاصیت بی نظیر است و از مجربات حکیم علاء الدین است
و خواص بسیار دارد و در این باب نوشته اند احتیاطا طریقه ساختن آن آنست
که یک بچه که شیر خورده باشد پوست بکنند بنوعی که از همه اعضای او پوست
کنده شود و بعد از آن احشای بیرون کرده در دیگی انداخته بجوشانند
تا مضمحل شود و با آب یکسان شود پس در آن آب یکی [illegible] شاهی کنند
و سه [illegible] بریزند و بجوشانند که گندم آنها را جذب کند
پس گندم را بر دارند اگر [illegible] آن چیزی مانده باشد که آب نکشیده باشد

لز

از گندم جدا کنند و یکدانه مرغ جوان را اگر سیاه باشد بهتر است گندم را
در پیش آن مرغ سیاه بریزند چندان صبر کنند که آن مرغ همه گندم را
بخورد و بعد از آن مرغ را بکشند و کباب کنند در یک روز یا دو روز آن
کباب را بخورند و باید که آن کباب بسیار بریان نشود و هرچه مثل
دل و جگر و سنگدان باید خورده شود و چیزی بعد از کباب مذکور در
آن روز خورده نشود و چند روز پیش از کباب خوردن و چند روز بعد
باید پرهیز کرد و در آن روز که کباب میخورند چیزی دیگر نخورند و از سبزی
و ترشی و ماست اجتناب باید کرد دیگر روز بعد از آنکه کباب را خورده
باشند در ساعت خوش جماع کنند بعد از آن سه روز صبر کنند باز جماع
کنند و آن مرغ را در جای تاریک به بندند و در خوردن گندم باید
بدو روز یکبار آب بآن مرغ دهند هر چند آب کمتر دهند بهتر است
فایده در شکم حامله بدانند که پسر است یا دختر پیه را با شیر تر کنند
اگر در آب فرو رود پسر است و اگر در روی آب ایستد دختر است نوع
دیگر اگر پستان راست بزرگتر از پستان چپ باشد پسر است
نوع دیگر زن شیر در روی آینه بدوشد اگر همچو مروارید بماند پسر است والا نه
اگر زن بجماع حریص باشد دختر است والا پسر است نوع دیگر را زن را بطلبد

عدت زن [illegible]
[illegible]
عاجز [illegible]

اگر پای راست پیش گذاشت و بطرف چپ نگاه کرد پسر است نوع دیگر
اگر منفذ زن تنگ باشد پسر است والله دختر است نوع دیگر اگر زن در
وقت جماع کاهل بود دختر است و اگر مایل بود پسر است نوع دیگر اگر زن
سبک و تند راه رود پسر است والله دختر است   در دوائی که مو
بروید بگیرند شفتالو را و بسوزانند و نرم صلایه نمایند پس لادن خوشبو
و آن لادن را در روغن زیتون آنقدر بمالند که لادن حل گردد
پس بروی آتش ملایم گذاشته و بعد از حل نمودن لادن قلیل از آن
شفتالو را صاف کرده داخل نموده چنان برهم زنند که یکی شود
خبر بعد موی سر را یا غیر سر هر جا خواهند با آب گرم بشویند و از آن روغن
ضماد نمایند بطریقی که نوشته شد دراز کند و سیاه و مخول? بی‌نظیر
... شد نوع دیگر بگیرد غراب را و زنده در کوزه کنند و در سرگین اسب
دفن کنند تا کرم در او افتد و کرمها را در سایه خشک کنند و نرم صلایه
کرده در وقت حاجت با روغن زیتون بکار برد مو بروید

آس مورد بعضی عرب رند خوانند و از مشمومات آبنوس معروفست عرب
او را ساسم خوانند گرم و خشک است بدرجه دوم و رقش سبز و ثمره‌اش سفید است
و نرم چون بگیرند سیاه و سخت شود ابج? بلیله سرد است بدرجه اول و خشک
بدوم معده را قوت دهد و قوت صفرا و بلغم را ببرد اترج ترنج بود بوی
خوش دارد پوستش دهن را خوش بو کند و رایحه سیر و پیاز ببرد و افلاج? را
... دهد و چون در میان لباس نهند از آفت نگاه دارد عصاره
پوستش دفع زهر افعی کند و برص را زایل گرداند دانه‌اش سحق کرده
بر زخم کژدم نهند الم را زایل کند اجاص آلو با نواعست سرد و تر است
بدرجه اول و ثمره‌اش تشنگی بنشاند و حرارت دل صفرا و ببرد و شهوت
طعام فاسد کند و رقش هر بهیمه که خورد هلاک گردد و عصاره برگش موی را
دراز کند و شپش را بکشد و چون با عسل کوبند دفع زهر و قولنج کند انبرباریس?
زرشک سرد و خشک است بدرجه دوم حرارت را بنشاند و اسهال گرم را
نافع بود اهلیلج هلیله سرد است بدرجه اول و خشک بدوم زرد و سیاه میباشد
اسهال آورد کندس گرم و خشک است بدرجه چهارم از پریدن بکار برند از
اندرون خلط است اگر خورده‌اش در دماغ رود عطسه فراوان آورد و خوردنش
بد از خط تاریکی چشم آورد و کرم در شکم بدید کند عصاره‌اش رعاف باز دارد

ارز برنج گرم است بدرجه اول و خشک بدوم دانه بارکیست مداومت بر
اکلش روشنی رخ و فربهی تن و دیدن خوابهای خوش آورد اسفناج
معروفست سرد و تر بدرجه دوم صداع و درد پشت دموی را نافع است تخم او با عاب
دل و تب زایل کند و زیاده از یکدرم نباید خورد بادنجان معروفست گرم و خشک
بدرجه دوم و بعضی گفته اند سرد و خشک است ضعف معده را مفید بود مداومت بر
اکلش اخلاط فاسد انگیزد باقلا معروفست تازه سرد و تر است بدرجه اول و خشک است
ماهیان بایه نظر دارد غم افزاید در آن دون قلعی سحق کرده و بآفتاب خشک کرده اینده خضاب را
نیکوست لاغر تاریکی چشم دهد بذرالکتان بزرکتان گرم و تر است بدرجه اول و در رطوبت
دهنیوت معتدل امراض حاره و سرفه را مفید است دود وی زکام نشاند و درد
ساکن کند و چون با مطرون یار شود کلف و برص برد و چون با عسل و فلفل خورند
قوت باه با فراط دهد بصل پیاز گرم است بدرجه سیم و تر بدوم اگر تخمش را
پوست کرده زرع نمایند ثمره نیکو دهد و شیرین آبش با عسل آمیخته اکتحال کنند
روشنی چشم بیفزاید و اگر هفت روز ناشتا خورند منی با فراط افزاید بطیخ
خربزه سرد و تر است بدرجه دوم و بعضی گفته اند گرم و تر است اگر تخمش در عسل آغشته
و شیر زرع نمایند ثمره در غایت شیرینی دهد اما بوقت زرع باید که زن حایض
اینجا نگذرد و الا طعم خربزه بزیان رود و سرخود در پالیز او کشتن ثمره زود در یابد

وچشم

وچشم بد و آفت از پالیز باز دارد و اگر کرم در پالیز افتد از آن کرمان چند را
در آب جوش بیده آن آب را بر پالیز پاشند باقی کرمان بمیرند و در آن سال
کرم در پالیز نیفتد بادرنکبویه بستانیست گرم و خشک است بدرجه دوم کرم شکم
و حب القرع را مفیدست بوتم گرم و خشک است بدرجه سیم کوفته با عسل بر زخم
گزدم نهند درد نشاند و زهر بیرون آورد و در زخم مالیدن جلای زخم دهد
پخته اش دفع اسهال مزمن کند دانه اش را پاره کرده بر زخم مار گزنده نهند
زهر بیرون آرد سیر را کوفته با عسل آمیخته بدختری دهند تا بخورد بعد از ساعت
اگر بوی سیر از دهن او آید بکر باشد و الا ثیبه پوستش سوخته با روغن زیت
خلط کرده بر سر نهند موی رویاند و جید سازد جوز گرم است بدرجه دوم و تر
باول خام خوردن قوت نفوذ دهد و روغن پخته درد کمرگاه نشاند و مقوی شانه
خشخاش خشک است بدرجه سیم سفید و سیاه میباشد سفیدش سعال را مفید است
و منی را زیاد کند و سیاهش خواب غلبه گرداند و عصاره اش را افیون خوانند
سرد است بدرجه اول و تر بدوم و هم دردها نشاند خاصه آماس حاره و درد
چشم و درد سر را مفید است و از آن بقدر عدسی بیش نباید خورد اما مزیل تیزی
فهم است بسیارش قاتل است درنابیخ بادیانه گرمست بدرجه دوم و خشک باول
صداع و ... نافع میباشد باد را بشکند و منع نزول آب چشم و حمیات کهنه کند و شیر

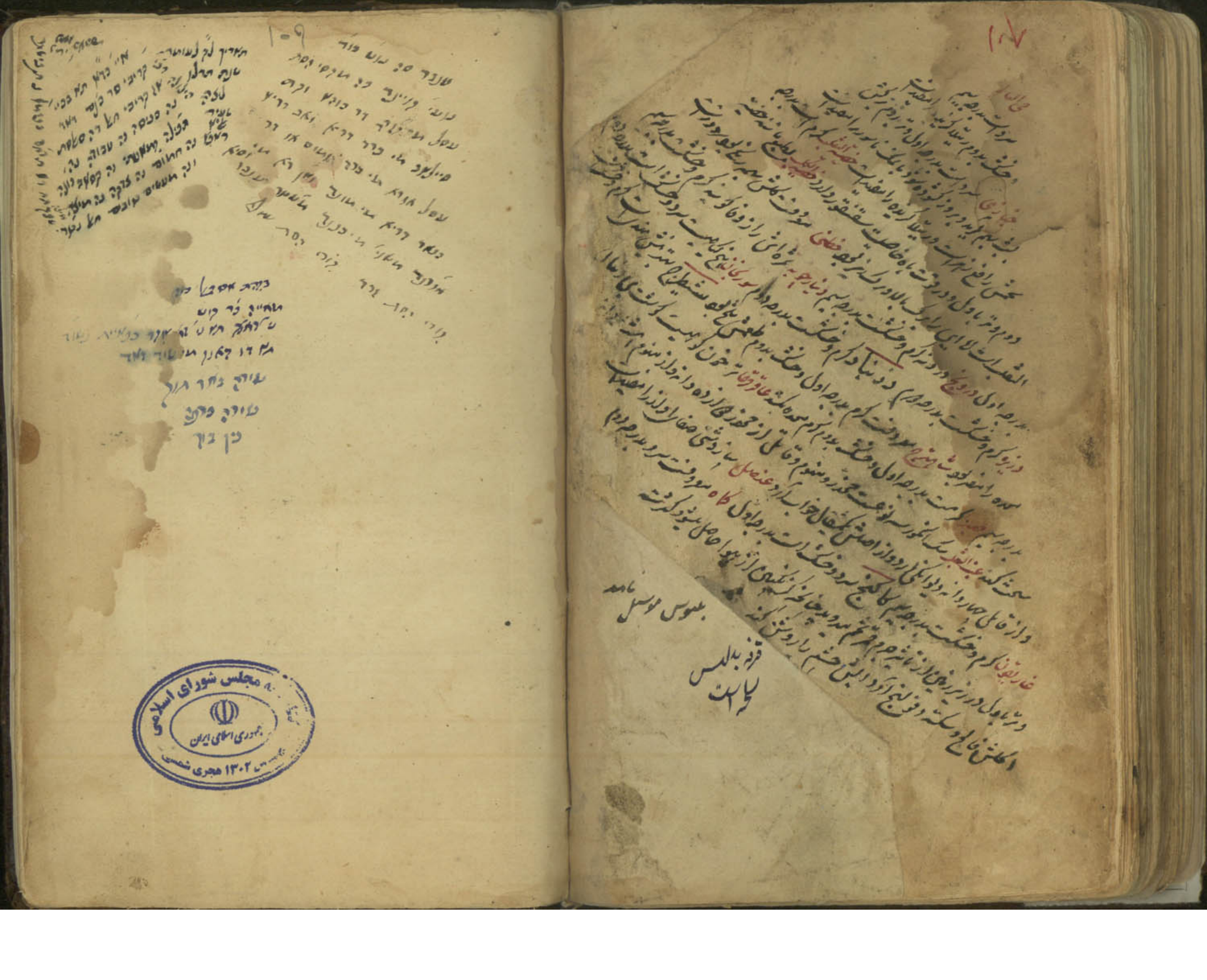
چشم دهد و شیر زنان بیفزاید بوی تازه اش هوام را بگریزاند ریباس سرد و خشک
بدرجه دوم از تاثیر رعد و برق بر سر سنگ بیرون دید تشنگی و طاعون و حصبه و جرب
و غثیان را مفید است و قوت باه و روشنی چشم دهد و اگر در جامی ملیا شده ریوند است
و آن گرم و خشک است بدرجه اول سلق چغندر سرد و خشک است بدرجه اول
آبش گرم و خشک است بعینه مثل سیسنبر کنجد گرم و تر است بدرجه اول برگ و روغنش
بهم آمیخته موی دراز کند شقاق و ادرار حیض را مفید است و چون با خشخاش تخم
کتان ضم کنند قوت باه و منی آرد شبت شویت گرم و خشک است بدرجه دوم خوردنش
و مرتبه بیاشند و خود روت تاریکی چشم ببرد و مرتبه خواب آرد و بواسیر و تری دل و فواق
و امتلاء و امراض رحم را ببرد و ماده بیمار کم کند شلغم شلغم گرم است بدرجه دوم در تر اول
شهدانج معروفست صحرائی و بستانی بستانی را برگش منگ است و آن محذر است
و اگر شکوفه اش سیاه و یا سرخ بود البته نشه بدهد و چون سفید بود سرد و خشک است
بدرجه سیم اوجاع حاره را و ضربان و نزله و رفتن خون را مفید است و نقصان منی
و تاریکی چشم و دلاغ زرد آرد و روغن شهدانه درد چشم را ببرد عصاره اطلا اورام حاره
و اوجاع گوش را مفید است شونیز معروفست بعضی فارسیان برغنج خوانند گرم و
خشک است بدرجه سیم و درد دندان و زکام را مفید است بویش هوام را بگریزاند
طرخون گرم و خشک است بدرجه دوم درد دل آرد و قوت باه و ریش دهن ببرد و گوشت را
عاقرقرحا خوانند فجل ترب گرم و خشک است بدرجه دوم مداومت بر اکلش معده پاک کند

نعناع
معروفست گرم و خشک بدرجه دوم کرم دراز معده را بکشد و قوت معده دهد و اگر زن
بخورد بر گردنش از مجامعت آبستن نشود و عصاره اش با سرکه خون باز دارد و اگر روغن
جماع آرد و اگر با انار خورند هیضه ساکن کند نانخواه معروفست گرم و خشک بدرجه سیم دفع
باد و هیج شکم و تقویت معده و جگر را مفید است هندبا کاسنی صحرائی و بستانی ملیا شده
سرد و خشک بدرجه دوم بستانی آن رد حاره و تفریح صفرا و حرارت معده را
تسکین دهد آبش یرقان و خفقان را دفع کند و صحرائی را طرخشقوق خوانند
سرد است و خشک بدرجه اول سایخ الملک و اگر دم و زنبور گزیده و ربع و تب ربع
و درد دندان را نیکوست آذان الفار دو ترات بدرجه اول و گیاهی کوچک و
برگ نازک و شاخش بر روی زمین رود خورش پرستو بود و گلش زرد یا جورد
آسمان گون باشد اما حاره و حمره در مد و لقوه و جراحات و صرع و دفع زهر
افعی را مفید است اذریون معروفست و در غایت سرخی بود و بر میانش نشان
سیاه بود و داء الثعلب و عرق النسا و دفع زهرها را مفید است و اگر از زن
حامله بخورد بر گیرد بچه بیفکند و اگر آبستن نبود بعد از آن بخورد گرفته مرد با او دخول
کند حامله گردد اروضا مانند کبریت بوی تیز دارد و زنبور گزیده و اورام حاره را
مفید است اسارون گرم است بدرجه سیم و خشک بدوم دفع سپرز و جگر و سپرز کند اسراش
گرم و خشک است بدرجه دوم نخش داء الثعلب و داء الفیل را مفید است اسطوخودوس گرم

وخشک است بدرجهٔ اول سه کشته بود وچون بریزند آبش هم دردها را مفید است
برگ مورش گرمست بدرجهٔ سیم وخشک بدوم واگر چند روز بصاحب طحال بندد
شفا یابد واگر در خانه بنهند دفع هوام کند اسقوردیون سیر دشتی گرم وخشکست بدرجهٔ
اول وچهارم سه درم بکشد بول وحیض براند وجراحات بزرگ وریشهای بد را
نافعست اسقالوقندریون گرم است بدرجهٔ اول وخشک بدوم اسکندروس بوی
ناخوش از دهن ببرد اطرطیوس ضماد شفای اورام کند افیتمون گرم وخشکست
بدرجهٔ سیم سودا براند وبادها بشکند اکیر بیخ گیاهی است درد دندان ومعده را
مفید است اکلیل الملک گرم وخشکست بدرجهٔ اول اورام صلب شده را نرم کند آملج آمله
سرد است بدرجهٔ اول وخشک بدوم دفع بواسیر کند انجدان انگیان گرم وخشکست
بدرجهٔ سیم بول وحیض براند وتخم انرا استینالیوس خوانند گرم وخشک است بدرجهٔ
دوم ادرار بول وحیض کند وبچه را زود از شکم بیرون آورد وسگ عقور گزنده را
مفید است انجره گرم است بدرجهٔ سیم وخشک بدوم انیسون بادیان رومی گرم وخشکست
بدرجهٔ دوم تحلیل بادها کند وشیر بیفزاید وتب کهن ببرد وتنگی نفس نیکو کند باداورد مانند
خار است وخارش از خسک دراز تر است گرم وخشکست بدرجهٔ اول تسکین درد دندان را
نافعست بادرنجبویه یعنی بادرنج گویند گرم وخشکست بدرجهٔ دوم بویش کرم را بکشد
وتاریکی چشم ببرد پرسیاوشان برگش مثل گشنیز است ساق وشاخ وگل ندارد گرم وخشکست بدرجهٔ
اول برنجاسف گرم است بدرجهٔ اول سیم وخشک بدوم وبرگ کوچک دارد وزرد وسفید مانند
اسفیتین زکام را مفید است پرنگ کابلی گرم وخشکست بدرجهٔ سیم بذر قطونا وقت بعضی
فارسیان انرا اسفیوس خوانند سرد وخشکست بدرجهٔ دوم ابش سرد وتر لعابش بهای درجهٔ

ادرم

بروده شده خشک تخم سرد وخشکست بقایج گرمست بدرجهٔ اول وخشک بسیم بلبوس
گرم است بدرجهٔ دوم گرم وخشک بدوم شکلش مانند پیاز کوچک است مانند پیاز نرگس
وبرگش مانند گندنا وگلش مانند بنفشه بودنیه تریاکست بهمه زهرها نافعست بوزیدان
گرم است بدرجهٔ سیم وخشک بدوم بوشش بهترینش در هندی بود سرد وتر است بوقیقا
رنج را جلاء دهد مثقالی از آن اسهال بلغم کند بیش گرم وخشکست بدرجهٔ اول زهر بیخ
هندی است شه سیمدرم از آن زهر قاتلست تربد گرم وخشکست بدرجهٔ سیم شربتش از سیمدرم
بیش نباید خورد ترمس باقلای مصریست گرم است بدرجهٔ اول وخشک بدوم گرم معده را بکشد بود
رنج گرمست بدرجهٔ اول دوم وتر ترمون گرمست بدرجهٔ سیم شربتش نیم درم بیش نباید خورد جعده بعضی
انرا اقولیون خوانند وآن نوعیست از سلق گرم وخشکست بدرجهٔ دوم اودیش هوام را بگریزاند
جفت البلوط مانند بیر است سرد بدرجهٔ دوم خشک باول جبان مانند ماش است سرد بدرجهٔ اول وخشک
بدوم جوز ماثل سرد است بدرجهٔ چهارم وتر بدوم مخدرات دماغ اسفر بود جوز جفار
ترخیص قرا ونه کوشت خوانند تخم خربزه با او بپوند تمره نیک شیرین دهد گرمست بدرجهٔ
اول وتری معتدل حاشا گرم وخشک است بدرجهٔ سیم برگش کوچک کوچک است وگلش ابرچ
زند جاتم گرمست بدرجهٔ اول دوم حب الفیل صاحب مفتاح گوید که کاژیره هندست
گرم وخشک بدرجهٔ سیم حرمل سپند گرمست بدرجهٔ سیم وخشک بدوم خسک کنده سرد وخشکست
بدرجهٔ اول خندقوق ریوایی است گرم وخشک بدرجهٔ دوم بولش بار را بکند بزانه عصاره اش تاریکی
چشم را زایل کند حنظل معروفست گرم وخشک بدرجهٔ سیم مانند دستنبوی بابت بلوط رعایت بعی


مجلس شورای اسلامی
۱۳۰۲ هجری شمسی

